

علامه حاج آقا رحيم ارباب

۱۲۵۹-۱۳۵۵ش / ۱۲۹۷-۱۳۹۶ق

به كوشش: اعظم قاسمی



دفتر فرهنگ معلولين
دارالنگاه للمعوقين
Handicap Cultural Center



دفتر فرهنگ معلولين
دارالثقافة للمعوقين
Handicap Cultural Center

علامه حاج آقا رحيم ارباب

۱۲۵۹-۱۳۵۵ ش / ۱۲۹۷-۱۳۹۶ ق

به کوشش: اعظم قاسمی

ویراستار: محمد نوری

نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۵

ناشر: دفتر فرهنگ معلولين

قم، بلوار محمدامین، خیابان گلستان، کوچه ۱۱، پلاک ۴

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۴۵۲ فکس: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۵۵۲ همراه: ۰۹۱۲۵۵۲۰۷۶۵

www.HandicapCenter.com , info@handicapcenter.com

فهرست

.....	طلیعه	۵
.....	فصل نخست: زندگی نامه عمومی	۷
.....	آیت الله حاج آقا رحیم ارباب؛ محمد حسن ریاحی	۹
.....	تولد و کودکی	۹
.....	تحصیلات	۱۰
.....	پیشینه حوزه علمیه اصفهان	۱۰
.....	اساتید	۱۴
.....	افول حوزه علمیه اصفهان	۲۱
.....	عدم مهاجرت به نجف	۲۲
.....	ویژگی های اخلاقی	۲۳
.....	باز هم ویژگی های اخلاقی	۳۰
.....	اهتمام در برگزاری نماز جمعه	۳۲
.....	عشق و ارادت به اهل بیت علیهم السلام	۳۳
.....	ویژگی های علمی	۳۴
.....	اهتمام به مسایل سیاسی و اجتماعی	۳۸
.....	آثار و تألیفات	۳۹
.....	ارادت شاگردان و مصاحبان	۳۹
.....	بسم الله خیر الاسماء	۴۰
.....	سفرها	۴۳
.....	وفات	۴۶
.....	منابع	۴۶
.....	حاج آقا رحیم ارباب؛ مؤسسه افلاکیان	۵۳
.....	خاندان	۵۳
.....	استادان	۵۴
.....	تدریس	۵۵
.....	شاگردان	۵۷

تألیفات	۵۸
اخلاقیات	۵۹
وفات	۶۶
فصل دوم: از دیدگاه منابع مرجع	۶۷
حاج آقا رحیم ارباب از دیدگاه دایرت‌المعارف تشیع	۶۹
علامه حاج آقا رحیم ارباب از دیدگاه دایرت‌المعارف ویکی پدیا	۷۱
واکنش حاج آقا رحیم ارباب به خواندن نماز به فارسی	۷۵
حاج آقا رحیم ارباب از افلاکیان خاک نشین	۷۹
فصل سوم: مصاحبه با شاگردان	۸۱
مصاحبه با آیت الله حاج شیخ حیدر علی محقق	۸۳
مصاحبه با حضرت آیت الله حاج شیخ رمضانعلی املائی	۹۷
فصل چهارم: اسناد تصویری	۱۱۷
عکس حاج آقا رحیم ارباب همراه با توضیحات	۱۱۹
بیانیه حاج رحیم ارباب درباره زلزله خراسان	۱۲۰
تصویر آیت الله ارباب و شاگردان و نزدیکان	۱۲۱
تصویر حضرت حجت الاسلام آیت الله ارباب	۱۲۲
دیدگاه درباره نامحرم	۱۲۳
مسائل جهانی	۱۲۴
آیت الله ارباب همراه با شاگردان	۱۲۵
سنگ قبر	۱۲۶
مقبره	۱۲۷
اجمالی از زندگی‌نامه	۱۲۸
فصل پنجم: کتابشناسی	۱۲۹

طلیعه

مرحوم حاج آقا رحیم ارباب با تربیت شاگردان زبده و فرهیخته، نیز مطرح کردن مباحث مهم و جدید در فرهنگ شیعه توانست تحولات فرهنگی پدید آورد. بسیاری از نخبگان دوره جدید مستقیم یا غیرمستقیم شاگرد او بوده‌اند. او با اینکه مرجع تقلید شیعیان بود ولی ملبس به لباس روحانیت نشد و در زمینه‌هایی رویه جدید داشت.

او در سال‌های آخر عمرش نابینا شده و عضو جامعه نابینایان گردید. کتاب حاضر با نگاه چندگانه بر زندگی و آراء و آثار این دانشمند، درصدد معرفی همه ابعاد فردی و اجتماعی او است. البته هدف عرضه تحقیقی جامع، کامل و جدید نیست؛ بلکه عرضه پرونده علمی و آماده‌سازی منابع علمی برای پژوهشگران است.

در باب ضرورت شخصیت‌شناسی و معرفی فرهیختگان می‌توان گفت: اولاً شخصیت‌ها برای هر ملت، سرمایه محسوب می‌شوند. یعنی ملت‌ها در کنار سرمایه مادی، دو نوع سرمایه معنوی و فرهنگی هم دارند: یکی محصولات فرهنگی مثل کتاب و فیلم و دوم شخصیت‌ها. هر یک از این سه عنصر، کارکرد سرمایه دارند یعنی بدون اینها چرخش و فعالیت در عرصه مورد نظر شکل نمی‌گیرد. دقیقاً مثل پول و نقدینگی که اگر نباشد، فعالیت‌های اقتصادی مثل ساخت کارخانه و تولید کالا شکل نمی‌گیرد؛ در عرصه فرهنگ هم تا وقتی سرمایه شخصیتی نباشد و شخصیت‌ها به عنوان مجموعه‌ای از افکار، دیدگاه‌ها و راه‌کارها حضور نداشته باشند، فعالیت‌های علمی و فرهنگی و حتی اجتماعی هم شکل نخواهد گرفت.

کارکرد و نقش دوم شخصیت‌ها این است که هویت جامعه هدف را تأمین می‌کنند و هویت یعنی اعتبار و پشتوانه. اگر یک فرد در جامعه پرستیژ نداشته باشد؛ مشکلات عدیده پیدا خواهد کرد. پرستیژ را مردم عادی، پارتی و پول می‌دانند. پارتی همان پشتوانه و اعتبار است. هر چقدر شخصیت‌های بیشتر در

جامعه معلولین مطرح و نقد و معرفی شوند، اعتبار و پشتوانه و به قول جامعه شناسی، هویت این جامعه افزایش می‌یابد. برای مثال اگر در یک شهر یکصد معلول مشغول گدایی باشند، خواهی نخواهی مردم آن شهر، وقتی معلول به ذهنشان می‌آید بلافاصله گدا و گدایی هم متبادر به ذهنشان می‌شود. و تصور خراب و زشتی از معلول در ذهن مردم شهر نقش می‌بندد. اما اگر در همان شهر یکصد معلم و استاد و قاضی و مدیر ارشد معلول وجود داشته باشد؛ تصویرسازی ذهنی مردم دقیقاً برعکس خواهد شد. و تصویر مثبت از معلولین، همان هویت یا پرستیژی اعتبار برای یک معلولان آن شهر است. این وضعیت در مقیاس بزرگتر از یک کشور و در یک فرهنگ و در یک مذهب هم وجود دارد. از این رو جا دارد به شخصیت‌های معلول بها داده شود.

خانم قاسمی زحمت آماده‌سازی این کتاب را بر عهده داشته است و از تلاش‌های ایشان تشکر می‌گردد. لازم است از حجت الاسلام والمسلمین آقای سید جواد شهرستانی زیدعزه که همواره مشوق تحقیقات در عرصه معلولیت پژوهی بوده‌اند، تشکر داشته باشیم. این دفتر حدود یک هزار دانشمند فرهیخته دارای معلولیت را شناسایی کرده و حدود یکصد تن از آنان تا کنون در قالب مقاله و کتاب نیز حدود هفتصد تن از آنان در چند مجموعه معرفی شده‌اند. امید است در سال‌های اخیر هم بتوانیم دیگر شخصیت‌ها را هم تدوین و عرضه کنیم.

فصل نخست:
زندگی نامه عمومی

جهت زندگی‌نامه عمومی به ترتیب متعارف تاریخی یعنی بعد از تولد تا پایان عمر، دو مقاله نسبتاً کامل در دسترس است. لذا نیازی به نوشتن مقاله جدید نداشتیم. و این مقالات را در این فصل می‌آورم. امید است نویسندگان به تصرف ما در مقالاتشان که البته حق مادی و معنوی‌شان است، اضطراری بدانند. در بسیاری از کشورها قانون کپی‌رایت را برای استفاده‌های عام‌المنفعه و پروژه‌های غیر سودآور و نیز برای معلولان استثناء کرده‌اند. ما هم در اینجا قصد سودآوری نداریم بلکه با معرفی مقالات شما که جامعه معلولان به نوعی به ترویج و تبلیغ شما و افکار و آثار شما فرهیختگان می‌انجامد.

البته اگر احراز کنیم که مخالفت دارید، قطعاً ترتیب اثر می‌دهیم و حذف می‌کنیم و اگر خسارتی باشد جبران می‌کنیم.

مهم این است که این مقالات را از سایت‌ها گرفته‌ایم که برداشت اطلاعات از آنها رایگان است.

بهر حال این دو مقاله اطلاعات نسبتاً کاملی از زندگی و سیر دوران حیات آقا رحیم ارباب عرضه می‌کنند.

آیت الله حاج آقا رحیم ارباب: سرگذشت، فعالیت‌ها و اخلاقیات*

تولد و کودکی

در سال‌های پایانی دوران ناصرالدین شاه قاجار در ایران و حاکمیت ظالمانه شاهزاده مسعود میرزا ظل السلطان بر اصفهان و بسیاری از مناطق اطراف آن در یکی از روستاهای معروف منطقه لنجان به نام چرمهین کودکی دیده به جهان گشود که نام او را رحیم گذاردند. تولد وی در ۲۳ جمادی الثانی سال ۱۲۹۷ ق بوده است. [۲] پدراش از اعیان دهاقین و مشاهیر نجبا و بزرگ‌زادگان آن قریه بودند. بدین سبب به آنها لقب «ارباب» داده بودند. پدرش علی پناه، مشهور به حاجی آقا، و عمویش حاجی حسن، هر دو، و همچنین اکثر اقوام و خویشان نزدیک ایشان از خط، سواد، فضل و ادب بهره کافی داشتند. [۳] مرحوم حاج آقا رحیم، از کودکی، به طوری که مرسوم بزرگ‌زادگان قدیم بود، در مکتب خانوادگی، نزد معلم سرخانه که مردی متدین، فاضل و باتقوا از اهالی روستای همام لنجان بود، به نام ملامحمد هادی، در چرمهین، فارسی و مقدمات را خواند. آیت الله ارباب در کودکی به همراه پدر و بستگانش به شهر اصفهان رفت و علت مهاجرت ایشان این بود که پدر و عم حاج آقا رحیم صاحب املاکی در چرمهین، شمس‌آباد و سیرک در چهار محال و فریدن بودند که از طریق زراعت بر روی این زمین‌ها زندگی می‌گذراندند و با قدرت‌یابی بختیاری‌ها در این منطقه فشار آنها بر روی رعایای خرده مالک به حدی رسید که بیشتر آنان خانه و کاشانه را رها کرده و به شهرها می‌آمدند که تظلم کنند اما نتیجه‌ای نداشت؛ چرا که حاکم اصفهان (ظل السلطان) فاسدتر از آنها بود. به ناچار فامیل برای همیشه در اصفهان ماندنی شدند. [۴]

* این مقاله به قلم دانشمند و پژوهشگر اصفهانی آقای محمدحسین ریاحی تدوین و در سایت (eshia) آمده است.

تحصیلات

حاج آقا ارباب قسمت عمده ادبیات را نزد آقا سید محمود کلشادی (متوفی ۱۳۲۴ق) مقدمات و سطوح را خدمت حاج میرزا بدیع دربامامی (متوفی ۱۳۱۸ق) و آیت الله سید محمد باقر درچه‌ای (درگذشت ۱۳۴۲ق) و مقداری نزد آیت الله سید ابوالقاسم دهکردی (متوفی ۱۳۵۳ق) و حاج آقا منیرالدین بروجردی معروف به احمدآبادی (درگذشت ۱۳۴۲ق) و فقه و فلسفه، هیأت و ریاضیات را نزد حجة‌الحق میرزا جهانگیرخان قشقایی (درگذشت ۱۳۲۸ق) و آخوند ملامحمد کاشی (درگذشت ۱۳۳۳ق) فرا گرفت [۵].

پیشینه حوزه علمیه اصفهان

مناسبت دارد با توجه به درک موقعیت حوزه اصفهان در زمان ورود مرحوم حاج آقا رحیم گذری کوتاه به پیشینه و وضعیت این حوزه از زمان صفویه و پس از آن و نیز شأن و منزلت اساتید آن بزرگوار داشته باشیم. نزدیک به یک قرن پیش هنوز نیز حوزه علمیه اصفهان در بین حوزه‌های علمیه ایران مرکزیت داشت. این حوزه با شکوه که پس از استقرار دولت صفویه، مخصوصاً پس از انتقال پایتخت در زمان شاه عباس اول، رونق به سزایی گرفته بود ثمرات بسیاری را عاید علوم اسلامی خاصه دانش‌های شیعی گردانید. منزلت علمی اصفهان که در قرون اولیه هجری نیز در باب علوم اسلامی درخشان و قابل توضیح است در این دوران نیز شکوفایی خاصی داشت، زیرا «در زمان شاه عباس [اول] با طلوع افرادی مانند میرداماد، شیخ بهایی و میرفندرسکی اصفهان مرکز علوم عقلی اسلامی گشت. به طوری که شخصی مانند صدرالمآله‌یین از وطنش شیراز مهاجرت می‌کند و برای کسب فیض به اصفهان می‌آید. همچنان که با مهاجرت علمای جبل عامل از قبیل محقق کرکی به ایران حوزه فقهی بسیار عالی در اصفهان تشکیل شد. از مشخصات حوزه فلسفی اصفهان این بود که دیگر از بحث و جدال‌ها که غالباً کم‌فایده بود خبری نبود. فلسفه به وسیله میرداماد رنگ و بوی دیگری گرفت که اکنون جای بحث نیست [۶]. حوزه علمیه اصفهان با آمدن دانشوران و فقیهانی چون عزالدین عبدالله شوشتری معروف به ملا عبدالله (م ۱۰۲۱ق) توسعه یافت. تلاش‌های فراوان

شوشتری در گسترش دانش‌های شیعی، به خصوص فقه و اصول، به گونه‌ای بوده است که نوشته‌اند: «در اول ورود او به اصفهان از همه جهت پنجاه طلبه علوم دینی در آن شهر وجود نداشته است، ولی در حین وفات او بیش از هزار نفر از اکابر و فضلا در آن شهر مجتمع بوده‌اند» [۷]. وی در تربیت فقها و محدثین و عمق بخشیدن به حوزه علمیه اصفهان، نقش اساسی داشته است و مدت چهارده سال تدریس او در این حوزه تربیت شاگردانی مانند محمدتقی مجلسی را باعث گردید. [۸] تدوین و تصنیف کتب فقهی بسیار از جامع عباسی یا اولین رساله عملیه به زبان فارسی گرفته تا کشف اللثام عن القواعد الاحکام از فاضل هندی (اصفهانی) همه از برکات این حوزه پر بار فقاہت بوده است و شاید بی دلیل نیست که این موضوع سال‌ها و زمان‌های بعد نیز استمرار داشته؛ چرا که بسیاری از مراجع ممتاز شیعه از اصفهان برخاسته یا شخصیت علمی و عملی آنان در این شهر شکل گرفته است. به طوری که بعدها مرحوم شیخ محمدحسن شریعت اصفهانی معروف به نجفی (درگذشت ۱۲۶۴ق) کتاب جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام را که دایرةالمعارف فقه جعفری است تدوین می‌نماید. در همین شهر، بزرگترین معجم حدیث شیعه نگاشته شد؛ چرا که علامه محمدباقر مجلسی رحمة الله، به خاطر حفظ میراث‌های فرهنگی اسلامی و اخبار، آثار و تألیفات و کتبی را که فراموش و متروک شده بود و یا در گوشه و کنار بلاد اسلامی نسخه‌هایی منحصرأ از آن یافت می‌شد با تلاشی همه جانبه جمع‌آوری و آثار پراکنده‌ای که در شرف نابودی بود را احیاء و مجموعه‌ای گرانسنگ چون بحار الانوار را تدوین و تنظیم نمود. در همین دوران و در این شهر، شروح بسیاری نیز برای کتاب‌های متقدمان شیعه چون کلینی و تألیف مشهور او یعنی کافی نوشته شده است از جمله می‌توان شروح میرداماد، ملاصدرا، میرزا رفیعا نائینی، ملا محمد صالح مازندرانی و ملا محمد باقر مجلسی را نام برد. تلاش‌ها و مساعی دیگر مرزبانان مواریت فرهنگی غنی اسلام چون آقا حسین خوانساری مشهور به استاد الكل فی الكل و فرزندش آقا جمال الدین و یا اشخاصی مانند بهاء الدین اصفهانی معروف به فاضل هندی در این راستا ستودنی است؛ چرا که تلاش آنان همزمان با افول حوزه اصفهان به واسطه فتنه افغان بوده است. ثمرات وجود این اساتید و حوزه درسی آنان، به خصوص در

باب فلسفه به ظهور شخصیت‌هایی چون ملا محمد صادق اردستانی، ملا اسماعیل خواجویی، آقا محمد بیدآبادی، حاج ملاهادی سبزواری، آقا محمدرضا حکیم قمشه‌ای انجامید؛ اسوه‌های ارزشمندی که هنوز هم فلسفه اسلامی مرهون زحمات و خدمات آن بزرگواران است [۹]. پس از آن فاجعه این حوزه در زمینه دانش‌هایی مانند فقه و اصول نیز نزول داشته است، به خصوص اینکه بسیاری از فرهیختگان این علوم یا جان باختند و یا آنجا را ترک کرده و رهسپار بلاد دیگر شدند. در این رابطه باید از مهاجرت شخصیت‌هایی چون وحید بهبهانی به سوی عتبات یاد نمود. لکن دیری نپایید که افرادی مانند آخوند ملا محمد ابراهیم کلباسی، سید محمدباقر شفتی، میر سید حسن مدرس و غیره تحرکی تازه در این راستا آغاز کرده و حوزه فقهی اصفهان نیز شکل بهتر و مسنجم‌تری به خود گرفت. قصد ما در اینجا صرفاً معرفی مختصر حوزه غنی علمی اصفهان و پاره‌ای از تأثیرات آن تا زمان مرحوم آیت الله ارباب است و سعی بر این است که در این مقاله ذکری از شخصیت‌هایی که در ساختن عظمت علمی و معنوی ایشان نقشی اساسی داشته‌اند شده باشد لذا بهتر است با موقعیت آن حوزه عظیم و پربار به هنگام ورود آقای ارباب آشنایی یابیم. آن زمان حتی حوزه قم و یا سایر بلاد زیر نظر اصفهان بوده است. آیت الله فیاض رحمة الله در جواب این سؤال که زمانی حوزه اصفهان مرکز حکمت بود. اما اکنون از رونق افتاده فرموده است: «بله، خیلی فرق کرده است. آن زمان قم و دیگر جاها تابع اصفهان بود و حالا اصفهان تابع قم شده است. پیش از آمدن مرحوم حاج شیخ عبدالکریم [حائری یزدی]، قم مرکزیتی نداشت.» [۱۰] البته رونق و مرکزیت اصفهان بسیار طولانی بوده و ده‌ها سال ادامه داشته است. مرحوم آیت الله سید اسماعیل هاشمی در این مورد گفته‌اند: «حوزه اصفهان، یکی از حوزه‌های پر رونق، بلکه در برخی مقاطع تنها حوزه علمی با رونق شیعه بوده است.» [۱۱] حضور استادان عالم و فاضل از جمله عوامل ترقی آن به شمار می‌آمده است به طوری که: «وجود اساتید گرانمایه و نادر، چنان جذابیتهای به آن داده بود که شما کمتر کسی از بزرگان سلف را در می‌یابید که چند سالی در این حوزه تحصیل نکرده باشد. مرحوم ملاهادی سبزواری، آیت الله بروجردی و بزرگانی دیگر سالیانی چند از حوزه اصفهان بهره‌مند بوده‌اند.» [۱۲] مدارس متعدد در

گوشه و کنار شهر نیز با آن حال و هوا، معنویت و معماری روح بخش اسلامی در این رشد و شکوفایی بی‌تأثیر نبوده است. خاصه اینکه دانشورانی فرهیخته در مسند تدریس قرار داشتند. «در مدرسه نیم آورد آیت الله آقا سید محمدباقر درچه‌ای، مرحوم آقا میرزا احمد مدرس، مرحوم آقا شیخ محمدباقر قزوینی، در مدرسه صدر مرحوم آخوند کاشانی و جهانگیر خان و شیخ محمد حکیم و در مدرسه جده بزرگ، مرحوم آقا سیدعلی نجف آبادی و... آنان پشتوانه‌های علمی محکمی برای حوزه اصفهان بودند و وجود این بزرگان و یا شاگردان آنان به محافل درس و بحث اصفهان رونق خاصی بخشیده بود.» [۱۳] البته در این مدارس و محافل پر فیض علمی، دانش‌ها و مباحث متعددی مطرح بود. «حوزه‌های طلبگی قدیم تنها به فقه و اصول خلاصه نمی‌شد، بلکه در کنار این دو، علوم دیگر از قبیل تفسیر، اخلاق، طب، ریاضیات، نجوم و فلسفه در آن رایج بود و تدریس می‌شد. حوزه اصفهان اساتید فرید و همه فن حریفی داشت که به خوبی از تدریس این علوم در کنار فقه و اصول بر می‌آمدند، اساتیدی که هم مجتهد بودند و هم در این علوم صاحب نظر. از آنها [افرادی] مانند مرحوم آخوند کاشی، جهانگیر خان قشقایی،... [را می‌توان نام برد] که [همه جزء] نوادر و سرآمد اقران خود بودند.» [۱۴] از جمله علت‌های درخشش حوزه اصفهان، به جز وجود اساتید پرمایه و حوزه‌های درسی خوب، به گفته آیت الله شیخ عباسعلی ادیب رحمة الله، وجود مدیریت خوب آن، پیش از روی کار آمدن رضا خان بوده که ریاست آن را مرحوم حاج آقا نورالله و آقایان مسجد شاهی عهده‌دار بودند و این باعث گردیده بود که «طلبه‌های زیادی از اطراف برای ادامه تحصیل به اصفهان می‌آمدند و حوزه، جمعیتی داشت که خوب هم درس می‌خواندند.» [۱۵] در کنار این عوامل، آنچه که در این رشد و شکوفایی بسیار مؤثر بوده است، اخلاص، صفا و یگانگی و عامل بودن اکثر عالمان، مدرّسان و مریبان حوزه این شهر بود، به خصوص دقت در آداب و شرایع و متخلّق بودن به اخلاق حسنه و نیز زندگانی ساده، بی‌پیرایه و زهد و در یک کلمه به تعبیر حضرت امام خمینی رحمة الله در «زی طلبگی» بودن. این موضوع باعث نورانیت و ارتقای علمی و معنوی حوزه آن زمان اصفهان بوده است. امثال مرحوم آیت الله حاج میرزا علی آقا شیرازی و آیت الله حاج آقا رحیم ارباب دست‌پروردگان آن شکوه معنوی

بودند. رضاخان برای اجرای منویات پلید بیگانگان و نشر فرهنگ اجنبی و قطع نفوذ فرهنگ اسلامی تمام تلاش خود را با اتکا به دولت انگلیس انجام می‌داد و حوزه علمی اصفهان را با آن همه قدمت و عظمت نیز از حرکت انداخت، در حالی که «حوزه اصفهان تا قبل از رضاخان، بسیار گرم و پر رونق بود، ولی پس از [آن]، متأسفانه، از آن جوشش و تحرکی که داشت افتاد و برخی از مدارس، از بی‌کسی به صورت متروکه در آمدند. در عین حال افراد فاضل و ملا در [این حوزه زیاد بودند]» [۱۶]

اساتید

تربیت و نوع استاد و مربی نیز از مهم‌ترین عوامل رشد و ترقی شخصیت‌های مبرز و سازنده در تاریخ بوده و هست. معمولاً عالمان فرهیخته و وارسته اسلامی، خاصه در تشیع، تحت تأثیر رفتار و سلوک اساتید و مدرسین خود بوده‌اند و همین موضوع در شکوفایی افرادی مانند مرحوم ارباب بسیار مؤثر بوده است. بهتر این است به معرفی تعدادی از استادان ایشان بپردازیم تا وضعیت حوزه علمی اصفهان را در آن زمان بیشتر درک کنیم. ۱ - میرزا بدیع درب امامی: از جمله آنان یکی مرحوم میرزا بدیع درب امامی (متوفی ۱۳۱۸ق) است. به طوری که نوشته‌اند: مرحوم میرزا بدیع «واقعاً بدیع الزمان بود، در کمال و به وضع پاکیزگی و استغناء [می‌زیست] و در دو مسجد طرفین بازارچه وزیر قرب درب امام امامت می‌نمود، خواص و مقدسین حتی از محلات بعیده حاضر، همه صبح و شب‌های تعطیل به منبر [رفته و به بیان] مسایل و مواعظ خیلی سهل و روان و پر فایده [می‌پرداخته است]». [۱۷] ایشان علاوه بر کمالات مذکور، در حسن خط و شعر و ادب نیز شهرت داشته است [۱۸]. میرزا بدیع درب امامی مدرس مدرسه نیم آورد بود و مخصوصاً در قوانین و شرح لمعه استاد و شرح کبیر، فرائد و متاجر نیز تدریس می‌نمود و اغلب فضلا و علمای اصفهان در آن زمان از شاگردان وی به حساب می‌آمده‌اند. کتب متعددی بر جای گذارده که از جمله آن حواشی‌ای است که بر ریاض المسائل و قوانین نوشته. همان‌طور که آمد وی شاعر نیز بوده و دیوان شعری هم داشته است. وفات وی به سن شصت و هفت سالگی و محل دفن وی تخت

فولاد، تکیه میرمحمد شهشهرانی می‌باشد. ۲- آقا سید محمدباقر درچه‌ای: از دیگر اساتید مرحوم ارباب، استوانه سترگ دانش و تقوا، اسوه فرزاندگی و فرهیختگی، یعنی مرحوم آیت الله العظمی آقا سیدمحمد باقر درچه‌ای (درگذشت ۱۳۴۲ق) است. وی از مبززترین چهره‌های فقهی یکصد سال گذشته و از مراجع معظم تقلید بود که شاگردان بسیاری را پرورش داده است. از جمله این تلامذد استاد جلال‌الدین همایی است که علاوه بر استفاده از محضر آقا سید محمدباقر از حضور آقای ارباب نیز مدت بسیاری بهره برده است. ایشان در توصیف آیت الله درچه‌ای آورده است: «آن بزرگ در علم و ورع و تقوا آیتی بود عظیم و به حقیقت جانشین پیغمبر اکرم و ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین بود. در سادگی و صفای روح و بی‌اعتنایی به امور دنیوی گویی فرشته‌ای بود که از عرش به فرش فرود آمده و برای تربیت خلائق با ایشان هم‌نشین شده است. مکرر دیدم که سهم امام‌های کلان برای او آوردند و دیناری نپذیرفت با اینکه می‌دانستم که بیش از چهار پنج شاهی پول سیاه نداشت. وقتی سبب می‌پرسیدم می‌فرمود: «من فعلاً بحمد الله مقروض نیستم و خرجی فردای خود را هم دارم و معلوم نیست که فردا و پس فردا چه پیش بیاید، «وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا» [۱۹]. بنابراین اگر سهم امام را بپذیرم، ممکن است حقوق فقرا تضییع شود.» گاهی دیدم چهارصد، پانصد تومان که به پول امروزی چهارصد، پانصد هزار تومان بود برایش سهم امام آوردند و بیش از چند ریال که مقروض بود قبول نکرد. اگر احیاناً لقمه‌ای شبه‌ناک خورده بود، برفور انگشت در گلو می‌کرد و همه را بر می‌آورد. و این حالت را مخصوصاً خود یک بار به رأی‌العین، دیدم. ماجرا از این قرار بود: یکی از بازرگانان ثروتمند، آن بزرگوار را با چند تن از علما و طلاب دعوت کرده بود. سفره‌ای گسترده بود از غذاهای متنوع با انواع تکلف و تنوُّق. آن مرحوم به عادت همیشگی مقدار کمی غذا تناول کرد. پس از آنکه دست‌ها و دهان‌ها شسته شد، میزبان قباله‌ای را مشتمل بر مسئله‌ای که به فتوای سید حرام بود برای امضاء حضور آن مرد روحانی آورد. وی دانست که آن میهمانی مقدمه‌ای برای امضای این سند بوده و شبیه رشوه داشته است. رنگش تغییر کرد و تنش به لرزه افتاد و فرمود: «من به تو چه بدی کرده بودم که این زقوم را به حلق من کردی؟ چرا این نوشته را پیش از ناهار

نیارودی تا دست به این غذا آلوده نکنم؟». پس آشفته حال برخاست و دوان دوان به مدرسه آمد و کنار باغچه مدرسه مقابل حجره اش نشست و با انگشت به حلق فرو کرد، همه را استفراغ کرد و پس از آن نفس راحتی کشید [۲۰]. این ورع و مراقبت تنها به این گونه موارد خلاصه نمی‌شد. چه بسیار مطالب دیگر نیز از قول دیگر شاگردان و یا کسانی نقل گشته که وی را درک کرده و یا مصاحبت آن بزرگمرد را داشته‌اند. جذبه وی به گونه‌ای بود که «طلاب هراس داشتند که پیش ایشان سخن لغوی بگویند. در مدرسه نیم آورد فقه و اصول می‌گفت و کسانی مانند آیت الله بروجردی به درس ایشان شرکت می‌کردند. روز شنبه به شهر می‌آمد و عصر چهارشنبه به درچه بر می‌گشت، که آنجا نماز می‌خواند و منزل داشت. بیشتر همش در فقه و اصول بود. حوزه درسش گرم بود. صبح‌ها در مسجد نو درس فقه و اصول می‌گفت و عصر هم برای افرادی که نبودند یا درست نفهمیده بودند، همان درس را تکرار می‌کرد.» [۲۱] به نقل از آیت الله سید عبدالحسین طیب رحمة الله در باب جدیت و نظم مرحوم درچه‌ای نقل شده است: «من یازده سال، درس خارج آقا سید محمدباقر درچه‌ای، شرکت کردم. در تمامی این مدت، فقط یک بار درس ایشان تعطیل شد. در تعطیلی آن روز هم چاره‌ای نبود، زیرا یک روز، درس اول را گفته بود که خبر آوردند، برادر شما آقا سید محمدحسین درچه‌ای فوت کرده است. آقا فرمود: خدا رحمتش کند، خواست درس دوم را شروع کند که گفتند: آقا! ایشان وصیت کرده است شما بر جنازه اش نماز بگذارید. از این رو، ناچار شدند و درس را تعطیل کردند. این پشتکاری و تلاش و بهره‌گیری از لحظه‌ها و ساعات زندگی، بسیار مایه عبرت است.» [۲۲] ۳ - سید ابوالقاسم دهکردی: مرحوم آیت الله سید ابوالقاسم دهکردی (۱۲۷۲ - ۱۳۵۳ق) از دیگر مربیان علمی و عملی آیت الله حاج آقا رحیم ارباب بوده است. [ایشان] در نوجوانی به حوزه علوم آل محمد صلی الله علیه وآله روی آورد. در مدرسه صدر اصفهان، با علاقه بسیار و اخلاصی مقدس، علوم عربی را فرا گرفت. پس از پایان سطح، به همراه فراگیری فقه و اصول، به حکمت و عرفان روی آورد. بیشتر آموزه‌های حکمی را از حکیم متأله، حاجی ملا اسماعیل درب کوشکی فرا گرفت. چهار سال در نزد آن استاد بزرگ به فراگیری اسفار ملاصدرا پرداخت. آنگاه برای تحصیلات عالی، فقه و اصول

و دیدن اساتید آن، به عتبات عراق هجرت کرد و در حلقه شاگردان میرزای بزرگ محمدحسن شیرازی در آمد. سال‌ها از علوم اخلاق و رفتار وی بهره گرفت تا به مقام اجتهاد نایل آمد. در فقه از شاگردان ویژه عالم ربانی، فقیه صمدانی، شیخ زین العابدین مازندرانی بود. سال‌ها از محضر آن بزرگ بهره‌مند شد. از محضر پرفیض محقق و فقیه ژرف‌نگر، میرزا حبیب‌الله رشتی نیز بهره‌ها برد. ایشان خود می‌گوید: اکثر استیناس حقیر در اقتباس معارف و اسرار توحید با عالم ربانی حاج ملا فتحعلی سلطان‌آبادی و زین المجاهدین و سراج طریق السالکین حاج میرزا حسین نوری بود که شیخ او هم در معارف و توحید حاج ملا فتحعلی انار الله برهانه بود در ازمنه متمادیه و الحق از آن بزرگوار مستفیض شدم. او با تهذیب نفس، کشیک دل و پارسایی در عمل به ملکوت انس گرفته بود و مدارج بلندی را طی کرد و با ارتزاق از عالم ملکوت به انظار و افکار بلندی در حکمت و سلوک رسیده بود. [آیت الله دهکردی] انظار و افکار عرفانی و تجربه‌های سلوکی خویش را در کتابی به نام منبر الوسيله گرد آورد و در این کتاب دستاوردهای عرفانی خود را با عنوان مرقاة و پلکان با ترتیب خاصی نظم و نسق داده است تا راهیان کوی کمال با بهره‌بری از آن به مقامات رسند خود ایشان این کتاب را چنین معرفی کرده است: «ان هذه وسيلتي الي ربي في دنيى و آخري اتبعيتها لنفسي و لمن اقتفى اثرى. . .»؛ این کتاب مرکب عروج من به سوی پروردگار است. سعادت دنیا، بهروزی آخرت و سلامت دین را در عمل بدان می‌دانم. این را برای خودم و هر آنکه از من پیروی می‌کند نوشته‌ام. آیت الله سید ابوالقاسم دهکردی مقام‌های بلندی را طی کرد و مورد عنایت خاصه الهی قرار گرفت و با معارف باطنی ولایت آشنا شد. در همان کتاب می‌نویسد: «پس از آنکه با تمام وجودم به خدای روی آوردم در بارگاه الهی انس گرفتم و نفس خودبینم را خدای بین کردم. عqlم در آسمان قدسی به پرواز در آمد. حقیقت یقینی را چشیدم. راه‌های پر بیم و هراس برایم هموار شد. از فضای کوچک تنگ‌بنیان رستم و گشادگی سینه و وسعت دل پیدا کردم. خداوند عنایت فرمود و حقایق و معارف بلندی را در جانم افکند. این معارف ابعاد وجودی و استعدادهای معطل و راکدم را احیا کرد و گذشته عمر را نقد نمود. البته این برکات از کتابخوانی و پر مطالعه‌ای بر نیاید که مرهون «انقطاع الى الله، تضرع به درگاه او و

تدبیر در آیاتش است». آن بزرگمرد بر این باور است که نفس ناپاک اگر دانش توحید نیز فرا گیرد بر حجاب‌هایش افزوده می‌گردد. طالبان علم پیش و پس از تحصیل علوم باید به تزکیه و تهذیب نفس پردازند. معارف و علوم ربوبی در زمین پاک ثمر دهد و چراغ راه گردد. «تنها راه رسیدن به این مقام پیراستن نفس از فرومایگی‌ها و کندن آن از دلبستگی به امور فانی و زودگذر و باز داشتن آن از هوس‌ها و بر فوق دنیا قدم نهادن و در برابر زرق و برق و جذبه‌های آن زهد ورزیدن و به مقامات اخروی و کارهای جاودانه و شایسته دل بستن است.» عارف دهکردی تنها راه رسیدن به مقام محمود و درجات معنوی را در تقوا، انس و عمل مستمر به سنت رسول الله و پیروی از راه و رسم و سیره هدایت‌گران خلق: امامان معصوم علیهم السلام می‌داند. [۲۳] مسلماً تأثیر چنین شخصیتی ملکوتی بر حاج آقا رحیم باب و امثال ایشان بسیار نافذ و توصیف‌ناپذیر است. مدفن این عارف ربانی در زینبیه اصفهان است. ۴- آخوند کاشی: آخوند ملا محمد کاشانی معروف به آخوند کاشی (درگذشت ۱۳۳۳ ق) از جمله کسانی است که مرحوم ارباب بسیار تحت تأثیر او بوده است. وی در زهد و ریاضت و عرفان و قناعت شهره بود و هنوز حکایت‌هایی از عظمت روحی و اخلاص معنوی وی بر سر زبانهاست. یکی از شاگردان او مرحوم آقا نجفی قوچانی است که در مدت اقامتش در اصفهان از تأثیرات علمی و عملی آخوند بی‌بهره نبوده است. همو می‌نویسد: «همیشه پیش از درس به قدر یک ربع ساعت موعظه و نصیحت می‌نمود که خیلی مؤثر واقع می‌شد به طوری که مصمم می‌شدیم بالکلیه از دنیا و ما فیها صرف نظر نموده، متوجه آخرت گردیم.» [۲۴] و خود نیز مصداق واقعی وارستگی بود چنانکه شب‌ها ذکر «یا سُبُوح و یا قُدُوس» او از حنجره‌اش بلند بوده است. یکی از علما می‌گفت: «در نیمه‌های شب که یا سُبُوح و یا قُدُوس آخوند بلند می‌شد احساس می‌کردم که درخت‌ها با او هم‌نوا هستند.» [۲۵] در بسیاری از مراتب علمی نیز سرآمد بود. «علاوه بر فلسفه، در فقه، اصول، ادبیات و ریاضیات نیز مدرّس و استاد و در جمیع این فنون دارای مرتبه اجتهاد بود. آخوند کاشی متجاوز از پنجاه سال با عشق و علاقه هر چه تمام‌تر به تدریس و تعلیم فنون عقلی و نقلی و تربیت طالبان مستعد اشتغال داشت. جماعت کثیری از فضلا و علما، خواه در فنون ادبی و خواه در اصول یا ریاضی و فلسفه و

کلام، از برکت انفاس قدسیه او فیض‌یاب و از سرچشمه افاضاتش سیراب شدند.» [۲۶] بسیاری از کسانی که بعداً به مقامات عالی علمی و معنوی دست یافتند از جمله شاگردان آخوند بوده‌اند که از جمله آنان آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی و بروجردی بوده است. مرحوم بروجردی به خصوص در فلسفه از شاگردان ایشان بوده است و در مورد استاد خود فرموده است: «آخوند هم در معقول مجتهد بود و هم در منقول.» [۲۷] ۵ - میرزا جهانگیرخان قشقایی: یکی دیگر از اساتیدی که مرحوم ارباب از خرمن پر فیض دانش‌شان خوشه چیده است، حکیم متأله میرزا جهانگیرخان قشقایی بوده است. برخی از کسانی که با حاج آقا رحیم ارباب معاشر و مأنوس بوده‌اند اعتقاد داشته و دارند که ایشان در بسیاری جهات به شیوه و روش «خان» تأسی نموده بود. از جمله مسئله معمم نشدن وی را به تبعیت از خان دانسته‌اند [۲۸]. از مهم‌ترین اقدامات قشقایی نشر و توسعه فلسفه اسلامی در حوزه علمیه اصفهان است. استاد جلال الدین همایی در این رابطه نوشته است: «جهانگیرخان در اثر شخصیت بارز علمی و تسلیم مقام قدس و تقوا و نزاهت اخلاقی و حسن تدبیر حکیمانه، که همه در وجود او مجتمع بود، تحصیل فلسفه را که ما بین علما و طلاب قدیم سخت موهون و با کفر و الحاد مقرون بود، از آن بدنامی به کلی نجات داد و آن را در سرپوش درس فقه و اخلاق چندان رایج و مطلوب ساخت که نه فقط دانستن و خواندن آن موجب ضلالت و تهمت بی‌دینی نبود، بلکه مایه افتخار و مباهات می‌شد. وی معمولاً یکی دو ساعت از آفتاب بر آمده در مسجد جارچی سه درس پشت سر هم می‌گفت که درس اولش شرح لمعه فقه و بعد از آن شرح منظومه حکمت و سپس درس اخلاق بود و بدین ترتیب فلسفه را در حشو جوزقند و لوزینه فقه و اخلاق به خورد طلاب می‌داد.» [۲۹] با توجه به جوی که قبلاً در باب حکمت و فلسفه وجود داشت این تحولی بزرگ محسوب می‌شد، به طوری که سید حسن مشکان طبسی نیز که از تلامیذ خان بوده آورده است: «آن وحشتی که در زمان حاجی کلباسی از علوم عقلیه داشته‌اند به مساعی امثال ملاً علی نوری و جهانگیرخان قشقایی فی الجمله به انس تبدیل شده بود... این فکر کم کم توسعه یافت و طرفداران این علوم زیاد شدند و گوش‌ها قدری به سنخ استدلال فلاسفه و ریاضیون آشنا شد تا آنجا که پس از سه سال جهانگیرخان از

حجره مدرسه صدر بیرون آمد و در شبستان مدرسه جارچی برای عده‌ای که قریب یکصد و سی نفر می‌شدند شرح منظومه درس می‌گفت و کسی اعتراض نکرد.» [۳۰] اهتمام او به نشر و توسعه فلسفه از حیث دیگری نیز تحسین برانگیز است، زیرا طلوع میرزا جهانگیرخان قشقایی در همان زمانی بود که بسیاری از دانشوران فلسفی اصفهان، از جمله میرزا ابوالحسن جلوه و پس از او آقا محمدرضا حکیم قمشه‌ای، متخصص به صهبا، راهی تهران شده و حوزه درس و بحث خود را از این شهر به مدرسه دارالشفای تهران منتقل ساخته بودند و در حقیقت آن شور و حال و رونق خاص فلسفی که اصفهان در گذشته داشت تا حدود زیادی به افول گراییده بود [۳۱]. البته حکیم قشقایی در سایر علوم نیز دستی داشت. مرحوم خان نیز مانند آخوند جامع فنون عقلی و نظری بود و در هر دو رشته تدریس می‌فرمود. با این تفاوت که آخوند در ادبیات، ریاضیات، هیئت و نجوم بر خان برتری داشت. در عوض، خان به استادی و مهارت در موسیقی، فن طب و طبیعیات از آخوند ممتاز بود. یکی از دلایل اینکه هر دو استاد، به حقیقت، اهل دین و دانش بودند، نه از قماش جاهلان عالم‌نما که مصطلحات علمی را وسیله تفاخر و تکاثر جاه و مال قرار داده باشند، این است که به هیچ‌وقت با یکدیگر رقابت و هم‌چشمی و منازعات نداشتند، بلکه با یکدیگر با کمال رعایت احترام، مودت، صفا و یگانگی رفتار می‌کردند و در ترویج و بزرگداشت یکدیگر اهتمام می‌ورزیدند.» [۳۲] اخلاق، رفتار و حسن سلوک مرحوم جهانگیرخان نیز به گونه‌ای بود که به قول شاگردان و اصحاب فهمیده و برگزیده‌اش، مصداق انسان کامل بود [۳۳]. سعه صدر و وسعت نظر او به حدی بود که وی به عنوان شخصی مورد وثوق خاص و عام بود و تا آنجا که شرع و دیانت روا می‌داشت عفو می‌فرمود و سعی بر آن داشت در درجه اول با تبلیغ و موعظه ارشاد و هدایت فرماید و تا جایی که ممکن بود با نصیحت کارسازی می‌فرمودند. در این مورد آورده‌اند: «اگر شارب مسکری یا فاعل منکری را شبانه به مدرسه آورده برای اجرای حد، آن مرحوم می‌فرمود حبسش کنید تا به هوش آید. بعد خود نیمه شب رفته، او را رها و از مدرسه بیرونش برده و با اندرز حکیمانه به راه راستش [می‌آورد.]» [۳۴] رابطه متقابل استاد جهانگیرخان قشقایی با شاگردش آیت الله ارباب بسیار جالب و اخلاقی بوده که در این مورد نیز مطالبی را نقل

کرده‌اند. موضوع اخلاق و معنویت در آن روزگار حوزه اصفهان طوری بود که مرحوم آقای ارباب در توصیف دو تن از اساتید آن حوزه، یعنی حاج میرزا هدی و حاج میرزا جمال کلباسی (پسران مرحوم میرزا ابوالمعالی) فرموده بود: «این دو برادر به ملک اشبهند تا به انسان.» [۳۵] ۶ - حاج آقا منیر بروجردی: حاج آقا منیر احمدآبادی (بروجردی) (۱۲۶۹ - ۱۳۴۲ق) نیز از استادان فقهی به نام آن زمان اصفهان و یکی دیگر از اساتید آیت الله حاج آقا رحیم ارباب بوده است. او از بزرگان فقهی مجتهدین و محققین عصر خود محسوب می‌شده است. حاج آقا منیر پس از طی علوم مقدماتی در زادگاهش بروجرد، به اصفهان آمد و به درس حاج شیخ محمدباقر مسجد شاهی حاضر شده و مدتی نیز در سامرا درس میرزا محمدحسن شیرازی (میرزا بزرگ) را درک نموده و سپس به شهر اصفهان مراجعت و با کمال عزت و نفوذ بین خواص و عوام می‌زیسته و در مسجد ایلچی اقامه جماعت و در منزل تدریس می‌نموده [است]. ایشان در علم رجال و درایه خصوصاً احاطه کامل داشته و کتب متعددی نیز تألیف نموده که بیشتر آنها در فقه و ادبیات عرب است. مدفن وی تخت فولاد و تکیه ملک است. [۳۶] ۷ - آقا سید محمود کلشادی: بی‌مناسبت نیست در اینجا از آقا سید محمود کلشادی (متوفی ۱۳۲۴ق) معروف به سید معنی‌گوی که مرحوم ارباب قسمت عمده ادبیات (معنی و مطول را) نزد وی خوانده است یاد شود. آقا سید محمود از مدرّسین به نام و معروف ادبیات آن زمان در اصفهان و محل تدریس وی مدرسه شاهزاده‌ها (معروف به شازده‌ها) بود که اکنون اثری از این نهاد آموزشی که محل رشد و نمو و تدریس بسیاری از عالمان و حکما چون محمدجواد آدینه‌ای بوده است وجود ندارد. آقا محمود کلشادی، علی‌رغم تبخّر خاصی که در بیان و تدریس کتب نحوی داشته است، تألیفاتی نیز بر جای گذاشته که بیشتر آنها در ادبیات عرب، خاصه نحو، بوده است [۳۷].

افول حوزه علمیه اصفهان

مطالبی که درباره اساتید علامه بزرگوار آیت الله ارباب و حوزه آن روزگار اصفهان آمد مؤید چهره درخشان و پایگاه بلندمرتبه و رفیع حوزه علمیه اصفهان بود که متأسفانه بر اثر برخی عوامل که به پاره‌ای از آنها اشاره شد افول کرد و با توجه به آن

مسایل، مدارس علمیه، از طالبان علم خالی شد و ذخایر عظیم این حوزه به خاطر سیاست ضد فرهنگی و ضد دینی عوامل سرسپرده استعمار در ورطه نابودی قرار گرفت. حوزه اصفهان که در روزگار گذشته عظیم‌ترین حوزه تشیع بود و چندین هزار طالب علم در آن به تحصیل اشتغال داشتند و دارای کتابخانه‌های غنی همچون: کتابخانه مجلسی اول و دوم و بود به سبب سیاست‌های غلط در هم فرو ریخته بود. برخی از کتاب‌های این کتابخانه در دوشنبه بازار به فروش می‌رسید. [۳۸] با توجه به این مطالب، می‌توان تا حدودی موقعیت حوزه اصفهان و نقش استادان آیت الله ارباب را درک نمود.

عدم مهاجرت به نجف

با عنایت به وضعیت ویژه‌ای که آن روزها حوزه علمیه اصفهان در بین حوزه‌های شیعه داشت و مرکزیت آن در ایران، بسیاری از اهل علم در ایران در این حوزه دوران مقدماتی و یا سطح را طی نموده و سپس راهی حوزه نجف می‌شدند [۳۹]. یکی از ارادتمندان مرحوم ارباب در این مورد می‌نویسد: کسی نمی‌داند علت یا مصلحت اکتفا نمودن آیت الله ارباب به حوزه علمیه اصفهان و خودداری آن وجود ذی شأن از شرکت در جلسات تدریسی حوزه‌های بلاد دیگر چه بوده است. شاید وارستگی و واله‌منشی، عرفان، ساده‌زیستی و توجه بسیار بعضی از مدرسین و دانشوران دوران جوانی و شباب آن اسوه سترگ علم و تقوا از قبیل جهانگیر خان قشقایی و آخوند کاشانی و نیز توجه بیشتر آنان به علوم عقلی و همچنین استادی که از او می‌خواست دوشادوش فرا گرفتن علوم به تهذیب اخلاق و تزکیه نفس نیز بپردازد و مراحل مراقبت و سیر و سلوک را بپیماید و به مراتب کشف و عرفان عملی و عشق حقیقی برسد مناسب‌تر بود و یا شاید فراغت بیشتر در اصفهان و دور بودن این شهر [البته بالنسبه] از رویدادها و حوادث زمانی که دامنگیر شهرهای ایران و عراق (قسمتی از امپراطوری عثمانی در آن زمان) شده بود موجب ماندن وی در اصفهان شد و یا اینکه فقدان حس امتیازطلبی، پیشگیری و برتری جویی و شهرت‌یابی که در سطور قاموس این مؤرخ حق‌بین، دارای هیچ معانی و در متون کتاب افکارش محل هیچ اعرابی را نداشتند باعث قناعت او به حوزه‌های درسی اصفهان و مانع

تحریک و تمایلش به نقل بلاد گردیده بود [۴۰]. منزل آیت الله ارباب مقابل باغ حاجی سابق، باغ تختی فعلی، در کوچه ارباب واقع شده بود که با دو پیچ و خم از حمام آقا جان بک می‌گذشت و به بازارچه و تکیه و مسجد متروک و نیمه ویران گرک یراق‌ها می‌رسید و از آنجا به خط مستقیم به مسجد جوجی (جورجیر) و مسجد حکیم و سپس بازار قلندرها می‌رسید. مسجد گرک یراق‌ها همان است که پس از تعمیر، سال‌ها محل برگزاری نمازهای یومیه حاج آقا رحیم و بر روی یک حصیر کهنه زیر درخت کهنسالی بود و مدتی نیز در آنجا تدریس می‌کردند [۴۱].

ویژگی‌های اخلاقی

درباره شخصیت آیت الله ارباب و ویژگی‌های اخلاقی ایشان مطالب زیادی نقل شده است. یکی از بستگان ایشان درباره خصایص و رفتار وی آورده است: همیشه با طمأنینه راه می‌رفت و چشم به سوی زمین داشت. ابتدا از طریق صدا دیگران را می‌شناخت و بعد آنان را می‌دید. به اندک غذایی قانع بود و غذای اصلی او را لبنیات تشکیل می‌داد. اگر میهمانی بود و بر سر سفره انواع غذاها موجود بود، او جز یک غذا، آن هم ساده‌ترین آنها را نمی‌خورد. تنها عادت او خوردن چند استکان چای و کشیدن قلیانی بود. هرگز با هیچ کسی از بچه تا بزرگ با لحن تند و خشن سخن نمی‌گفت. هر کس را با لفظ آقا یا خانم صدا می‌زد و حتی در مقابل بدترین اعمالی که از بچه‌ها سر می‌زد، درشتی نمی‌کرد و با مهربانی و غیرمستقیم آنها را شرم‌منده می‌کرد که عملاً دیگر چنان خلافی از آنان سر نمی‌زد. هر کس به ملاقات او می‌رفت تا آنجا که توان داشت در تکریم و تعظیم او می‌کوشید و در مقابل او به پا می‌خاست. کمتر کسی را دیده شده که به هنگام سخن گفتن از اساتید خود و بزرگان گذشته و حال تا آن حد احترام‌آمیز سخن گوید. وقتی از خان و آخوند حرفی به میان می‌آمد درست مثل آن بود که هنوز در برابر آنان ایستاده است، آنها را عاشقانه می‌ستود. یک بار مرد ناپخته‌ای به ایشان گفت: حاج آقا! شنیده‌ام که مرحوم آخوند گاهی عصبانی می‌شدند، الفاظ تند و درشت بر زبان می‌آوردند. در پاسخ گفتند: از این بابت چیزی نمی‌دانم، ولی شما آیا از بزرگی مقام و علم آخوند چیزی شنیده‌اید؟ گفت: چرا. گفتند: پس از آنها حرف بزنید. نماز ایشان، بدون

استثناء، در اول وقت بود. تنها در یک مورد نماز را به عقب می‌انداختند، آن هم به هنگامی که مهمانانی از سخن خود داشتند یا در جایی مهمان بودند که معممین دیگری نیز آنجا بودند. بی‌شک به خاطر آنکه مبدا آنها را در شرایطی قرار دهد که موظف به اقامه نماز جماعت با ایشان باشند، از این کار کراهت داشتند. مشرب اخلاقی آن بزرگوار آن چنان بسیط و عام بود که نمی‌خواست کمترین بار خاطری بر همگنان باشد [۴۲]. مسلمانانی بود با شناختی کامل که ذره ذره وجودش با آن عجین شده بود. به هنگام نماز و دعا، در صدای لرزشش آن چنان استحکام و ایمانی بود که هر شنونده‌ای را به لرزه می‌انداخت. در بیانش چنان متانت و منطقی بود که هر مدعی را آرام می‌کرد. اشعار زیادی از شعرای فارسی زبان، به خصوص حافظ و مولانا و شعرای عرب، به خصوص آنها که در مدح اهل بیت سروده بودند، حفظ بود که بجا از آنها استفاده می‌کرد. این اشعار را بیشتر از دوره نوجوانی و جوانی در محضر پدر و عمّ خود شنیده و حفظ کرده بود. خیلی از خطبه‌های نهج البلاغه را از حفظ داشت و به علی بن ابی طالب علیه السلام علاقه‌ای وافر داشت؛ چه، اشعارش مشحون از مدح مولای متقیان علی بن ابی طالب علیه السلام و نهج البلاغه بود. کمتر جلسه‌ای دوستانه بود که مدتی سخن از نهج البلاغه نرود. این بحث، به خصوص زمانی که مرحوم آیت الله حاج میرزا علی آقا شیرازی (رحمة الله علیه) زنده بودند، در منزل آیت الله ارباب استمرار داشت و آن دو بزرگوار شاخص و شمع مجلس بودند [۴۳]. حاج آقا رحیم مردی بود که در مورد هیچ کس هرگز فکر بد به خاطر خطور نمی‌داد. او اعتقاد داشت همه خوبند و همه وظایف دینی و انسانی خود را انجام می‌دهند. هرگز در میان سخن دیگری نمی‌دوید. تا گوینده حرف نمی‌زد، او سراپا گوش بود. وقتی نوبت پاسخ ایشان بود، ابتدا اندکی مکث می‌کرد، آن‌گاه سخن آغاز می‌کرد. مظهر «اول اندیشه وانگهی گفتار» بود [۴۴]. از هیچ کس به هیچ عنوان چیزی نمی‌پذیرفت. اگر مجبور می‌شد، از طرف می‌خواست که وجوه را نزد خود نگاه دارد و ایشان به افراد نیازمند و مستحق حواله می‌دادند. یکی از ارادتمندان ایشان در این باره گفته است: آقای ارباب معمولاً سهم امام نمی‌گرفتند. کسانی آمدند می‌خواستند سهم امام بدهند به ایشان، می‌فرمودند: برو ببین در بین اقوام یا دوستان و یا همسایگان فقیری هست

بده به آنها [۴۵]. همچنین شخصی آمد خدمت آیت الله ارباب و گفت: من می‌خواهم قدری سهم امام برای نجف بفرستم. ایشان فرمودند: جان من، مستضعفین این شهر را سیر کرده‌اید؟ احتیاج ندارند که می‌خواهید بفرستید نجف؟ اول اینها را سیرشان کنید، اگر زیاد آمد آن وقت بفرستید نجف [۴۶]. اهتمام زیادی به امور مردم داشتند. سالی بود که در اصفهان بارندگی بسیار شد و خانه‌های زیادی خراب و یا در شرف خراب شدن بود. آقا همسایه‌ای داشتند که آن قدر هم مذهبی نبود و چند بچه داشت. آقا به عیالشان فرموده بودند: بروید در خانه آنها. همسرشان آمده و دیده بود که زن و بچه همسایه گریه می‌کنند و اتاق آنها مشرف به خراب شدن بود. همسرشان موضوع را برای آقا نقل کرده بود. آیت الله ارباب فوراً آنها را به منزل خود برده بودند. نکته‌ای که جالب توجه است اینکه آقا یک اتاق و پس اتاق بیشتر نداشتند و فرموده بودند: شما در اتاق زندگی کنید، من و همسر در پس اتاق. پس از قطع بارندگی من باید ببینم اتاق قابل زندگی هست یا نه و بعد از آن بروید. پس از تحقیق دیده بودند که منزل او قابل سکونت است. پس فرموده بودند: حالا مختارید، می‌خواهید بمانید یا بروید، اختیار با شماست. [۴۷]

موقعی در محضر آیت الله ارباب از دوران مجاعه و قحطی اصفهان سخن به میان آمده بود و این مطلب که عده‌ای از مردم شهر به خاطر نبودن امکانات غذا جان سپرده و نعلش آنان در کنار معابر انباشته می‌شد. ایشان نیز مطالبی داشتند، از جمله اینکه فرموده بودند: پدرم افرادی را به منزل می‌آورد و به آنها کمک می‌کرد و یا طعام می‌داد، یعنی سعی بر حفظ جان آنان داشت، ولی از خود سخن نگفتند، جز یک مطلب که گفتند: الآن من فکر می‌کنم اگر در آن زمان بقیچه حمام را فروخته بودم، چه بسا جان یکی دو نفر را نجات می‌دادم. احساس ما این بود که حاج آقا رحیم آنچه داشتند در آن زمان داده و ناراحتی ایشان از این بود که چرا آن بقیچه حمام را نیز نداده‌اند. [۴۸] مرحوم آیت الله ارباب حتی در ایام سالخوردگی هم نمی‌گذاشتند کسی کارهای مربوط به ایشان را انجام دهد یکی از شاگردان حاج آقا رحیم در این رابطه می‌گفت: جلسه اول که در درس ایشان حاضر می‌شدم موقع بیرون رفتن از مجلس کفش‌های ایشان را برداشتم و جلو ایشان گذاشتم. آقا متوجه شدند، کفش‌ها را از زمین برداشتند و فرمودند: ای آقا! این چه کاری بود

کردید؟ هر کس کار خودش را باید انجام دهد. باز روزی به منزلشان رفتیم. چون آن زمان دلو و طناب بود و بدین وسیله آب را از چاه می کشیدند، دیدم ایشان مشغول شستن حوض هستند و می خواهند از چاه آب کشیده و حوض را آب کنند. رفتیم جلو و عرض کردم: آقا! کمکتان کنم؟ فرمودند: خیر، من می خواهم از این حوض وضو بگیرم، شما چرا زحمت آن را بکشید، دلیلی ندارد. آنچه ممکن بود کارهایشان را خود انجام می داد. جای را خودشان می ریختند و از مهمان پذیرایی می کردند. اواخر عمر که تقریباً بستری بودند چون چشم‌هایشان را در اثر عمل یا عارضه از دست داده بودند و مشکلاتی داشتند وقتی به دیدن ایشان می رفتیم می فرمودند: ای کاش من شما را می دیدم و خودم خدمت می کردم. البته این جمله انحصاری نبود، بلکه با همه این چنین بودند. [۴۹] از خصوصیات اخلاقی حضرت آیت الله ارباب می توان به احترام و تواضعشان نسبت به واردین به منزل ایشان یاد نمود و در قدرتشان اگر چیزی بود مضایقه نمی کردند، چه نسبت به روحانیون و یا غیر آنها. حتی زمانی که بچه‌های خردسال همراه با بزرگترهایشان وارد مسجد می شدند، آقا تعهدی داشتند که یک چیزی به بچه‌ها بدهند و یا کاری برای آنها انجام دهند. حتی یک موقعی مثل اینکه مقداری گردو آماده کرده بودند جهت این مسئله [۵۰]. در رابطه با انسان‌ها آسان گیر بود که هر کس پس از مدتی کوتاه شیفته اخلاق و رفتار او می شد و صمیمانه به او عشق می ورزید و سخنش را حجت می شمرد که به واقع حجت بود. جذبه‌ای چنان نیرومند داشت که از طفل دبستان تا پیر سالخورده را مجذوب خود می کرد و سخنانش چنان دلنشین که کسی را یارای مقاومت و چون و چرا در برابرش نبود. چکیده هزار و چهارصد سال اندیشه ژرف اسلامی را بر دوش می کشید [۵۱]. یکی از اندیشمندان در رابطه با درایت، تدبیر و جاذبه مرحوم ارباب حکایتی را نقل کرده است که نشانگر عظمت روحی و علمی آن بزرگوار است. وی آورده است: نمونه‌ای از شیوه‌های تربیتی: سال یک هزار و سیصد و سی و دو شمسی بود. من و عده‌ای از جوانان پرشور آن روزگار پس از تبادل نظر و بحث و مشاجره به این نتیجه رسیده بودیم که چه دلیلی دارد که ما نماز را به عربی بخوانیم؟ چرا نماز را به زبان فارسی نخوانیم؟ و عاقبت تصمیم گرفتیم که نماز را به فارسی بخوانیم و همین کار را هم کردیم. والدین ما کم کم از این موضوع آگاهی

یافتند و به فکر چاره افتادند. آنها هم پس از تبادل نظر با یکدیگر تصمیم گرفتند که اول خودشان با نصیحت کردن، از این کار ما را باز دارند و اگر مؤثر نبود راه دیگری برگزینند و چون پند دادن آنها مؤثر نیفتاد، روزی ما را به نزد یکی از روحانیون آن زمان بردند و آن فرد روحانی وقتی فهمید ما به زبان فارسی نماز می‌خوانیم به طرز اهانت‌آمیزی، ما را کافر و نجس خواند. و این عمل او ما را در کارمان راسخ‌تر و مصرّتر ساخت. عاقبت یکی از پدران ما آنها را، یعنی والدین دیگر افراد را، به این فکر انداخت که ما را به محضر آیت الله حاج آقا رحیم ارباب ببرند و این فکر مورد تأیید قرار گرفت و روزی آنها نزد حضرت ایشان می‌روند و موضوع را با ایشان در میان می‌گذارند و ایشان دستور می‌دهند که در وقت معینی ما را به خدمت ایشان راهنمایی کنند. در روز موعود ما را که تقریباً پانزده نفر می‌شدیم به محضر مبارک ایشان بردند. در همان لحظه اول، چهره نورانی و لبان خندان ایشان ما را مجذوب خود ساخت. ایشان را غیر از دیگران یافتیم و دانستیم که اکنون با شخصیتی استثنایی مواجه هستیم. ایشان در آغاز دستور پذیرایی از همه ما را صادر فرمودند. سپس رو به والدین ما کردند و فرمودند: شما که نماز به فارسی نمی‌خوانید فعلاً تشریف ببرید و ما را با فرزندان تنها بگذارید. وقتی آنها رفتند، حضرت آیت الله ارباب رو به ما کردند و فرمودند: بهتر است شما یکی یکی خودتان را به من معرفی کنید و هر کدام بگویید که در چه سطح تحصیلاتی هستید و در چه رشته‌ای درس می‌خوانید. پس از آنکه امر ایشان را اطاعت کردیم، به تناسب رشته و کلاس هر کدام از ما پرسش‌های علمی طرح کردند و از درس‌هایی از قبیل جبر و مثلثات و فیزیک و شیمی و علوم طبیعی مسائلی پرسیدند که پاسخ اغلب آنها از عهده درس‌های نیم‌بندی که ما خوانده بودیم خارج بود، اما هر یک از ما که از عهده پاسخ پرسش‌های ایشان بر نمی‌آمد با اظهار لطف حضرت ارباب مواجه می‌شد که با لحن پدرانه‌ای پاسخ درست آن پرسش‌ها را خودشان می‌فرمودند. اکنون ما می‌فهمیم که ایشان با طرح این سؤالات قصد داشتند ما را خلع سلاح کنند و به ما بفهمانند که این علوم جدیدی را که شما می‌خوانید من بهترش را می‌دانم، ولی به آنها مغرور نشده‌ام. پس از اینکه همه ما را خلع سلاح کردند، به موضوع اصلی پرداختند و فرمودند: والدین شما نگران شده‌اند که شما نمازتان را به فارسی

می خوانید، آنها نمی دانند که من کسانی را می شناسم که، نعوذ بالله، اصلاً نماز نمی خوانند. شما جوانان پاک اعتقادی هستید که هم اهل دین هستید و هم اهل همت. من در جوانی مثل شما می خواستم نماز را به فارسی بخوانم اما مشکلاتی به وجود آمد که نتوانستم به این خواسته جامه عمل بپوشم، اکنون شما به خواسته دوران جوانی من لباس عمل پوشانده اید، آفرین به همت شما! اما من در آن روزگار به اولین مشکلی که بر خوردم ترجمه صحیح سوره حمد بود که لابد شما آن مشکل را حل کرده اید. اکنون یک نفر از شما که از دیگران بیشتر مسلط است به من جواب دهد که مثلاً بسم الله الرحمن الرحیم را چگونه ترجمه کرده است. یکی از ما به عادت محصلین دستش را بالا گرفت و داوطلب پاسخ به آیت الله ارباب شد. جناب ایشان با لبخند فرمودند که خوب شد که طرف مباحثه ما یک نفر است، زیرا من از عهده یازده جوان نیرومند بر نمی آیم. بعد رو به آن جوان کردند و فرمودند: خوب، بفرمایید که بسم الله را چگونه ترجمه کرده اید؟ آن جوان گفت: بسم الله الرحمن الرحیم را بر طبق عادت جاری ترجمه کرده ایم: به نام خداوند بخشنده مهربان. حضرت ارباب با لبخندی فرمودند: گمان نکنم ترجمه درست بسم الله چنین باشد. در مورد «بسم» ترجمه «به نام» عیبی ندارد. اما «الله» قابل ترجمه نیست، زیرا اسم علم (= خاص) است برای خدا و اسم علم را نمی توان ترجمه کرد. مثلاً اگر اسم کسی «حسن» باشد، نمی توان به او گفت «زیبا». درست است که ترجمه «حسن» «زیبا» است، اما اگر به آقای حسن بگویم آقای زیبا، حتماً خوشش نمی آید. کلمه الله اسم خاصی است که مسلمانان بر ذات خداوند متعال اطلاق می کنند، همان گونه که یهود خدای متعال را «یهوه» و زرتشتیان «اهورا مزدا» می گویند. بنابراین نمی توان «الله» را ترجمه کرد، بلکه باید همان لفظ جلاله را به کار برد. خوب، «رحمن» را چگونه ترجمه کرده اید؟ رفیق ما پاسخ داد که رحمن را بخشنده معنی کرده ایم. حضرت ارباب فرمودند که این ترجمه بد نیست، ولی کامل هم نیست، زیرا رحمن یکی از صفات خداست که شمول رحمت و بخشندگی او را می رساند و این شمول در کلمه «بخشنده» نیست، یعنی در حقیقت، رحمن، یعنی خدایی که در این دنیا هم بر مؤمن و هم بر کافر رحم می کند و همه را در کنف لطف و بخشندگی خود قرار می دهد، از جمله آنکه نعمت رزق و سلامت جسم و

امثال آن عطا می‌فرماید. در هر حال، ترجمه «بخشنده» برای «رحمن» در حد کمال ترجمه نیست. خوب، رحیم را چطور ترجمه کرده‌اید؟ رفیق ما جواب داد که رحیم را به «مهربان» ترجمه کرده‌ایم. حضرت آیت‌الله ارباب فرمودند: اگر مقصودتان از رحیم من بودم (چون نام مبارک ایشان رحیم بود) بدم نمی‌آید که اسم مرا به «مهربان» برگردانید، اما چون رحیم کلمه‌ای قرآنی و نام پروردگار است که باید آن را غلط معنی نکنیم. باز هم اگر آن را به «بخشاینده» ترجمه کرده بودید راهی به دهی می‌برد، زیرا رحیم یعنی خدایی که در آن دنیا گناهان مؤمنان را عفو می‌کند و صفت «بخشاینده» تا حدودی این معنی را می‌رساند. بنابر آنچه گفته شد معلوم شد که آنچه در ترجمه «بسم‌الله» آورده‌اید بد نیست، ولی کامل نیست و از جهتی نیز در آن اشتباهاتی هست، و من هم در دوران جوانی که چنین قصدی را داشتم به همین مشکلات برخورد کردم و از خواندن نماز به فارسی منصرف شدم. تازه این فقط آیه اول سوره حمد بود، اگر به بقیه آیات پردازیم موضوع خیلی غامض‌تر از این خواهد شد، اما من عقیده دارم شما اگر باز هم به این امر اصرار دارید، دست از نماز خواندن به فارسی برندارید، زیرا خواندنش بهتر از نخواندن نماز به طور کلی است. در اینجا ما همگی شرمنده و منفعل و شکست خورده به حال عجز و التماس از حضرت ایشان عذرخواهی کردیم و قول دادیم که دیگر نمازمان را به فارسی نخوانیم و نمازهای گذشته را نیز اعاده کنیم، اما ایشان فرمودند که من نگفتم نماز به عربی بخوانید، هر طور دلتان می‌خواهد نماز بخوانید. من فقط مشکلات این کار را برای شما شرح دادم. ولی ما همه عاجزانه از پیشگاه ایشان طلب بخشایش کردیم و از کار خود اظهار پشیمانی نمودیم. حضرت آیت‌الله ارباب با تعارف میوه و شیرینی مجلس را به پایان بردند و ما همگی دست مبارک ایشان را بوسیدیم و در حالی که ایشان تا دم در ما را بدرقه می‌کردند از ایشان خداحافظی کردیم و در دل به عظمت شخصیت ایشان آفرین گفتیم و خوشحال بودیم که افتخاری چنین نصیب ما شد که با چنین شخصیتی ملاقات کنیم. نمازها را اعاده کردیم و دست از کار جاهلانه خود برداشتیم. بنده از آن به بعد گاه‌گاهی به حضور آن جناب می‌رسیدم و از خرمن علم و فضیلت ایشان خوشه‌ها بر می‌چیدم. [۵۲] همچنین تشویق و روحیه بخشی ایشان به دیگران راه را برای افراد باز می‌کرد و باعث

شکوفایی آنان می‌گردید. آقای دکتر حمید ارباب در این رابطه نوشته است: از نظر حاج آقا رحیم هیچ‌گاه برای آموختن دیر نبود و مسئله‌ای علمی را از زبان هر کس می‌شنید با دقت می‌گرفت و از گوینده‌ها خوشنود بود. من وقتی بزرگ شدم در موردی حاج آقا رحیم و در موردی مرحوم شیرازی (حاج میرزا علی آقا) خیلی ساده درباره برخی مسایل فیزیولوژی می‌پرسیدند، مثلاً در مورد وظایف کبد و روزی در مورد طحال، وقتی آنچه می‌دانستم می‌گفتم، خدای را به بزرگی می‌ستودند. تشویق این دو بزرگمرد مرا به سوی تحصیل طب سوق داد.

باز هم ویژگی‌های اخلاقی

مرحوم ارباب اهل گذشت و عفو و اغماض بود یکی از آقایان در این باره می‌گفت: روزی من غیبتی از مرحوم ارباب کرده بودم، پشیمان شدم، رفتم منزل ایشان. آن زمان در سن ۱۸ سالگی بود. ایشان در حال وضو گرفتن سر حوض و عازم مسجد بودند و در زدم، گفتند: بیا داخل خانه. کنار ایشان قرار گرفتم و گفتم: من غیبت شما را کردم و آمده‌ام از شما عذرخواهی کنم. ایشان فرمودند: عزیزم، شما اهل غیبت نیستید. ایشان سماجت می‌کرد که چرکی و عیب من پیدا نشود و من اصرار داشتم که آقا من غیبت کرده‌ام. ایشان وضو را نیمه تمام گذاشت و پا شد و مرا بوسید و فرمود: دعا کن خدا رحیم را ببخشد. گفتم: آقا، تکلیف من چه می‌شود؟ فرمود: تو اهل غیبت نیستی، اگر هم چیزی گفته‌ای بخشیدم. دعا کن خدا رحیم را مورد لطفش قرار دهد [۵۳]. زمانی که مرحوم آیت الله ارباب را طبیبی جراحی نموده بود و عمل او رضایت‌بخش واقع نشده بود عده‌ای مرتب کار پزشک را مورد سرزنش قرار می‌دادند. روزی در جمع حضار مردی از آن گروه که هیچ‌گاه زبانشان به خیر و صلاح باز نمی‌شود گفت: متأسفانه عمل ...، مرحوم ارباب در آن حال بیماری، متوجه قصد آن مرد شده و سخنش را قطع فرمودند و گفتند، آیا کسی به سراغ آقای دکتر رفت؟ آیا حق الزحمه ایشان پرداخت شد؟ باید از این آقایان (پزشکان) که زحمت می‌کشند قدرشناسی کرد. مانع هتک آبروی اشخاص می‌شدند. لزوم توجه به خدمتگزاران و بی‌توقع بودن نسبت به آنان را یادآوری کردند و خلاصه نهی از منکر نمودند [۵۴]. مرحوم ارباب شخصیتی بود که خلق شیفته

اخلاق و رفتار وی بودند. یکی از روحانیون می‌گفت: روزی به آیت‌الله ارباب گفتم: خوب است شما درس اخلاق هم بگویید. آن مرحوم گفته بودند: آقا، اخلاق علم حال است و علومی که ما می‌خوانیم علم قال است. یعنی اخلاق را با خواندن کتب اخلاقی اصلاح نتوان کرد، باید تهذیب نفس و مجاهده با نفس اماره نمود [۵۵]. حکیم وارسته مرحوم آیت‌الله ارباب نسبت به انجام وظایف مرد و رعایت وظایف خانوادگی از ناحیه او بسیار حساس و دقیق بودند ولو اینکه مرد خانه، صاحب مقام علمی و معنوی باشد و در حقیقت از این‌گونه افراد انتظار بیشتری داشتند. آقای از نجف آمده بود به اصفهان و با توجه به اینکه سابقه دوستی با آیت‌الله ارباب داشت، گاهی می‌آمد منزل ایشان. این شخص بعد از مدتی در انتظار دیده نشد و پس از چندی به منزل آیت‌الله ارباب آمد. آقا از وی پرسیدند: فکر کردیم به نجف رفته‌اید و این مدت کجا بودید؟ او در جواب گفت: خیر. آقای ارباب فرموده بودند: پس کجا بودید و چکار می‌کردید؟ او گفته بود: تجدید فراش کرده‌ام، عیال گرفته‌ام. آقا فرمودند: عیال گرفته‌اید؟ و حالا چه تصمیمی دارید؟

در پاسخ او گفت: حالا می‌خواهم به نجف بروم.

حاج آقا رحیم فرموده بودند: تازه شما ازدواج کرده‌اید، عیالتان را هم می‌برید؟ وی در جواب گفته بود: خیر، عیالم را نمی‌برم. آقا فرموده بودند: اینکه درست نیست. ایشان در جواب آقای ارباب گفته بود: آقا، طریقی ما با طریقی شما دو تا است و با توجه به اینکه سالیان سال بین وی و آیت‌الله ارباب رفاقت و دوستی وجود داشت پس از آن این رابطه قطع شد [۵۶]. از جمله خصوصیات اخلاقی ایشان این بود که تواضع ایشان نسبت به مستضعفین و اشخاصی که پایین‌ترین مشاغل را داشتند زیادتر بود. وقتی به اینها برخورد می‌کردند، در سلام گفتن پیشی می‌گرفتند [۵۷]. یکی از شاگردان آیت‌الله ارباب در رابطه با استاد خود می‌فرمود: هیچ‌گاه خود را مطرح نمی‌کردند و هرگز قصد تظاهر نداشتند. خیلی کم حرف بودند، زمان سخن گفتن بسیار موقر و سنگین سخن می‌گفتند. گاهی در جایی نشسته بودیم و ما انتظار داشتیم سخنی بگویند لکن مدت‌ها طول می‌کشید تا ایشان را به حرف بیاوریم [۵۸]. همه به ایشان احترام می‌گذاشتند، امضای ایشان «رحیم» بود. و علما نیز نسبت به ایشان متواضع بودند [۵۹]. عظمت روحی و عزت

نفس عجیبی داشتند. اگر صحبت می‌شد که آقا شما از فلانی خواهش بکنید، چنین بکنید، چنان بکنید، مکرر ایشان می‌فرمودند: آقا، مگر خواهش کردن ارزان و آسان است؟ واعظی از تهران به اصفهان آمده بود و در مسجد ایشان هم منبر می‌رفت و بعد از اصفهان قصد داشت عازم سفر شود، خطاب به مردم گفته بود: من می‌خواهم بروم خراسان و پول سفرم کم است. با این سخن او، مردم هم کمکی کرده بودند. بعد از این موضوع معلوم شد که آقای ارباب با این مسئله مخالف بوده‌اند و پس از این جریان به آن آقا گفته بودند: خوب حالا مشهد رفتن شما چه لزومی داشت، مشهد نروید. این مشهدی که بنا دارید با پول مردم بروید درست نیست. حیف نباشد یک پیرمرد روحانی از مردم این‌طور خواهشی داشته باشد؟ حالا اگر ضرورتی داشت و واجب بود عیبی نداشت [۶۰].

اهتمام در برگزاری نماز جمعه

مرحوم آیت الله ارباب نماز جمعه را نیز در زمان غیبت واجب می‌دانستند. مرحوم حجة الاسلام والمسلمین شیخ محمدحسین منصور زاده می‌فرمود: حدود سی سالش را که من یادم هست نماز جمعه را ترک نکردند. گاهی هم مشکلاتی مثل محل برگزاری بر سر راهشان بود، لکن سعی این بود که ترک نشود [۶۱].

مرحوم حجة الاسلام و المسلمین سید ابوالفضل صفوی ریزی در این رابطه می‌گفت: ایشان ابتدا در داخل شهر نماز جمعه می‌خواند و سپس مدت‌ها نیز در محله گورستان اقامه نماز جمعه می‌نمودند. نماز جمعه ایشان حال بخصوصی داشت، همه این نماز حال بود. ما می‌گفتیم: شما حالی دارید، می‌فرمودند: شما آخوند کاشی را ندیده بودید، وقتی آخوند به طرف خدا می‌ایستاد و نماز می‌خواند استخوان‌های سینه‌اش می‌لرزید و حالتی داشت که همه در و دیوار مدرسه صدر جذب می‌شد. خطبه‌های نماز جمعه ایشان در تقویت روحیه معنوی افراد خیلی مؤثر و مفید بود. شخصی گفته بود که این خطبه‌ها از جهت موعظه بودن آن برای یک هفته ما بس است [۶۲]. تمام روزهای جمعه، ساعت نه صبح، ایشان در حمام بودند، خضاب می‌کردند و نظافت می‌نمودند. غسل جمعه را در حمام انجام می‌دادند که با توجه به اینکه نماز جمعه را واجب می‌دانستند، می‌خواستند غسل

جمعه انجام بشود. هیچ‌کس آقای ارباب را خضاب نکرده ندید. بر نماز جمعه بسیار اصرار داشتند، حتی در همان سن کهولت [۶۳].

عشق و ارادت به اهل بیت علیهم السلام

در باب دوستی و علاقه شدید ایشان به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مطالبی نقل شده است: مرحوم منصور زاده می‌گفت: ولایت ایشان عجیب بود، به خصوص عشق و علاقه به حضرت امیر علیه السلام و صدیقه طاهره سلام الله علیها کم‌نظیر بود. درجه علاقه‌مندی آیت الله ارباب در این مورد به گونه‌ای بود که اگر شخصی برای یک کار مهمی مراجعه می‌کرد و می‌گفت: چه بکنیم برای حل این مهم؟ می‌فرمودند: بروید تسبیحات حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها را بخوانید، یعنی سی و چهار مرتبه الله اکبر، و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله و خودشان نیز همین‌طور عمل می‌کردند [۶۴]. مرحوم ارباب در هنگام گفتن اقامه، بعد از «أشهد أن علیاً ولی الله» می‌فرمودند: «صل علی علی امیر المؤمنین و ذریته». دیگر اینکه هر وقت سوره «إِنَّا أَغْطَيْنَاكَ الْكُؤْتُرَ» را در نماز می‌خواندند، بلافاصله می‌گفتند: «الحمد لله» و این کثرت را که خدا به پیامبر صلی الله علیه وآله داده است حمد می‌گفتند. یکی دیگر هم اینکه شب عید غدیر فوت ایشان واقع شد. تمام اینها دلالت بر ولایت ایشان می‌کند، اصلاً غرق ولایت بودند [۶۵]. یکی از شاگردان آیت الله ارباب می‌گفت: حاج آقا رحیم به مراثی اهل بیت عصمت و طهارت بسیار علاقه داشتند. زمانی که دیوان مرحوم آیت الله آشیخ محمدحسین غروی اصفهانی معروف به «کمپانی» را نزد ایشان بردم و چون دیوان شعر آقای کمپانی در مدایح و مراثی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است آقای ارباب پس از مطالعه آن به من فرمودند: با توجه به اینکه ایشان (آیت الله کمپانی) بر مکاتب و کفایه حواشی نوشته است، لکن علاقه من بیشتر به خاطر آن اشعاری است که وی در مناقب اهل بیت عصمت و طهارت سروده است [۶۶]. یکی از مداحان اصفهان می‌گفت: مرحوم آیت الله حاج آقا رحیم ارباب از من درخواست نمودند که شبی از شب‌های هفته بروم منزل ایشان و در مدح و منقبت امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام اشعاری را

بخوانیم و با این کار ذکر مصیبتی بشود [۶۷]. یکی از خصوصیات حاج آقا رحیم ارباب این بود که جلوتر از سادات مطلقاً راه نمی‌رفتند حتی اگر کسانی عنوان شاگردی داشتند و سید بودند حتماً باید آن سید جلوتر برود. آیت الله ارباب، این قدر برای سادات ارزش قایل بودند [۶۸]. برای سادات جنبه مولویت قایل بودند و این روش حاج آقا رحیم به حاج میرزا علی آقا شیرازی و حاج محمدحسن عالم نجف آبادی نیز انتقال یافت. به طوری که در مدرسه امام صادق علیه السلام (چهارباغ) انجمن سادات تشکیل شد و به سادات اعلام کردند: اگر هم عمامه نگذاشتید، لااقل دکمه سبزی به لباستان بگذارید، زیرا دیگران موظفند احترام سادات را داشته باشند [۶۹]. اعتقاد و علاقه آقای ارباب نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام به حدی بود که این عشق و ارادت با گوشت و خورش آمیخته شده بود و بسیاری مواقع حادثی را می‌خواندند که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بود. در خطبه‌های نماز جمعه نیز این گونه بود. به طوری که معمولاً در این خطبه‌ها به بیان فضایل و مناقب علی علیه السلام می‌پرداختند و به این مطلب اصرار داشتند و می‌فرمودند: تبلیغات امویان این بود که با انکار فضایل خاندان عترت و لعن و سب امیرالمؤمنین علیه السلام ظلم و ستم را توجیه و به انحرافات دامن بزنند و ما برای یاری دادن ارزش‌ها و فضیلت‌ها، خلاف آن روش انحرافی، باید از کمالات و فضایل آن حضرت سخن بگوییم [۷۰]. ایشان این قدر علاقه به حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا سلام الله علیها داشتند که در نمازهایشان سوره کوثر را قرائت می‌فرمودند و می‌گفتند: من نمی‌توانم این سوره را در نماز نخوانم، چون آن متعلق به وجود مقدس حضرت زهرا سلام الله علیها است [۷۱].

ویژگی‌های علمی

مرحوم آیت الله ارباب، علاوه بر آن مقام معنوی و روحانی که داشتند و رفتار ایشان منزلت خاصی به حوزه اصفهان و روحانیت بخشیده بود، در مسایل علمی نیز سرآمد و صاحب نظر بودند. استاد دانشمند، مرحوم آقای شیخ رمضانعلی املائی که از شاگردان و ارادتمندان حاج آقا رحیم بود آورده است: در مسأله

احتیاطات علمی خیلی دقیق بودند و دیگران این موضوع را تصدیق می‌کردند که ایشان در بیان مطالب خیلی دقیق هستند. آنان که خودشان علمای بزرگ و گذشته را دیده بودند اظهار می‌داشتند که محقق دیده بودیم، ولی مثل ایشان ندیده بودیم، و ما هم این مطلب را در ایشان به خوبی می‌دیدیم. من هم به بعضی رفقا این طور اظهار داشته‌ام که آیت الله ارباب دیدنی بودند. تعبیر ما این است که در آن تاریخ در حوزه اصفهان از حیث بحث و جامعیت علمی کسی مثل ایشان نبود. در علوم طلبگی که ما می‌دیدیم، ملاحظه می‌کردیم که در هر قسمتی مستنبط و مجتهد هستند، از مقدمات اجتهاد، حدیث، تفسیر، فقه، اصول و امثال آن. علاوه بر این، برخی علوم دیگر هم بود که مختص ایشان بود، مثل علم هیئت. که خود ایشان می‌فرمودند: در این موضوع بسیاری از اوقاتم صرف شد. یکی از اوقات، مرحوم آیت الله بروجردی از آیت الله ارباب نوشته‌ای در باب علم هیئت خواسته بودند و آقای ارباب آنچه که خود در علم هیئت نوشته بودند برای آقای سید حسین بروجردی (آیت الله بروجردی) وقتی ایشان نوشته مرحوم حاج آقا رحیم را مطالعه کرده بود، فرموده بودند: عجب، این شرح که از خود متن (متن از شیخ بهایی بوده) مشکل تر است. غرض اینکه بسیاری از علما در جامعیت به این آقا نمی‌رسیدند [۷۲]. مرحوم میرزا محمدعلی معلم حبیب آبادی (مؤلف مکارم الآثار) فرموده بود: من هیئت را خدمت آیت الله ارباب می‌خواندم و مثل اینکه ایشان در کرات سیر کرده بودند. با وجود نداشتن ابزار و وسایل در آن زمان چنان برای ما علم هیئت را ترسیم می‌نمودند که گویا می‌دیدم و برای ما عینیت پیدا می‌کرد [۷۳]. آیت الله ارباب به درسشان بیشتر از هر چیز دیگر اهمیت می‌دادند، چنان که در طول سالیان دراز کمتر به مسافرت رفتند، حتی برای سفرهای زیارتی مانند مشهد الرضا علیه السلام یا اعتاب مقدس کربلا و نجف. حج هم همان یک حج واجب را ایشان رفتند. درس را تعطیل نمی‌کردند و در احیای حوزه و تربیت شاگردانی که هر کدام از علمای این شهر (یعنی اصفهان) هستند نهایت جدیت و کوشش را می‌نمودند [۷۴]. موضوع درس آیت الله ارباب در اصول، فقه و یا کلام بود که ابتدا در مسجد حکیم تدریس داشتند و سپس در مسجد گرک براق‌ها و حتی پس از عارضه چشم و مرض پروستات - که سوند گذاشته بودند - در منزل تدریس

داشتند [۷۵]. در ادبیات فارسی و ادب عربی از حیث علمی در حد بالایی بودند. مرحوم حجة الاسلام و المسلمین صفوی ریزی می‌گفت: از حیث تبخّر در ادبیات در زمان خود کم نظیر بودند. تمام اشعار ملا جلال الدین سیوطی را در سن نود و چند سالگی از حفظ داشتند و نیز کتاب شرح منظومه ملا هادی سبزواری را. همین ملا هادی کتابی دارد در فقه به نام نبراس که هم نظم است و هم نثر و موضوع آن فلسفه احکام می‌باشد. آقای ارباب تمام اشعار این کتاب را حفظ بودند [۷۶]. آن اوقاتی که حاج آقا رحیم ارباب را برای معالجه به تهران بردند و در یکی از بیمارستان‌های آنجا بستری کردند، روزی یکی از علمای معروف تهران با پسرش برای عیادت ایشان به آن بیمارستان می‌روند. پس از احوالپرسی، آن عالم که در کنار تخت آیت الله ارباب نشسته بود قصد می‌کند سؤالی از حکمت که برایش مشکل و پیچیده بوده و جواب آن را نیافته بود از آقا بپرسد. لذا به ایشان رو کرده، می‌گوید: چنانکه حالتان مقتضی باشد یک مسأله مشکل علمی دارم آن را مطرح کنم. آیت الله ارباب فرموده بودند: اشکالی ندارد. آن آقا مسئله را مطرح می‌کند. حاج آقا رحیم نیز با خواندن قسمتی از اشعار منظومه حکمت جوابش را می‌دهند. در این وقت آن عالم تهرانی رو به پسرش کرده، چنین می‌گوید: اگر می‌خواهی درس بخوانی و دانشمند بشوی باید مثل ایشان درس خوانده و عالم شوی. چرا که پس از گذشت بیش از نود سال از سنّش هنوز مسلط و محیط بر مسایل علمی است [۷۷]. نماز جمعه ایشان معمولاً پر جمعیت و گیرا بود. در خطبه‌های نماز جمعه ایشان معمولاً خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام، یعنی خطب نهج البلاغه خوانده می‌شد و ایشان با توجه به ادبیات قوی و تبحری که به زبان عربی داشتند، قسمتی از خطبه‌های نماز جمعه را به عربی می‌خواندند [۷۸]. علاوه بر دانش‌هایی مانند هیئت، در ریاضیات نیز صاحب نظر بودند. برخی از اشخاص که در علوم ریاضی مطلع و استاد بودند از آقای ارباب سؤالاتی می‌کردند و ایشان جواب می‌دادند و معمولاً در این زمینه می‌رفتند سراغ دو نفر که یکی خود ایشان و دیگری آشیخ محمد حکیم خراسانی بود [۷۹]. آیت الله ارباب یک اصولی معتدل، مابین اصولی و اخباری، بودند. در فقه بیشتر مبنایشان بر اخبار بود. با اینکه اخباری بودند، لکن مانند صاحب حدائق که متمایل به اخباریت است تمایل

به اخبار داشتند. در زمینه اصول همسو با کفایه نبودند و متمایل به فرآید شیخ مرتضی انصاری بودند که اصولی آمیخته با فقه و اصولاً فقه است. بعضی معتقدند شیخ می‌خواست فقه بگوید، نه اصول [۸۰]. مرحوم ارباب آخرین فروغ‌های فلسفه در اصفهان بودند و محضر بسیاری از فلاسفه بزرگ مانند جهانگیرخان را به خوبی درک کرده بودند [۸۱]. حکمت ایشان متمایل به حکمت مشاء و حرف‌های آخوند ملاصدرا بود. به مطالب صدر المتألهین خیلی اهمیت می‌دادند. هر وقت حرف از حکمت بود معمولاً سخنان ملاصدرا یا محی‌الدین عربی اندلسی را مطرح می‌فرمودند، زیرا اینها استوانه‌های علمی ایشان بودند در حکمت و عرفان [۸۲]. مرحوم همایی می‌نویسد: جناب حاج آقا رحیم... در حال حاضر، آخرین یادگار مکتب قدیم اصفهان هستند که به غور فلسفه ملاصدرا رسیده و غوامض و دقائق آن را به درستی و خالی از حشو و زواید فهمیده و هضم کرده، به اصول و مبانی آن کاملاً معتقد می‌باشند. چیزی که هست اهل تظاهر و فضل‌فروشی نیستند. شاگردان خصوصی خود را نیز با همین خوی و عادت تربیت کرده‌اند [۸۳]. تأثیرگذاری مرحوم ارباب در زمینه دانش‌هایی چون حکمت قابل توجه بود. یکی از فرهیختگان که سال‌ها از محضر حاج آقا رحیم استفاده‌های علمی و معنوی برده، در این رابطه می‌فرمود: در زمینه فلسفه در حد اعلی بودند و مدت‌ها نیز به حکیم شهرت داشتند، دوره ما، یعنی زمانی که ما پای درس ایشان می‌رفتیم، دیگر ایشان بحث فلسفه و بحث کلامی نداشتند، ولی در زمان‌های زودتر از ما شاگردانی چون آقای شیخ محمد مفید، آقای (مهدی) الهی قمشه‌ای، آشیخ محمد رضا جرقویه‌ای، آقای (جلال‌الدین) همایی و امثال ایشان از جمله دست‌پروردگان علمی آقای ارباب بودند، حتی بسیاری از مراجع که در عتبات بودند، زمان طلبگی از محضر آقای ارباب سود جسته بودند [۸۴]. مرحوم (آیت‌الله شهید مرتضی) مطهری پیش حاج میرزا علی آقا شیرازی و مرحوم ارباب که در جنبه‌های حکمت و ریاضی و... قوی بودند و جامع، رفت و آمد می‌کردند و از ایشان استفاده‌ها می‌بردند [۸۵]. حتی مرحوم آیت‌الله مطهری در رابطه با اینکه حاج رحیم باعث مستفیض شدن برخی بزرگان از حکمت گردیدند آورده‌اند: مرحوم آقای حاج میرزا علی آقا شیرازی رضوان‌الله‌علیه، از نظر سنی ظاهراً تفاوت چندانی با حکیم خراسانی نداشته و با معظم له

(حاج میرزا علی آقا شیرازی) و آقای حاج آقا رحیم ارباب، یگانه یادگار سلف صالح، دوستی‌ای در کمال صمیمیت داشته‌اند، ولی نظر به اینکه فلسفه را در بزرگسالی تحصیل کرده از محضر دوست صمیمی‌اش بهره‌مند شده است [۸۶]. از حکمای بزرگ دوران فروغ حوزه فلسفی اصفهان شیخ محمد حکیم خراسانی (کاخکی) بود. مرد بی‌آلایشی بود. در مدرسه صدر حجره داشت. تا آخر عمر مجرد ماند و به خاطر اینکه وضعیت او مساعد نشد، زن نگرفت. با عسرت هم زندگی می‌کرد. مناعت طبع داشت و زیر بار وجوهات نمی‌رفت. مقداری از مخارجش را مرحوم حاج آقا رحیم ارباب متکفل بودند. وی سال‌ها عصرهای چهارشنبه به منزل آیت الله ارباب می‌رفت و صبح روزهای شنبه پس از نماز صبح به مدرسه صدر و اتاق خود در ضلع شمال غربی، چسبیده به مسجد مدرسه صدر می‌رفت و روزهای پنج‌شنبه و جمعه با وجود مرحوم حکیم خراسانی و آمد و رفت برخی از علما و اندیشمندان، مجلس بحث و گفتگو در مسایل علمی در منزل آیت الله ارباب رونق خاصی داشت [۸۷]. آیت الله ارباب هم مباحثه‌ی آیت الله بروجردی بوده‌اند. شخصی می‌گفت: ما ندیدیم این احترام و ارادتی که آقای بروجردی نسبت به آقای ارباب می‌نمودند، به دیگران تا این حد داشته باشند. زمانی آقای ارباب به منزل ایشان رفته بودند، آقای بروجردی فرموده بودند: ایشان رفیق پنجاه ساله ما هستند.

اهتمام به مسایل سیاسی و اجتماعی

مرحوم آیت الله ارباب، به جز رسیدگی به امور مردم و اهتمام به بهبود وضع اجتماع، در مسایل جهانی و خارج از کشور نیز اگر صلاح می‌دانستند اظهار نظر می‌فرمودند. چنانکه در موقع استقلال الجزایر - که ظاهراً در سال ۱۳۴۲ هجری شمسی بود - فتوایی جهت کمک مسلمین به ملت الجزایر و به نفع آنان و علیه دولت فرانسه صادر نموده [۸۸]. همواره مدافع حق و عدالت بودند. به طوری که در ابتدای مبارزات امام خمینی رحمه الله و نهضت ایشان، قضایای نهضت به آقای ارباب منتقل شد و ایشان فرمودند: آقای خمینی که از اصحاب لیل هستند باید پیروز شوند و کارشان به ثمر برسد [۸۹]. شخصی به آیت الله ارباب گفت که شاه

انتظار دارد که حضرت آیت الله العظمی خمینی بروند و از او عذرخواهی کنند. آقای ارباب در جواب او فرمودند: این شاه است که باید برود و از ایشان عذرخواهی کند [۹۰].

آثار و تألیفات

مرحوم آیت الله ارباب در تدوین آثار و طبع و تصحیح کتب، دیگران را تشویق می‌نمودند و خود نیز در این راه همت می‌گماشتند. مرحوم استاد حسین عمادزاده، در کتاب هزاره شیخ طوسی می‌نویسد: روزهایی که تصمیم بر چاپ تفسیر تبیان شیخ (طوسی) گرفته شد به دستور استاد بزرگوار مرحوم علامه حاج میرزا علی آقا شیرازی قدس سره به اراک رفتم و هفتاد و شش جزء از نسخه آن تفسیر را که در کتابخانه حاج آقا حسن اراکی قدس سره بود به اصفهان بردم و در محضر حضرت آیت الله حاج آقا رحیم ارباب رحمة الله به مقابله و تصحیح پرداختم و در خلال عمل ترجمه، یادداشت‌هایی از آن برداشتم [۹۱]. از مرحوم آیت الله ارباب در باب تألیفات چیزی مطرح نشده. البته از جمله آثار ایشان پاصفحه‌نویسی و حاشیه‌نویسی بر کتب بود، به طوری که مطالب خلاف خود را در سطوری یادداشت و نظر خودشان را نیز می‌نوشتند، مگر همان جزوه‌هایی که در علم هیئت نوشته بودند. با توجه به اجتهاد رساله نداشتند. بعد از فوت آقای بروجردی یک عده‌ای تعقیب داشتند که ایشان چیزی بنویسند بر توضیح المسائل حضرت آیت الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی، یک مقداری هم نوشتند، ولی تمام نشد [۹۲]. یکی از شاگردان مرحوم ارباب از ایشان سؤال کرده بود که نوشته‌های شما کجاست؟ فرموده بودند: بیشتر آنها نزد آقای جلال الدین همایی است، آقای همایی از شاگردان دور اول آیت الله ارباب بود و نوشته‌های ایشان را گرفته بود تا ضبط کند [۹۳].

ارادت شاگردان و مصاحبان

انس و الفت مرحوم استاد جلال الدین همایی با معلم و استادش آیت الله حاج آقا رحیم ارباب وصف‌ناپذیر است. آقای دکتر حمید ارباب در این رابطه آورده است: همایی مردی که خود دریایی بود به دریا پیوسته، جامع کمالات بود. در جامعه

دانشگاهی ایران در بزرگی مقام و منزلت انگشت‌شمار بود. او از شاگردان خاص مرحوم ارباب بود و ارادتش به استاد آن چنان بود که روزی می‌گفت: به آنها گفتم (اساتید دانشگاه تهران) که تا آن مرد (حاج آقا رحیم) زنده است بروید و چیزی بیاموزید و الحق برخی از آنان این حرف را شنیدند و اقدام کردند. مانند بدیع الزمان فروزانفر که برای تدریس در دانشکده ادبیات اصفهان روزهای چهارشنبه به اصفهان می‌آمد و شنبه صبح به تهران باز می‌گشت. سال‌ها صبح پنج‌شنبه، با مرحوم ارباب، مرحوم شیخ محمدباقر الفت، همایی (اگر اصفهان بود) بدرالدین کتابی و گاهی افرادی دیگر، جلسه‌ای بر پا می‌داشتند که معمولاً فروزانفر سؤالی مطرح می‌کرد و مرحوم ارباب پاسخگوی آن بودند. همایی به واقع دریا بود و افتخار مسلم شهر ما. اما این مرد آن چنان در برابر حاج آقا رحیم با احترام و خضوع و خشوع رفتار می‌کرد که حد نداشت. همایی هر کتابی می‌نوشت نسخه‌ای از آن را با تقدیم نامه‌ای در صفحه اول برای استادش می‌آورد. از جمله آن کتب: مصباح الهدایة، نصیحة الملوك، غزالی نامه، التفهیم لاولئ صناعة التنجیم بیرونی و برخی کتب دیگر بود. به خصوص در مورد التفهیم که خیلی از مسایل مشکل آن را با مرحوم ارباب حل و شرح کرده بود [۹۴]. بد نیست متن تقدیم‌نامه همایی را در پشت جلد کتاب التفهیم بیاورم تا چنان استاد و چنین شاگردی را بهتر بشناسیم [۹۵].

بسم الله خير الاسماء

اهدیت هذا الكتاب الى حضرة شیخی المعظم و استاذی المکرم، علامة العلماء، وحید عصره و قریع دهره، مصباح انوار الفقاهه والدرایة، نبراس لوامع الحکمة والهدایة، العالم العامل، الاسمعی اللوذعی، جامع العلوم والآداب، قبله اولی الالباب، مولانا و مقتدانا الحاج آقا رحیم ارباب ادام الله ایام افاضاته العالیه و انا احقر تلامیذه (جلال الدین همایی). شهریور ماه ۱۳۳۸ شمسی موافق ربیع الاول ۱۳۷۹ هجری قمری. و نیز در پشت جلد کتاب مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، تألیف عزالدین محمود بن علی کاشانی (متوفی سنه ۷۳۵ق) چنین آمده است:

بسمه تعالی شأنه اهدیت هذا الكتاب الى حضرة استاذی المعظم، علامة العلماء العالمین، جامع المرتبتین، حاوی فضیلتین، آیت الله العظمی و عطیة الكبرى، قدوة المشایخ الاطیاب، الحاج ارباب ادام الله ایام بركاته العالیه و انا تلمیذه و غلامه الحقیق. (جلال الدین همایی) (فروردین ماه ۱۳۳۷ رمضان ۱۳۷۷). همایی هر وقت به اصفهان می‌آمد، حتی اگر زودگذر بود، بی‌شک، به دیدار استاد خود می‌رفت و مرحوم ارباب نیز به همایی علاقه و ارادت خاصی داشتند و با احترام فراوان از آن بزرگ سخن می‌گفتند و همایی نیز به حق شایسته چنان احترام و بزرگداشتی از جانب استاد خود بود [۹۶]. آقای دکتر حمید ارباب در جای دیگری این ارادت شاگرد به استاد را متذکر شده و می‌نویسد: در سفری که مرحوم ارباب به مشهد مقدس مشرف شدند. در بازگشت، دو هفته‌ای در تهران ماندند. در آن مدت، صبح و عصر، منزلی که برادرم برای تحصیل در دانشگاه تهران در اجاره داشت از بزرگان علمای تهران و اساتید بزرگ دانشگاه پر و خالی می‌شد و مرحوم همایی همه روز، صبح و عصر، در آنجا تشریف داشتند و معرفی لازم را از افراد می‌کردند. از کسانی که به دیدار مرحوم ارباب آمدند و من در ذهنم باقی مانده است: استاد محمد مشکوة (استاد فقه دانشکده حقوق و کسی که تمام کتب خطی خود را که مجموعه‌ای عظیم بود به دانشگاه تهران هدیه کرد)، مرحوم شیخ (کاظم) عصار، مرحوم شهید بهشتی، فروزانفر، شهابی (شیخ محمد) و گروهی از شاگردان ایشان که در تهران بودند و تدریس می‌کردند. از مرحوم همایی شنیدم که در تاریخ مفصل اصفهانی (۱۴ جلدی) در مورد حاج آقا رحیم فصلی بزرگ اختصاص داده‌اند. کاش این کتاب بی‌ظنیر زودتر چاپ می‌شد [۹۷]. همان طور که آمد مرحوم استاد بدیع الزمان فروزانفر نیز از ارادتمندان مرحوم ارباب بود. یکی از اساتید می‌فرمود: در اواخر سال ۱۳۳۸ شمسی بود که فروزانفر به اصفهان آمده بود. جلسه‌ای در یکی از دبیرستان‌های قدیمی شهر (سعدی) برگزار شد. در این جلسه، همه دانشجویان دانشگاه اصفهان، اساتید و دبیران نیز حضور داشتند. ایشان صحبت‌های بسیاری داشت. از جمله اینکه گفت: شما در شهر اصفهان دو گروه گرانبها دارید که در همه ایران نظیر ندارند و من شرفیاب حضورشان شده، از آنان بهره برده‌ام. یکی از آنان آیت الله حاج آقا رحیم ارباب می‌باشند. سپس گفت: من از شما اهالی اصفهان

تقاضا می‌کنم قدر این گوهرهای گرانبها را داشته باشید [۹۸]. مرحوم شهید مطهری نیز علاقه بسیاری به حاج آقا رحیم ارباب داشت. علی‌رغم اینکه آیت‌الله مطهری نزد بسیاری تلمذ کرده و بهره علمی برده بود و مدتی نیز نزد مرحوم آقای ارباب، ولی این ارادت به حدی بود که بارها از ایشان یاد می‌نمود و در یک جایی فرمود: خدا حفظ کند آقای حاج آقا رحیم ارباب اصفهانی را، شاید بسیاری از شما ایشان را بشناسید. ایشان از علمای طراز اول ما در فقه و اصول و فلسفه و ادبیات عرب و قسمتی از ریاضیات قدیم می‌باشند. شاگرد حکیم معروف مرحوم جهانگیرخان قشقایی بوده‌اند و مثل مرحوم جهانگیرخان هنوز هم کلاه پوستی به سر می‌گذارند. زی ایشان از هر لحاظ مانند سایر علما است، از عبا و قبا و قیافه، فقط کلاه پوستی به سر می‌گذارند. ایشان از کسانی هستند که معتقد به نماز جمعه‌اند و خود ایشان در اصفهان اقامه جمعه می‌کنند. ایشان وقتی که برای نماز جمعه حاضر می‌شوند یک عمامه کوچک، یعنی شال دو سه لایی به سر می‌بندند. یادم هست در فروردین ۳۹ در اصفهان خدمت ایشان رسیدم و موضوع نماز جمعه به میان آمد، ایشان گفتند: نمی‌دانم شیعه چه وقت عار ترک نماز جمعه را از خود بر می‌دارد و جلوی شماتت سایر فرق اسلامی را که ما را به عنوان تارک جمعه ملامت می‌کند می‌گیرد؟ ایشان آرزو می‌کردند و می‌گفتند: ای کاش در این مسجد اعظم قم که چند میلیون تومان خرجش می‌شود یک نماز جمعه باشکوهی خوانده شود [۹۹]. پس از شهادت مرحوم مطهری، هنگامی که تلویزیون کتابخانه شخصی استاد را نشان می‌دادند عکس بزرگی از مرحوم ارباب در کنار کتاب‌ها دیده می‌شد [۱۰۰]. علمای وارسته و مهذب اصفهان به آقای ارباب ارادت عجیبی داشتند. واعظ متعظ و حکیم فرزانه، مرحوم آیت‌الله حاج میرزا علی آقا شیرازی وصیت کرده بودند که آیت‌الله ارباب بر جنازه ایشان نماز بگذارند. برای نماز میت جمعیت فراوانی در مسجد جامع اصفهان حاضر بودند. البته برخی عوام مقام علمی ایشان را آن حد که لازم بود درک نمی‌کردند. خواص تا حدی جامعیت ایشان را درک می‌کردند. از جمله کسانی که خیلی نسبت به ایشان انس و الفت داشت عارف کامل حاج ملا حسینعلی صدیقین رحمة الله بود [۱۰۱]. از دیگر بزرگان آن زمان اصفهان که مرتب با مرحوم ارباب در تماس بود، مرحوم آیت‌الله شیخ

محمدحسن نجف آبادی (عالم) بود که امامت مسجد عباس آباد (کازرونی) به عهده ایشان بود. مردی بود بزرگوار، سلیم النفس، آرام و بسیار مقدس. مرحوم شیخ مفید که از علمای میرزا اصفهان، خاصه در باب فلسفه و حکمت بود، نیز مرتب خدمت حاج آقا رحیم می‌رسید [۱۰۲]. بزرگان متعدد دیگری طی سالیان دراز، از دانش مرحوم ارباب بهره برده بودند که نام همه آنها را هیچ کس نمی‌تواند بیاورد. بیش از شصت سال تدریس، طبعاً دوره‌های مختلف درس داشته و در هر دوره‌ای تعدادی شرکت می‌کرده‌اند که از آنها تعدادی انگشت‌شمار باقی مانده‌اند. تنها، شاگردان اصیل ایشان می‌توانند نام هم درس‌ان و هم دوره‌های خود را دقیقاً ذکر کنند. به علاوه، رشته‌های تدریس ایشان چندان آسان نبود که همه کس را توان شرکت در آن باشد. نمونه‌ای از این شاگردان مانند: آیت الله سید محمد خراسانی، حاج میرزا علی حصّه‌ای، شهید مطهری، شهید بهشتی، حاج ملا رمضان املایی، ملا هاشم جنتی، حاج یحیی هدایت، فاضل ارجمند مرحوم حسینعلی راشد و آیت الله حاج آقا محمد کلباسی بوده‌اند [۱۰۳].

سفرها

مرحوم ارباب در طول زندگی سه سفر طولانی داشته‌اند: سفر به عتبات عالیات، سفر به مکه معظمه و سفری به مشهد مقدس برای زیارت تربت پاک ثامن الائمه حضرت رضا علیه السلام. آقای دکتر ارباب خاطراتی از این سفرها نقل نموده است که جالب و شنیدنی است. وی می‌نویسد: سفر به عتبات عالیات در جوانی ایشان و همراه با برادر کوچک خود مرحوم حاج عبدالعلی ارباب بود. این داستان را من از زبان حاج عبدالعلی بازگو می‌کنم و کمترین شبیه‌ای در راستگویی آن مرحوم و صحت این داستان [وجود] ندارد. در این سفر با آنکه به زیارت نجف و کربلا نایل شدند، اما در همان اوایل، حاج آقا رحیم گرفتار سخت‌ترین بیماری حصبه می‌شوند که در روز بیستم، دیگر چیزی از ایشان باقی نماند و در حال اغمای کامل بودند. طبیب قدیمی آن محل، در کربلا، به حاج عبدالعلی می‌گوید: «دیگر امیدی نیست، تنها یک نفر می‌تواند او را نجات دهد» و نگاه به مرقد مطهر امام حسین علیه السلام می‌کند. حاج عبدالعلی با پریشانی کامل به صحن مطهر می‌رود و با

گریه و زاری شفای برادر را می‌خواهد. یکی از خدمه که ایشان را می‌بیند داستان را سؤال می‌کند و ایشان قضیه را می‌گوید. آن مرد اندکی تربت به ایشان می‌دهد و می‌گوید: زود بروید و تربت را در دهان برادر بگذارید. صبح، حاج عبدالعلی حسب المعمول بیدار می‌شود و در میان خواب و بیداری، بدون آنکه به یاد داشته باشد که برادرش بیمار است، می‌بیند آقا رحیم در رختخواب نشسته است. ناگهان یاد می‌آورد و به سرعت بر می‌خیزد و لباس‌های خیس از عرق ایشان را عوض می‌کند. وقتی طبیب می‌آید و آقا رحیم را می‌بیند، تعجب می‌کند و می‌گوید: «او تقریباً مرده بود، این کار، کار همان کس است که گفتم» و وقتی داستان را می‌فهمد سجده شکر به جا می‌آورد، دستورات لازم را می‌دهد و تا آنجا بودند مرتب به آنها سر می‌زد. این بیماری عوارضی در آن مرحوم به جای گذاشت که تا آخر عمر گرفتار آن بودند، همه موهای سر و دندان‌ها ریختند، غدد بزاق ایشان مطلقاً برای همیشه خشک شدند که تا آخر عمر ناچار بودند با هر لقمه غذایی اگر آبکی نبود جرعه‌ای آب یا کمی چای بخورند. و نیز بر روی غدد تناسلی اثر گذاشت و آن را بدون اسپرم ساخت. به همین دلیل صاحب فرزند نشدند [۱۰۴]. سفر دوم حاج آقا رحیم در بحبوحه جنگ جهانی دوم به سال ۱۳۲۱ شمسی (ظاهراً) بود که با همان برادر و دو تن از دوستان قدیم به سفر حج رفتند. پس از زیارت نجف اشرف و کربلای معلی ماشین کرایه می‌کنند که آنها را به مکه برساند. هنوز ده فرسخی در صحرا پیش نرفته بودند که ماشین از کار می‌افتد و راننده اظهار عجز می‌کند، علاوه بر آنها، صدها وسیله نقلیه دیگر در میان رمل از کار افتاده و سرگردان مانده بودند. ظاهراً یک شبانه روز به مراسم حج مانده، ناگهان ماشینی از سوی مکه می‌رسد و سراغ اربع اربع، رحیم را می‌گیرد. آنها خود را معرفی می‌کنند و راننده با احترام آنها را سوار می‌کند و این راه طویل را با سرعت عبور می‌کند و جز برای ادای نماز نمی‌ایستد و دقیقاً برای شروع مراسم به مکه می‌رسند و سجده شکر به جا می‌آورند. این ماشین را شیخ بزرگ مکه یا امام جمعه مکه فرستاده بود که معلوم نیست از کجا رحیم را شناخته و چگونگی سفر و خرابی ماشین را دانسته که در بیابان مانده‌اند. این مسئله برای آنان لطف الهی بود که آنها را نه تنها از آن بیابان و برهوت‌رهایی بخشید، بلکه توفیق داد تا مراسم حج را به بهترین وجه انجام دهند. حقاً هم به

تصور کسی نمی‌گنجد که در وسط رمل بی‌پایان بیابان و در میان هزاران ماشین اسقاطی دوره جنگ کسی بتواند آنها را بیابد. ظاهراً در مکه بنا به خواهش شیخ مکه، حاج آقا رحیم در مسجد آن شیخ خطبه‌ای طولانی بیان می‌کنند که مورد تحسین و اعجاب نمازگزاران واقع می‌شود [۱۰۵]. سومین و آخرین سفر ایشان به مشهد مقدس بود که در آنجا نیز آیات عظام و حجج اسلام و دانشگاہیانی که ایشان را می‌شناختند یا نام ایشان را شنیده بودند، به خدمت ایشان شتافته بودند و پس از آن نیز به تهران آمده و مدتی را در آنجا توقف داشتند [۱۰۶]. مرحوم آیت الله ارباب عمر پر برکت و با عزتی نمودند. خودشان درباره علت طول عمرشان فرموده بودند: «این بدان علت است که در زندگی ابدأ بدخواه کسی نبوده‌ام، مخصوصاً نسبت به خویشان و نزدیکان خود که همیشه خیر خواه آنها بوده‌ام» [۱۰۷]. یکی دیگر از علل برکت عمر این حکیم متألّه را باید تقوا و پرهیزکاری و وجود شریف وی دانست. یک روز آقایی آمد خدمت آقای ارباب و گفت: می‌خواهم از آن منزلی که فعلاً هستم بروم بیرون، لکن مادرم اجازه نمی‌دهد و علتش آن است که در آن خانه برادرانم و همسرانشان ساکن هستند و چه بسا ممکن است چشمشان به نامحرم بیافتد. ایشان فرمودند: چشمتان به نامحرم نیفتد، سعی کنید با مادرتان همراهی کنید [۱۰۸]. شیوه برخورد و رفتار ایشان تأثیر مثبت می‌گذاشت. حتی در کسانی که در غفلت بودند باعث بیداری آنان را فراهم می‌نمود. حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ اسدالله جوادی می‌فرمود: روزی در محل ما (گورتان) آیت الله ارباب در باغی مهمان بودند که اینجانب هم در خدمت ایشان بودم. از کوچه باغ عبور می‌کردیم. چند نفر از جوان‌های بی‌مبالات آن منطقه چون آنجا خلوت بود مشغول قمار کردن بودند. من با دیدن آن منظره احساس ناراحتی کردم که چنین آیت اللهی بر ما وارد شده و با چنین منظره‌ای رو به رو شدیم و آیا چه می‌شود؟ همین طور که یواش یواش می‌رفتیم یک وقت آقا خطاب به آن جوانان با صدای بلند فرمودند: سلام علیکم. آنها سر را بالا کردند، تا چشمشان به ایشان افتاد هر کدام از طرفی فرار کردند و بعداً که اینجانب با بعضی از آن جوان‌ها برخورد کردم آنها گفتند: چرا به ما خبر ندادید که از آنجا متفرق شویم؟ گفتم بنده اطلاع نداشتم که شما در این محل چه می‌کنید. آن جوانان برای همیشه دست از قمار کشیدند.

این تأثیر یک حرکت بسیار ضعیف و با گذشتی بود که آقای ارباب داشتند. قدم و کلامشان طوری بود که هر جا قدم می گذاشتند یا کلمه‌ای می فرمودند فوراً یک اثر مثبتی بر جای می گذاشت [۱۰۹]. حکیم بزرگوار حاج آقا رحیم ارباب در جوانی متأهل و بعد از وفات همسر اولش همسر دوم اختیار کرد که تا آخر عمر با او بود، اما از هیچ کدام فرزند نیاورد. (به دلیلی که آمد). دو برادر کوچک‌تر از خود به نام حاج عبدالعلی که قبلاً ذکر شد و دیگری آقا عبدالله که هر دو از نیک‌مردان روزگار خود به شمار می‌رفتند و پیش از وی وفات یافتند و نیز یک خواهر داشتند. مرحوم آقا عبدالله این اختصاص را داشت که خط نسخ را به شیوه «پرتو» خوش می‌نوشت. خط نسخ حاج آقا رحیم نیز همان شیوه را داشت. نمونه خط ادبی مرحوم ارباب در حواشی تفسیر تبیان شیخ طوسی، چاپ سنگی تهران، طبع شده و نیز نمونه تعلیقات ریاضی او به خط خودشان در حواشی کتاب منهاج معادن التجنیس که به وسیله استاد جلال‌الدین همایی معرفی شده است، در نسخه عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است [۱۱۰].

وفات

سرانجام حکیم متأله، فقیه بزرگوار و استاد راستین اخلاق یعنی حضرت آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب ساعت چهار نیمه شب جمعه هجدهم ذی حجه ۱۳۹۶ هجری قمری برابر با ۱۹ آذرماه ۱۳۵۵ هجری شمسی در خانه شخصی خود در اصفهان که جزء محله درب کوشک و مسجد حکیم هر دو محسوب می‌شود روح ملکوتی‌اش به سوی حضرت حق شتافت و در تخت فولاد، تکیه ملک، نزدیک مدفن استادش آخوند کاشی به خاک سپرده شد. به قول یکی از اندیشمندان که گاه‌گاهی حضور این بزرگ استاد را درک کرده بود سخنی را که فخرالدین عراقی در حق مولوی گفته بود درباره او هم باید گفت: «غریب آمد و غریب رفت و کسی او را کما ینبغی نشناخت.» [۱۱۱]

منابع

۱. آئین فرزانی، جلد دوم، اداره کل آموزش و پرورش اصفهان، ۱۳۷۱ ش.
۲. آقانجفی قوچانی، محمدحسن، سیاحت شرق، تصحیح ر.ع. شاکری، تهران،

۳. امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۳. جاویدان خرد، نشریه انجمن فلسفه ایران، سال سوم، شماره اول، بهار ۱۳۵۶ ش.
۴. جلوه‌های هنر در اصفهان، به کوشش جمعی از نویسندگان، تهران، جاززاده، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
۵. جواهری، ابراهیم، علوم و عقاید، اصفهان، ۱۳۳۱ ش.
۶. خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۶ ش.
۷. دوانی، علی، هزاره شیخ طوسی، تهران، امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۸. ریاحی، محمدحسین، مجموعه ارباب معرفت، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی اصفهان، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.
۹. ریاحی، محمدحسین، مصاحبه با استاد دکتر محمدباقر کتابی، زمستان ۱۳۷۴.
۱۰. ریاحی، محمدحسین، مقاله «شکوه دیرین حوزه اصفهان و آخرین ستارگان آن»، کیهان اندیشه، شماره پیاپی ۶۶، خرداد و تیرماه ۱۳۷۵.
۱۱. صدوقی شها، منوچهر، تاریخ حکماء و عرفاء متأخرین صدر المتألهین، انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۵۹ ش.
۱۲. گزی، عبدالکریم، تذکره القبور به ضمیمه اشعار و مثنویات، به کوشش ناصر باقری بیدهندی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۱ ش.
۱۳. مجله حوزه، شماره ۱۵، تیر ماه ۱۳۶۵، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۴. مجله حوزه، شماره ۱۸، دی ماه ۱۳۶۵، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۵. مجله حوزه، شماره ۲۶، مرداد و تیر ماه ۱۳۶۷، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۶. مجله حوزه، شماره ۳۵، آذر و دی ماه ۱۳۶۸، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۱۷. مجله حوزه، شماره ۴۰، مهر و آبان ۱۳۶۹، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۸. مجله حوزه، شماره ۵۳، آذر و دی ماه ۱۳۷۱، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۹. مجله حوزه، شماره ۵۸، مهر و آبان ۱۳۷۲، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۰. مجله حوزه، شماره ۶۵، آذر و دی ماه ۱۳۷۳، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۱. مجله حوزه، شماره ۴۷، آذر و دی ماه ۱۳۷۹، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۲. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، صدرا، چاپ نهم، ۱۳۵۷ ش.
۲۳. مطهری، مرتضی، ده گفتار، قم، صدرا، بی تا.
۲۴. موحد ابطحی، سید حجت، حوزه‌های علمیه شیعه در طول تاریخ، حوزه علمیه اصفهان، ۱۳۶۵ ش.
۲۵. مهدوی، سید مصلح الدین، بزرگان و دانشمندان اصفهان، اصفهان، تفتی، چاپ دوم، ۱۳۴۸ ش.
۲۶. همایی، جلال الدین، مقالات ادبی، جلد اول، نشر هما، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش.

پی‌نوشت‌ها:

- [۱] مسئول پژوهشی مرکز اصفهان‌شناسی و خانه ملل و مدرّس دانشگاه.
- [۲] مجموعه ارباب معرفت، صص ۱۲۵ و ۱۲۶.
- [۳] همان، مقاله دکتر حمید ارباب، ص ۶۸.
- [۴] همان.
- [۵] مقاله «ارباب معرفت»، از نگارنده‌ی مقاله حاضر (محمدحسین ریاحی) روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۴/۹/۱۸.
- [۶] خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۸۳.
- [۷] روضات الجنات، ج ۵، ص ۴۵.

- [۸] ر.ک: حوزه‌های علمیه شیعه در طول تاریخ، ص ۳۷۲.
- [۹] آئین فرزادگی، ج ۲، ص ۱۰۴، مقاله محمدحسین ریاحی.
- [۱۰] حوزه، ش ۱۸، ص ۴۱، مصاحبه با مرحوم آیت الله شیخ احمد فیاض.
- [۱۱] حوزه، ش ۵۸، ص ۵۲، مصاحبه با مرحوم آیت الله سید اسماعیل هاشمی.
- [۱۲] حوزه، ش ۲۶، ص ۲۴، مصاحبه با مرحوم آیت الله شیخ عبدالجواد جبل عاملی.
- [۱۳] حوزه، ش ۲۶، ص ۲۴، مصاحبه با مرحوم آیت الله شیخ عباسعلی ادیب.
- [۱۴] حوزه، ش ۱۵، ص ۲۸.
- [۱۵] حوزه، ش ۲۶، ص ۲۹.
- [۱۶] حوزه، ش ۴۷، ص ۳۸، مصاحبه با مرحوم آیت الله سیدحسن مدرس هاشمی.
- [۱۷] تذکره القبور، صص ۲۸ و ۲۹.
- [۱۸] دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۰۰.
- [۱۹] لقمان، ۳۴.
- [۲۰] مقالات ادبی، ج ۱، ص ۱۸.
- [۲۱] حوزه، ش ۱۸، صص ۳۰ و ۳۱.
- [۲۲] حوزه، ش ۳۵، ص ۵۵، مصاحبه با مرحوم آیت الله شیخ حیدر علی محقق.
- [۲۳] حوزه، ش ۶۵، صص ۷۶-۷۳، دستورالعملی از عالم ربانی آیت الله سید ابوالقاسم دهکردی رحمه الله.
- [۲۴] سیاحت شرق، ص ۱۸۸.
- [۲۵] حوزه، ش ۵۳، ص ۵۲.
- [۲۶] جاویدان خرد، س ۳، ش ۱، ص ۷.
- [۲۷] حوزه، ش ۵۳، ص ۵۲.
- [۲۸] مصاحبه‌ی نگارنده با استاد ارجمند آقای دکتر محمدباقر کتابی، زمستان ۱۳۷۴.
- [۲۹] تاریخ حکما و عرفای متأخر بر صدرالمتألهین ص ۸۵.
- [۳۰] همان، ص ۹۵.
- [۳۱] ر.ک: جلوه‌های هنر در اصفهان (مقاله مرحوم استاد محمد محیط طباطبایی)
- [۳۲] جاویدان خرد، س ۳، ش ۱، ص ۹.
- [۳۳] تاریخ حکما و عرفای متأخر بر صدرالمتألهین، ص ۸۵.
- [۳۴] همان.
- [۳۵] حوزه، ش ۱۸، ص ۳۶.

- [۳۶] دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۵۰۵.
- [۳۷] همان، ص ۴۹۴.
- [۳۸] حوزه، ش ۴۰، ص ۳۷، مصاحبه به آیت الله شیخ یوسف صانعی.
- [۳۹] ر.ک: مقاله «شکوه دیرین حوزه اصفهان و آخرین ستارگان آن»، از محمدحسین ریاحی، مندرج در نشریه کیهان اندیشه، شماره ۶۶.
- [۴۰] مجموعه ارباب معرفت، به نقل از استاد فضل الله اعتمادی، صص ۴۳ و ۴۴.
- [۴۱] همان، مقاله دکتر حمید ارباب، صص ۶۷ و ۶۸.
- [۴۲] همان، صص ۶۳ و ۶۴.
- [۴۳] همان، صص ۶۴ و ۶۵.
- [۴۴] همان، ص ۶۵.
- [۴۵] مجموعه ارباب معرفت، به نقل از دکتر کتابی، ص ۴۷.
- [۴۶] همان، مصاحبه با مرحوم استاد محمدحسین احمدی، ص ۲۲.
- [۴۷] همان، به نقل از حجة الاسلام و المسلمین اسدالله جوادی، ص ۲۳.
- [۴۸] همان، مصاحبه با استاد رمضانعلی املائی، صص ۷ و ۸.
- [۴۹] مجموعه ارباب معرفت، به نقل از حجة الاسلام و المسلمین جوادی، ص ۵.
- [۵۰] همان، به نقل از استاد املائی، ص ۶.
- [۵۱] همان، مقاله دکتر حمید ارباب، صص ۶۵ و ۶۶.
- [۵۲] همان، به نقل از دکتر محمدجواد شریعت، صص ۱۴ - ۱۰.
- [۵۳] همان، به نقل از دکتر حمید ارباب، صص ۶۶ و ۷.
- [۵۴] مجموعه ارباب معرفت، به نقل از استاد علی اکبر پرورش، ص ۲۴.
- [۵۵] همان، به نقل از دکتر رضا عالم، ص ۲۵.
- [۵۶] همان، به نقل از استاد محمدابراهیم جواهری.
- [۵۷] همان، ص ۱۸.
- [۵۸] همان، مصاحبه با مرحوم حجة الاسلام و المسلمین سید ابوالفضل صفوی ریزی، ص ۱۹.
- [۵۹] مجموعه ارباب معرفت، به نقل از مرحوم آیت الله محمود شریعت ریزی، ص ۱۹.
- [۶۰] همان، مصاحبه با استاد املائی، ص ۳۳.
- [۶۱] همان، مصاحبه با مرحوم استاد حجت الاسلام و المسلمین شیخ محمدحسین منصور زاده، ص ۲۶.
- [۶۲] همان، به نقل از مرحوم صفوی ریزی، ص ۱۹.

- [۶۳] همان، مصاحبه با مرحوم منصور زاده، ص ۳۱.
- [۶۴] همان، ص ۳۵.
- [۶۵] مجموعه ارباب معرفت، به نقل از دکتر محمدباقر کتابی، ص ۳۴.
- [۶۶] همان، به نقل از حجة الاسلام و المسلمین شیخ یحیی هدایت، ص ۳۴.
- [۶۷] همان، مصاحبه با مرحوم آیت الله سید اسماعیل هاشمی، ص ۳۵.
- [۶۸] همان، مصاحبه با مرحوم آیت الله شیخ حیدرعلی محقق، ص ۳۳.
- [۶۹] مجموعه ارباب معرفت، به نقل از استاد منصور زاده، ص ۳۵.
- [۷۰] همان، به نقل از حجة الاسلام و المسلمین محمود کفعمی، صص ۳۶ و ۳۷.
- [۷۱] همان، مصاحبه با مرحوم استاد مهدی اجلوئیان، ص ۳۷.
- [۷۲] همان، مصاحبه با استاد املائی، ص ۳۹.
- [۷۳] همان، به نقل از استاد اسدالله جوادی، ص ۴۰.
- [۷۴] مجموعه ارباب معرفت، مصاحبه با مرحوم منصور زاده، ص ۴۰.
- [۷۵] ر.ک: همان.
- [۷۶] مجموعه ارباب معرفت، به نقل از مرحوم صفوی ریزی، صص ۴۲ و ۴۳.
- [۷۷] همان، به نقل از آیت الله محقق، ص ۴۱.
- [۷۸] همان، مصاحبه با مرحوم آیت الله سید اسماعیل هاشمی، صص ۳۹ و ۴۰.
- [۷۹] همان، به نقل از استاد شیخ احمد قمی نژاد، ص ۴۲.
- [۸۰] همان، ص ۴۷.
- [۸۱] مجموعه ارباب معرفت، مصاحبه با دکتر محمدباقر کتابی، ص ۵۰.
- [۸۲] همان، به نقل از استاد قمی نژاد، ص ۵۱.
- [۸۳] همان، به نقل از استاد جلال الدین همایی (ره)، ص ۵۰.
- [۸۴] همان، به نقل از استاد شیخ رمضانعلی املائی، ص ۵۷.
- [۸۵] همان، به نقل از مرحوم آیت الله شیخ احمد فیاض، ص ۵۷.
- [۸۶] مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۶۱۷، پاورقی.
- [۸۷] ر.ک: مجموعه ارباب معرفت، مقاله دکتر حمید ارباب، صص ۶۸ و ۶۹.
- [۸۸] همان، به نقل از استاد فضل الله اعتمادی، ص ۳۳.
- [۸۹] همان، مصاحبه با استاد املائی، ص ۳۳.
- [۹۰] همان.
- [۹۱] همان، ص ۲۲.

- [۹۲] هزاره شیخ طوسی، ص ۲۹۱.
- [۹۳] مجموعه ارباب معرفت، مصاحبه با استاد املائی، ص ۴۵.
- [۹۴] همان، مقاله دکتر ارباب، صص ۷۰ و ۷۱.
- [۹۵] ر.ک: همان، ص ۷۱.
- [۹۶] همان، صص ۷۱ و ۷۲.
- [۹۷] همان، ص ۷۲.
- [۹۸] مجموعه ارباب معرفت، به نقل از مرحوم استاد حسین جندقیان، ص ۴۱.
- [۹۹] ده گفتار، صص ۲۰۰ و ۲۰۱.
- [۱۰۰] مجموعه ارباب معرفت، مقاله دکتر حمید ارباب، ص ۷۲.
- [۱۰۱] همان، به نقل از حجة الاسلام والمسلمین یحیی هدایت، ص ۲۱.
- [۱۰۲] همان، مقاله دکتر ارباب، ص ۷۱.
- [۱۰۳] ر، ک: همان، مقاله دکتر حمید ارباب، صص ۷۲ و ۷۳.
- [۱۰۴] همان، صص ۷۵ و ۷۶.
- [۱۰۵] همان، صص ۷۶ و ۷۷.
- [۱۰۶] ر.ک: مجموعه ارباب معرفت، مقاله دکتر حمید ارباب، ص ۷۷.
- [۱۰۷] مجموعه ارباب معرفت، به نقل از مرحوم آیت الله شیخ محمد کلباسی، ص ۲۰۵.
- [۱۰۸] همان، مصاحبه با استاد رمضانعلی املائی، ص ۱۸.
- [۱۰۹] همان، به نقل از حجة الاسلام والمسلمین اسد الله جوادی، صص ۲۰ و ۲۱.
- [۱۱۰] همان، به نقل از استاد جلال الدین همایی، ص ۱۲۷.
- [۱۱۱] مجموعه ارباب معرفت، مقاله «آیت الله حاج آقا رحیم ارباب اسوه تقوا و پرهیزگاری»، از مرحوم استاد فضل الله ضیاءنور، ص ۱۰۸.^۱

حاج آقا رحیم ارباب*

حاج آقا رحیم ارباب در سال ۱۲۹۷ قمری در روستای «چرمهین» اصفهان به دنیا آمد. و در این مقاله خاندان، استادان، تدریس، شاگردان، تألیفات، اخلاقیات ایشان و وفات گزارش خواهد شد.

خاندان

پدر آقا رحیم، حاج علی پناه، مشهور به ارباب حاج آقا (فرزند عبداللّه مشهور به ارباب آقا) فرزند حاج علی پناه فرزند ملا عبداللّه شیرانی بود. آقا رحیم در خانواده‌ای رشد کرد که افرادی باسواد، اهل شعر و ادب و تاریخ بودند. پدر ایشان در شعر، تخلص «لنگر» داشت و سال‌ها با عمان سامانی و دهقان سامانی و ملا محمد همایی و دیگر شعرای معاصرش جلسات شعر داشت. آقا رحیم نیز بیشتر اشعار فارسی حافظ و مولانا و شعرای عرب را که حفظ داشت، از دوره کودکی خود و از طریق شنیدن از زبان پدر و عمویش بوده است. آقا رحیم ارباب بزرگترین فرزند خانواده‌اش بود. وی دو برادر و یک خواهر داشت. یکی از برادرانش، عبداللّه ارباب (۱۲۹۸-۱۳۷۹ ق) استاد بزرگ خط نسخ بود و قرآن و کتاب‌های دعا را با این خط می‌نوشت. دومین برادر وی، حاج عبدالعلی ارباب (۱۳۰۴-۱۳۸۴ ق) بود. او مردی باسواد و اهل کمال بود که مخارج خانواده به همت وی تأمین می‌شد. هر دو برادر آقا رحیم از وی کوچک‌تر بودند، و پیش از او وفات یافتند. اجداد آقا رحیم ارباب از اعیان دهاقین و مشاهیر نجبا و بزرگ‌زادگان قریه چرمهین از قرای معروف روستای لنجان اصفهان و صاحب مال و ثروت بودند و بدین سبب به لقب ارباب خوانده می‌شود. پدر و عمویش (ارباب حاج حسن) از ستم‌بختیاری‌ها گریخته... به شهر آمدند که تظلم کنند؛ اما چه نتیجه که حاکم، خود فاسدتر از آن‌ها (بختیاری‌ها) بود

* این مقاله به قلم پژوهشگران مؤسسه افلاکیان خاک نشین تدوین و در سایت راسخون و سایت تخت فولاد اصفهان درج شده است.

و به ناچار برای همیشه در اصفهان و - در محله باغ همایون سابق و باغ تختی امروزی - ساکن شدند و محل سکونت آن‌ها چهارخانه تو در تو بود که چهار طرف این خانه‌ها اتاق وجود داشت، و هشت خانوار که حدود شصت نفر بودند در صلح و صفا و آرامش می‌زیستند».

ایشان در اصفهان نزد علمای بزرگی چون حاج میرزا بدیع درب امامی، سید محمدباقر درچه‌ای، آقا سید ابوالقاسم دهکردی، حکیم جهانگیرخان قشقایی و آخوند کاشی، کسب علم نموده و به مقام اجتهاد رسید. مراتب سیر و سلوک را نزد جهانگیرخان و آخوند کاشی فراگرفت او شاگرد خاص آخوند کاشی بود. و مدت ۲۰ سال متوالی در خدمت وی بود. و انواع علوم را از محضر او آموخت. ارادت وی به استادش چنان بود که بعد از فوت استاد، هر هفته به زیارت قبر وی می‌رفت و هنگام فوت نیز وصیت نمود در مجاورت استادش دفن شود.

استادان

استادان حاج آقا رحیم در اصفهان و نجف به شرح ذیل است:

۱- حجت الاسلام و المسلمین ابوالمعالی کلباسی.

۲- آخوند ملا محمد کاشی.

۳- آیت الله سید محمدتقی مدرس.

۴- آیت الله حاج سید محمدباقر درچه‌ای.

۵- جهانگیرخان قشقایی.

۶- آیت الله سید ابوالقاسم دهکردی (۱۲۷۲ - ۱۳۵۳ ق)

۷- میرزا بدیع درب امامی (متوفی: ۱۳۱۸ ق)

۸- حاج آقا منیر احمدآبادی (۱۲۶۹ - ۱۳۴۲ ق)

۹- آقا سید محمود کلیشادی (متوفی: ۱۳۲۴ ق)

حوزه درسش نیز مجمع فضلا و دانشمندان روزگار بود. شاگردان بسیاری را تربیت نمود. از جمله شاگردان او می‌توان به: استاد جلال الدین همایی، سید مصطفی بهشتی نژاد، ملا هاشم جنتی، شیخ محمدباقر صدیقین و بسیاری از بزرگان دیگر اشاره نمود.

احترام به استادان: ارادت و عشق آقا رحیم به استادانش، به خصوص جهانگیرخان قشقایی و آخوند کاشی به حدی بود که نظیرش در کمتر کسی دیده شده است. وی در خدمت آن دو بزرگوار می‌ایستاد تا بگویند: آقا رحیم، بنشین! آن وقت با ادب در حضور آنان می‌نشست. نکته مهمی که در زندگی ایشان قابل توجه است و به عنوان اسوه پذیری از آیت الله ارباب می‌توان نام برد، این است که در مورد خدمت به استادش، جهانگیرخان این گونه بود که کلیه وسایل زندگی و خوراک ایشان را تهیه و غذای ایشان را آماده می‌کرد و حتی لباس‌های ایشان را با نهایت احتیاطی که طبیعت او بود، می‌شست؛ آنگاه اگر اجازه می‌داد از خدمتش مرخص می‌شد.

تدریس

او شرح لمعه تدریس می‌کرد. درس شرح لمعه ایشان آن قدر تطبیقی بود و شرح و بسط داشت که مطالب را استدلالی برای شاگردانشان می‌گفتند. آن کسانی که می‌رفتند درس ایشان و آن را یادداشت می‌کردند، از شرح لمعه آیت الله ارباب بیشتر از درس خارج دیگران استفاده می‌کردند؛ به طوری که کسی شش یا هفت سال به درس خارج حاج آقا رحیم ارباب می‌رفت، ادعای اجتهادش مقرون به دلیل می‌شد. چون در هر بحث فقهی، ایشان روایاتش را از بحارالانوار و یا کتب مشهور روایی که مستند فقه است، نقل می‌نمودند و یا نظر استادان فقه را با دلایل آن می‌گفتند. کتاب وسایل الشیعه از کتاب‌های جامع اخبار فقهی است، کانه ایشان آن روایات را حاضر الذهن داشتند و اقوال مختلف فقها را نقل می‌کردند، با شرح لمعه تمام اقوال را با شواهد روایی و شواهد آیات قرآن کریم، تفسیر، لغت، رجال، درایه آن کاملاً بررسی می‌کردند. مصداق آنچه که به آن می‌گویند درس خارج.

حاج آقا رحیم ارباب، ابتدا در مسجد حکیم و سپس در مسجد «گرک یراق» تدریس می‌کردند. وی «فقه را از روی جواهر می‌گفتند و جواهر هم جلوی ایشان بود. در خارج فقه استنباطشان از روی جواهر آشیخ محمدحسین نجفی بود. فقه را از جواهر می‌گفتند و اصول را هم از فراند.» او پس از آنکه بیماری اش شدت یافت،

در منزل تدریس می‌کردند. وی به تدریس، بیشتر از هر چیز دیگر اهمیت می‌دادند، در طول پنجاه سال کمتر مسافرت رفتند، حتی برای سفرهای زیارتی عتبات مقدس کربلا، نجف، مشهد و حج هم همان یک حج واجب را ایشان رفتند. ایشان درس را تعطیل نمی‌کردند و در احیای حوزه و تربیت شاگردانی که هر کدام از علمای این شهر (اصفهان) هستند، نهایت جدیت و کوشش را می‌نمودند.

آیت الله ارباب در سال ۱۳۲۰ جواهر و شرح تجرید علامه را در مسجد حکیم تدریس می‌کردند. وی معتقد بود تنها تدریس کافی نیست، علما و مجتهدین بر اریکه منبر بنشینند و به بیان مسائل شرعی و اخلاقیات برای مردم بپردازند. یکی از شاگردان وی می‌گوید: در زمینه فلسفه، در حد اعلی بودند و به «حکیم» شهرت داشتند. آیت الله ارباب آخرین فروغ‌های فلسفه در اصفهان بودند. وی مدت‌ها درس فلسفه می‌گفتند، لکن بعداً تبدیل کردند به کلام. مانند «شرح تجرید» و هنگامی که به ایشان پیشنهاد می‌شود که شرح منظومه تدریس کنند، قبول نمی‌کنند و می‌فرماید: حاضرم شرایع الاسلام (فقه) بگویم. حکمت ایشان «متماایل به حکمت مشاء و حرف‌های ملاصدرا بود؛ به مطالب صدر المتألهین خیلی اهمیت می‌دادند. هر وقت حرف از حکمت بود، معمولاً سخنان ملاصدرا یا محی‌الدین عربی اندلسی را مطرح می‌فرمودند، زیرا این‌ها استوانه‌های علمی ایشان بودند در حکمت و عرفان.

وی در فقه بسیار خوش سلیقه و دارای استقلال فکری بود. در ریاضیات، هیئت و نجوم به تصدیق اهل فن، استاد مسلم بود. بسیاری از خطبه‌های نهج البلاغه را از حفظ داشت و اشعار ابن ابی الحدید را در مناقب امیرالمؤمنین علی علیه السلام مکرر می‌خواند و وی را می‌ستود.

اعتقاد و علاقه آیت الله ارباب نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام به حدی بود که این عشق و ارادت با گوشت و خون او آمیخته شده بود. و بسیاری مواقع احادیثی را از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که در فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بودند می‌خواندند.

یکی از نظریات فقهی حاج آقا رحیم ارباب وجوب عینی نماز جمعه بود. شهید مطهری می‌گوید: «روزی در اصفهان به خدمت ایشان رسیدم و موضوع نماز جمعه

به میان آمد، ایشان می گفتند: نمی دانم شیعه چه وقت می خواهد عار ترک نماز جمعه را از خود بردارد و جلوی شماتت سایر فرق اسلامی را که ما را به عنوان تارک نماز جمعه ملامت می کنند، بگیرد». در خطبه های نماز جمعه نیز به بیان فضایل و مناقب حضرت علی علیه السلام می پرداختند. ایشان آنقدر علاقه به حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها داشتند که همیشه در نمازهایشان سوره کوثر را قرائت می فرمودند. و می گفتند من نمی توانم این سوره را در نماز بخوانم. چون این سوره متعلق به وجود مقدس حضرت زهرا سلام الله علیها است. حاج آقا رحیم ارباب دو سه سال آخر عمر نابینا شد. وقتی از ایشان پرسیدند: پس از این همه عمر آیا ادعایی هم دارید یا نه؟ ایشان فرمودند: در مسائل علمی هیچ ادعایی ندارم، اما در مسائل شخصی خود دو ادعا دارم: یکی آنکه به عمرم غیبت نگفتم و غیبت نشنیدم و دوم آنکه در طول عمر چشمم به نامحرم نیفتاد.

در احوال شخصی ایشان نقل است که فرموده بود: برادرم با همسرش چهل سال در منزل ما بودند و در این چهل سال یک بار هم همسر برادرم را ندیدم. ایشان تا پایان عمر به پیروی از استاد خود جهانگیرخان از گذاشتن عمامه پرهیز کردند و خود را شایسته این مقام نمی دانستند. و حال آنکه اگر کسی با ایشان محشور بود، لیاقت ایشان را از همه بیشتر می دید. حاج آقا رحیم رمز یک قرن زندگی خود را اینگونه بیان کردند: « من هیچ وقت بدخواه کسی نبودم ». آقا رحیم از مسائل سیاسی زمان خود نیز غافل نبود. و در زمان استقلال الجزایر فتوایی جهت کمک به مسلمانان و ملت الجزایر صادر کرده بودند.

شاگردان

از شاگردان مشهور حاج آقا رحیم ارباب که همگی به زهد، علم و تقوای ایشان اشاره می کنند به شرح زیر است:

علامه جلال الدین همایی

شهید سید محمد حسینی بهشتی

شهید محمد مفتاح

حاج ملا رمضان املائی

آقای حسین علی راشد (سخنران معروف)
شیخ مرتضی شمس اردکانی
آقای سید محمد مبارکه‌ای
سید مصطفی بهشتی نژاد
سید محمد حسینی قهدریجانی
سید حسین مدرس هاشمی
آقای مهدی امام (امام جمعه شهرضا)
آخوند نوری (اهل رهنان)
آقای میرزا امام دهکردی
آقای مصطفی امام دهکردی
آقای محمدعلی معلم حبیب آبادی
آقای مقتدایی
آقای سید محمدرضا خراسانی
آقای میرزا علی آقا هسته‌ای
آقای رضا بهشتی نژاد
ملا هاشم جنتی (پدر احمد جنتی)
آقای کلباسی
آیت الله ناصری اصفهانی

تألیفات

حاج آقا رحیم ارباب جزوه‌ای در علم هیئت نوشته بودند. از جمله آثار ایشان، حاشیه‌نویسی بر کتب مختلف علمی - فلسفی بود - به طوری که مطالب خلاف خود را در سطوری یادداشت و نظر خودشان را نیز می‌نوشتند. ایشان در این زمینه همانند مرحوم ابوالحسن شعرانی بودند که بر آثار دیگران حاشیه می‌زدند. آیت الله ارباب همراه آیت الله حاج میرزا علی آقا شیرازی، در تصحیح «تبیان» سعی فراوانی نمود. «مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی در جلسات متعددی که در هر هفته با حاج آقا رحیم داشتند؛ آن دو با هم گفت‌وگو می‌کردند و بقیه سراپا گوش بودند،

خوب به یاد دارم که مدت‌های مدید، به هنگامی که مشغول تصحیح تبیان بودند، از بعدازظهر تا غروب، دو نفری مشغول بودند و گاهی سید دیگری نیز بود که متأسفانه ایشان را به یاد نمی‌آورم. به هر حال، تبیان را صفحه به صفحه تصحیح کرده و به پیش می‌رفتند؛ تا پایان پذیرفت. این تفسیر شامل ۷۶ جزء بود که در کتابخانه مرحوم آقا محسن اراکی بوده است که به دستور حاج میرزا علی آقا شیرازی از آنجا توسط استاد حسین عماد زاده به اصفهان - برای تصحیح و مقابله - برده می‌شود. از دیگر آثار این عالم فرهیخته، تعلیقات ریاضی در حواشی کتاب «منهاج معادن التجنیس» است که در نسخه عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

اخلاقیات

درباره اخلاق ایشان و شیوه برخورد و تعامل با مردم و قشرهای مختلف جامعه نکات سودمندی هست که بعضاً اینجا می‌آورم.

احترام به کودکان: از خصوصیات اخلاقی حضرت آیت الله ارباب می‌توان به احترام و تواضعشان نسبت به واردین به منزل ایشان یاد می‌نمود، در قدرتشان اگر چیزی بود مضایقه نمی‌کردند چه نسبت به روحانیون و یا غیر آنها، حتی زمانی که بچه‌های خردسال همراه با بزرگترهایشان وارد مسجد می‌شدند، آقا تعهد داشتند که یک چیزی به بچه‌ها بدهند و یا کاری برای آن‌ها انجام دهند. حتی یک موقعی مثل اینکه مقداری گردو آماده کرده بودند جهت این مسئله و در این مورد مطلبی را نقل کردند که یکی از مؤمنین «گویا در شهرکرد» جنب مسجدی یک دکانی را وقف کرده بود که مال الاجاره این دکان این بود کودکانی که ظهرها به مسجد رفته، وضو گرفت و نماز می‌خواندند آن مغازه‌دار مواظب بود یک مقداری گردو و بادام به این بچه‌ها بدهد تا با این عمل این اطفال را به نماز تشویق نماید.

تا خوراکتان این است با ما اطباء سر و کار ندارید: حاج آقا رحیم (ره) در نوع غذا و امثال اینها خیلی مراقب بودند به طوری که زمانی مرحوم دکتر محمد ریاحی (معروف به سرهنگ ریاحی) که از مریدهای خاص ایشان بودند به منزل آقا رفته بود و مرحوم ارباب مشغول خوردن نان و ماست بود. دکتر به ایشان گفته بود تا خوراکتان این است با ما اطباء سر و کار ندارید. حتی این پزشک متدین نان

سنگکی می‌گرفت و می‌رفت منزل آقا و آنجا ناشتایی می‌کرد.

مرحوم سرهنگ محمد ریاحی از آیت‌الله ارباب (ره) درخواست نموده بود تا اجازه دهند حمامی جهت استفاده آقا در منزل ایشان بنا شود، زیرا رفتن حمام در بیرون از خانه برای ایشان بسیار مشکل بود. آقای ارباب قبول نکرده و فرموده بودند بروید مخارج آن را بدهید مستحقین و مستمندان.

کم گوی و گزیده گوی: آیت‌الله ارباب مرد فوق‌العاده‌ای بودند هیچ‌گاه خود را مطرح نمی‌نمودند و یا هرگز قصد تظاهر نداشتند. خیلی کم حرف بودند، زمان سخن گفتن بسیار موقر و سنگین سخن می‌گفتند. گاهی در جایی نشسته بودند و ما انتظار داشتیم سخنی بگویند لکن مدت‌ها طول می‌کشید تا ایشان را به حرف در بیاوریم.

نفوذ کلام حاج آقا رحیم: روزی در محله ما (گورتان) آیت‌الله ارباب در باغی مهمان بودند که اینجانب هم در خدمت ایشان بودم. از کوچه باغ عبور می‌کردیم چند نفر از جوانان بی‌مبالات آن منطقه چون آنجا خلوت بود مشغول قمار کردن بودند من با دیدن آن منظره احساس ناراحتی کردم که چنین آیت‌اللهی بر ما وارد شده و با چنین منظره‌ای روبه‌رو شدیم و آیا چه می‌شود؟ همین‌طور که یواش یواش می‌رفتیم یک وقت آقا خطاب به آن جوانان با صدای بلند فرمودند سلام علیکم. آنها سر را بالا کردند تا چشمشان به ایشان افتاد هر کدام از طرفی فرار کردند و بعداً که اینجانب با بعضی از آن جوان‌ها برخورد کردم آنها گفتند چرا به ما خبر ندادید که از آنجا متفرق شویم؟ گفتم بنده اطلاع نداشتم که شماها در این محل چه می‌کنید. آن جوان‌ها برای همیشه دست از قمار کشیدند. این تأثیر یک حرکت بسیار ظریف و با گذشتی بود که ریالای ارباب داشتند. قدم و کلامشان طوری بود که هر جا قدم می‌گذاشتند یا کلمه‌ای می‌فرمودند فوراً یک اثر مثبتی بر جای می‌گذاشت. (به نقل از حجة الاسلام والمسلمین شیخ اسدالله جوادی)

توجه به همسایگان: سالی بود که در اصفهان بارندگی بسیار شد و خانه‌های بسیاری خراب و یا در شرف خراب شدن بود. آقا همسایه‌ای داشتند که آنقدر هم مذهبی نبود و چند بچه داشت، آقا به عیالشان فرموده بودند بروید در خانه همسایه و ببینید در چه وضعی هستند، همسرشان آمده و دیده بود که زن و بچه همسایه

گریه می‌کنند و اتاق آنها مشرف به خراب شدن بود و موضوع را برای آقا نقل کرده بود آیت الله ارباب فوراً آنها را به منزل خود برده بودند نکته‌ای که جالب توجه است اینکه آقا یک اتاق و پس اتاق بیشتر نداشتند و فرموده بودند شما در اتاق زندگی کنید، من و همسرم در پس اتاق. پس از قطع بارندگی و مرمت خانه، همسایه قصد رفتن به منزل خود را نمود در آن حال آقا فرموده بودند من باید بینم اتاق قابل زندگی هست یا نه و بعد از آن بروید، پس از تحقیق دیده بودند که منزل او قابل سکونت است سپس فرموده بودند حالا مختارید می‌خواهید بمانید یا بروید اختیار با شماست، نظایر این طور رفتار و صفات فراوان داشتند که ما به همه آنها واقف نیستیم. (به نقل از حجت الاسلام والمسلمین شیخ اسدالله جوادی)

آثار صلوات: آیت الله ارباب تعریف می‌کنند که: من یک انگشتی داشتم که به آن علاقه‌مند بودم. زمانی بیرون شهر رفته بودیم و آن انگشتی مفقود شد من برای پیدا شدن آن نذر کردم و در این فکر بودم که محبوب‌ترین اشخاص نزد خداوند پیغمبرش است و پروردگار دوست دارد برای رسول او صلوات بفرستیم من نیز پانصد صلوات نذر کردم جهت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و این کار را انجام دادم. پس از مدتی، کدخدای روستای لایبید یعنی همان منطقه‌ای که انگشتی گم شده بود منزل ما آمد و انگشتی را آورد و گفت آقا این انگشتی را در تخم هنداونه ما پیدا کرده‌اند.

احترام به سیده: جناب آقای حجت الاسلام و المسلمین سید محمود بهشتی اصفهانی فرمودند: یکی از رفقا برای من تعریف کردند: ما جهت طلاق دادن یک خانم علویه که شوهرش دیوانه شده بود به محضر حاج آقا رحیم ارباب رفتیم، هوا خیلی سرد بود و به آن خانم سیده گفتیم که شما در خانه بایستید تا ما برویم بینیم آقا نظرشان چیست. وقتی قضیه را محضر حاج آقا رحیم ارباب نقل کردیم، ایشان فرمودند: من برای این کار معذورم و ما را راهنمایی کردند که خدمت آیت الله شمس‌آبادی برویم. وقتی که خواستیم مرخص شویم، ایشان فرمودند: حالا آن علویه کجاست؟ گفتیم آقا خانم جلوی در ایستاده‌اند. تا این را گفتیم ایشان دست‌هایشان را بلند کردند و گفتند: خدایا از جانب من از حضرت زهرا علیها سلام عذرخواهی کن که ما در اتاق گرم در کنار بخاری نشسته‌ایم و یک علویه این مدت

در سرما زیر برف ایستاده. مرحوم ارباب این جمله را سه بار فرمودند و از خدا خواست تا از حضرت زهرا علیها سلام حلالیت بگیرد. ایشان ارادت خاصی به حضرت زهرا داشتند آن گونه که همیشه در نمازهایشان سوره کوثر را می خواندند و می فرمودند: من نمی توانم این سوره را در نمازهایم نخوانم زیرا متعلق به وجود مقدس حضرت زهرا سلام الله علیها است.

شوق علم آموزی: آیت الله ارباب درباره اوقات مطالعه خود در اوایل

تحصیلاتشان می فرمودند:

از اول شب آماده مطالعه کتاب علمی می شدم و مطالعه ام طول می کشید تا آنکه شام حاضر می شد و لذت مطالب کتاب مهلت به صرف شام نمی داد و غذا سرد می شد و گاهی مطالعه آنقدر به طول می انجامید تا صبح می شد و بعد از تناول غذای شب و ادا فریضه صبح در مجلس درس حاضر می شدم و از شوق علم آموزی اعتنا به کمبود خواب نداشتم.

ای کاش خودم خدمت می کردم: جلسه اول که در درس ایشان حاضر

می شدم موقع بیرون رفتن از مجلس کفش های ایشان را برداشتم و جلوی ایشان گذاشتم، آقا متوجه شدند، کفش ها را از زمین برداشتند و فرمودند: ای آقا این چه کاری بود کردید؟ هرکس کار خودش را خودش باید انجام دهد. باز روزی به منزلشان رفتم چون آن زمان دلو و طناب بود و بدین وسیله آب را از چاه می کشیدند دیدم ایشان مشغول شستن حوض هستند و می خواهند از چاه آب کشیده و حوض را آب کنند رفتم جلو و عرض کردم آقا کمکتان کنم فرمودند: خیر من می خواهم از این حوض وضو بگیرم شما چرا زحمت آن را بکشید، دلیلی ندارد، آنچه ممکن بود کارهایشان را خود انجام می دادند. چای را خودشان می ریختند و از مهمان پذیرایی می کردند. اواخر عمر که تقریباً بستری بودند چون چشم هایشان را در اثر عمل یا عارضه از دست داده بودند و مشکلاتی داشتند وقتی به دیدن ایشان می رفتم می فرمودند: ای کاش من شما را می دیدم و خودم خدمت می کردم البته این جمله انحصاری نبود بلکه با همه این چنین بودند.

تندیس ادب: سال های سال که ما در محضر آیت الله ارباب حضور پیدا

می کردیم در این مدت یک وقت کوچک ترین تعبیری که برخلاف ادب باشد و یا

تعبیری که اشاعه داشته باشد و غیبت و یا تهمت از ایشان مشاهده نکردیم. و با توجه به اینکه در موضوعات و مباحث علمی آن‌هایی که تدریس می‌کنند و یا درس و بحث دارند گاه‌گاه‌گاهی تعبیراتی به کار می‌برند که آن تعابیر زندگی دارد. لکن ایشان در برخورد با نظر مخالف بسیار متین، منطقی و اخلاقی بودند.

زهد: از سهم امام اعاشه نمی‌کردند، اصلاً سهم امام نمی‌گرفتند و می‌گفتند خودتان به طلاب مستحق سهم امام بدهید یکی از روحانیون می‌گفت مقداری سهم امام جهت ایشان آورده بودند، فرمودند تا آن پول‌ها را به آقای بدهند تا میان طلاب تقسیم کند، اما پول برای فقرا می‌گرفتند و فقرا نیز به خانه ایشان رفته و حق خود را می‌گرفتند.

من تمام عمرم به نامحرم نگاه نکردم: یک شخص موثقی نقل می‌کرد موقع که آیت الله ارباب چشم‌هایش را از دست داده بود یک نفر می‌خواست ایشان را تسلی و آرامش بدهد و گفته بود آقا عوضش شما راحت هستید، چون وضع زمانه بد و بی‌حجابی رایج است. ایشان فرموده بودند من تمام عمرم به نامحرم نگاه نکردم.

نفس قدسی: یک وقت سرهنگی از تهران آمده بودند به اصفهان و رفته بود منزل آیت الله ارباب و یک شبانه‌روز در آنجا مانده بود، وقتی تعبد و تقوای ایشان را می‌بیند دگرگون می‌شود و اهل نماز و انسانی معتقد به اخلاق و آداب دینی می‌شود.

کلاه پوستی: حاج آقا رحیم، وقتی نماز می‌خواندند عمایه سفیدی داشتند که به جای کلاهشان بر سر می‌گذاشتند و نمی‌خواستند سیره پدرانشان را ترک کنند، لکن برای لباس روحانیت ارزش خاصی قائل بودند.

هیچ‌گاه بدخواه کسی نبودم: درباره علت طول عمرشان (آیت الله ارباب) فرمودند: این بدان علت است که در زندگی ابداً بدخواه کسی نبوده‌ام مخصوصاً نسبت به خویشان و نزدیکان خود که همیشه خیر خواه آن‌ها بوده‌ام، لذا خداوند متعال طول عمر به من عنایت فرموده.

چهره‌اش یاد خدا بود: آیت الله حاج آقا رحیم ارباب مصداق واقعی این حدیث شریف بود که وقتی از حضرت عیسی مسیح علیه السلام سؤال شد با چه کسی مجالست نمایم فرمود: با کسی که چون او را ببینید شما را به یاد خدا انداخته و چون با شما صحبت کند علم شما را زیاد نماید و عمل او هم شما را

رغبت به آخرت کند.

استخاره ازدواج: عقیده آیت الله ارباب این بود دختری که می‌خواهد ازدواج نماید بدون رسیدگی و تحقیق تن به ازدواج ندهد و یا اینکه خانواده او صرفاً متکی به استخاره نباشند، بلکه باید آن دختر فکر کند که می‌خواهد عمری را با مردی سپری نماید و جهت این موضوع تحقیق در مورد پسر را لازم می‌دانستند به خصوص در مورد دو چیز، یکی اخلاق و دیگری دیانت و فرمودند: از روایات هم همین دستور رسیده و می‌گفتند: چرا برخی بدون تحقیق و رسیدگی این کار را انجام می‌دهند، زیرا اغلب طلاق‌ها به واسطه عدم تحقیق است. در همین مورد اگر کسی به ایشان می‌گفت یک استخاره برای امر خیری بنمایید و چنانکه موضوع را مطرح می‌نمود که برای ازدواج است می‌فرمودند: شما باید تحقیق کنید و استخاره ننمایید.

ایشان می‌فرمودند اگر کسی مریض شد حتماً باید به طبیب ماهر و حاذق مراجعه و به دستور او عمل نماید و این غلط است اگر به پزشک مراجعه نکند و بگوید من دعا می‌کنم تا بهبودی حاصل شود زیرا خداوند متعال امور را با اسباب آن مقدر فرموده ولی باید توجه بیمار در هنگام مداوا به خدا باشد و از یاد او منصرف نشود و دعا کند که خدایا فکر، ذکر و نسخه طبیب را از لطفت به نفع من تقدیر فرما.

درباره حاج میرزا علی آقای شیرازی: آیت الله ارباب با حاج میرزا علی آقا شیرازی خیلی صمیمی بودند، موقعی بود حاج آقا رحیم تعریف حاج میرزا علی آقا کرده و درباره ایشان فرمودند: حاج میرزا علی آقا شیرازی قیامت را باور کرده است.

جلسه بدون ذکر خدا حسرت است: ماه رمضان بود برای افطار یک جایی دعوت داشتند ما هم آنجا بودیم، در آن مجلس شروع کردند به خواندن حدیث و بنا کردند پیرامون آن صحبت کردن و در حدیث هم هست چنانکه جلسه‌ای بدون ذکر خدا ختم شود آن مجلس حسرت است در قیامت، بله ایشان می‌خواستند به این حدیث عمل کنند تا جلسه بدون ذکر خدا نباشد و در حدیث دیگری هم دارد که مقصود از ذکر خدا، بیان فضائل ما خانواده است و احکام و احوال آنها و آیت الله ارباب به این مطلب می‌پرداختند. حتی در بیان مطالب از نظر لفظی نیز مقید بودند که کلمات فارسی یا عربی درست و صحیح تلفظ و صحیح ادا شود. (به نقل

از مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین سید بهاء الدین مهدوی براثت از دشمنان اهل بیت (علیهم السلام)

با توجه به اینکه برخی می گفتند آیت الله ارباب نسبت به غاصبین حقوق اهل بیت عصمت و طهارت لعن را روا نمی دارند مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا مصطفی بهشتی نژاد فرمود: من روزی این موضوع را با حاج آقا رحیم ارباب در میان گذاشته و گفتم می گویند شما با لعن خلفای جور مخالفید ایشان فرمودند به آنها بگویند بنده مرتب زیارت عاشورا را با صد لعن و صد سلامش می خوانم. (حجت الاسلام والمسلمین مجتبی کوچک زاده به نقل از حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمود کفعمی)

آتش نمی سوزاند: یک روز شخصی نزد مرحوم ارباب می آید و می گوید: آقا ما با سنگ نان می پزیم و آن دو عدد سنگ است که گذاشته ایم و آتش درست می کنیم اما یکی از آن سنگ ها گرم می شود و دیگری را هر کاری می کنیم با اینکه ۲۴ ساعت است زیر آن آتش روشن کرده ایم گرم نمی شود. آقا می فرماید: بروید سنگ را بردارید و بیاورید، وقتی که سنگ را می آورند آقا می فرمایند سنگ را بشکنید، سنگ را که می شکنند می بینند وسط این سنگ یک کرم است که قطعه کوچکی از برگ سبز هم در دهانش است. آقا وقتی که این صحنه را دیدند به گریه افتاده و گفتند: خداوند متعال این حیوان را وسط این سنگ حفظش کرده و آتش را بی اثر کرده تا این حیوان نسوزد.

بروید تسبیحات بخوانید: ولایت ایشان عجیب بود بخصوص عشق و علاقه به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و صدیقه طاهره سلام الله علیها کم نظیر و یا بی نظیر بود. اگر شخصی برای حاجت مهمی به ایشان مراجعه می کرد می فرمودند: بروید تسبیحات حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها را بخوانید یعنی سی و چهار مرتبه الله اکبر، سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله و خودشان نیز همین طور عمل می کردند.

ایشان آن قدر علاقه به حضرت صدیقه طاهره حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها داشتند که همیشه در نمازهایشان سوره کوثر را قرائت می فرمودند و می گفتند: من نمی توانم این سوره را در نماز نخوانم چون متعلق به وجود مقدس

حضرت زهرا سلام الله علیها است.
برای سادات احترام زیادی قائل بودند به هیچ عنوان جلوی آنها حرکت
نمی کردند حتی اگر شاگرد ایشان بودند.^۱

وفات

ایشان در ۱۸ ذی الحجه ۱۳۹۶ هجری قمری در روز عید غدیر دار فانی را وداع
گفتند. شاگردش استاد همایی در تاریخ فوتش سرود: «جان علم از تن جهان رفته»
هم اکنون مزار ایشان در تخت فولاد اصفهان زیارتگاه عاشقان می باشد.^۲

1. www.0334zarrin.blogfa.com

۲. سایت مجموعه فرهنگی تخت فولاد، ویکی پدیا، کتابخانه طهور؛ www.rasekhoon.net

فصل دوم:
از دیدگاه منابع مرجع

چند متن در دایرةالمعارفها درباره مرحوم آقا رحیم ارباب هست که اهمیت مرجع دارند. برای سهولت کارهای مطالعاتی و در اختیار داشتن منابع توسط پژوهشگران این منابع را در این فصل می آوریم.

حاج آقا رحیم ارباب از دیدگاه دایرةالمعارف تشیع*

حاج آقا رحیم ارباب (۱۲۹۷ - ۱۳۹۶ ق / ۱۳۵۵ ش) حکیم و فقیه مجتهد و از مدرسان علوم قدیمه. پدران‌ش همه از اعیان قریه چرمهین از قرای معروف لنجان اصفهان و صاحب ضیاع و عقار بودند و بدین سبب به لقب (ارباب) خوانده می‌شدند. وی تحصیلات مقدماتی را در مکتب خانوادگی نزد معلم سرخانه آموخت. آنگاه به اصفهان رفت و علوم ادبی را نزد سید محمود کلشادی و فقه و اصول را در محضر حاج میرزا بدیع درب امامی آقا سید محمدباقر درچه‌ای و سید ابوالقاسم دهکردی آموخت. اما بزرگترین استادش آخوند کاشانی بود که در خدمت او انواع علوم و فنون از فقه و اصول و کلام و فلسفه و ریاضی و هیئت را فراگرفت. او را باید در واقع بزرگترین وارث و شاگرد خاص الخاص آخوند کاشانی دانست. در استنباط احکام شرعی مشربی معتدل و متوسط بین اصولی و اخباری داشت. از آرای فقهی او لزوم بقا بر تقلید میت و جوب عینی نماز جمعه ارث بردن زن از اعیان ترکه شوهر و طهارت اهل کتاب را می‌توان نام برد. در ریاضیات و نجوم و هیئت استاد مسلم بود. حکمت و فلسفه را محققانه تدریس می‌کرد. خطی خوش و استوار داشت. نمونه خط او در حواشی تفسیر تبیان شیخ طوسی (چاپ سنگی) و نمونه تعلیقات ریاضی او به خط خودش در حواشی کتاب منهاج معادن التجنیس (نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) موجود است.

منابع: «درگذشت آیت الله علامه حاج آقا رحیم ارباب اصفهانی»، جلال‌الدین همایی، جاویدان خرد، سال دوم، شماره ۲ (۱۳۵۵ ش)، ص ۷۶-۷۸؛ «آیت الله حاج آقا رحیم ارباب»، فضل الله ضیاءپور، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان، شماره ۱۳ (۱۳۵۵ ش)، ص ۳۷۴-۳۸۶؛ تاریخ حکماء و عرفاء، ص ۷۶.

علامه حاج آقا رحیم ارباب از دیدگاه دایرت‌المعارف ویکی‌پدیا*

نام کامل: حاج آقا رحیم ارباب

لقب: آیت‌الله

تاریخ تولد: ۱۲۵۹ خورشیدی / ۱۲۹۷ هجری قمری

زادگاه: استان اصفهان، چرمهین از توابع لنجان

محل تحصیل: اصفهان

محل زندگی: اصفهان

محل وفات: اصفهان / ۱۹ آذر ۱۳۵۵، ۱۸ ذی‌الحجه ۱۳۹۶ هجری قمری

مدفن: گلستان شهدا

شاگردان: همایی، بهشتی، مفتاح، حسین شفیعی

تألیفات: متعدد

(حاج آقا رحیم ارباب (زاده ۱۲۹۷ ق برابر ۱۲۵۹ ش - درگذشته ۱۹ آذر ۱۳۵۵ ش) یکی از علمای مشهور اصفهان است.

وی که در کسوت روحانیت بود ولی به رسم ایشان عمامه نگذاشت و همیشه با نأسی از استاد خویش فیلسوف بلند مرتبه میرزا جهانگیر خان قشقایی کلاه پوستی بر سر می‌گذاشت. گفتنی است که او فقط هنگام نماز به رسم اجداد خود عمامه‌ای کوچک به سر می‌گذاشت. همچنین او معتقد به وجوب تعیینی نماز جمعه بود و خود در اصفهان نماز جمعه برپا می‌کرد.

حاج آقا رحیم ارباب در سال ۱۲۵۹ ش در چرمهین از توابع شهرستان لنجان استان اصفهان به دنیا آمد.

خاندان آقا رحیم ارباب از بزرگان دهاقین و معتمدان چرمهین و بسیار توانگر بودند و بدین سبب به لقب ارباب خوانده می‌شود.

* این مقاله نخست در سایت ویکی‌پدیا درج شد؛ سپس در سایت فرهیختگان تمدن شیعه آمده است.

سنگ قبر حاج آقا رحیم ارباب

حاج آقا رحیم ارباب ۳ سال آخر عمر خود را به علت کوتاهی یک پرستار پس از عمل جراحی چشمانش، نابینا بود. وی به تاریخ ۱۸ ذی‌الحجه ۱۳۹۶ ق برابر با ۱۹ آذر ۱۳۵۵ ش و در روز عید غدیر درگذشت. قبر او در گورستان تخت فولاد اصفهان حوالی تکیه ملک در گلستان شهدا می‌باشد.

ماجرای نماز جمعه

سید محمد جواد غروی در کتاب مبانی حقوق در اسلام، در بخش شرح حال خود چنین می‌نویسد:

«ایشان نماز جمعه را در منزل اقامه می‌کردند تا اینکه در سال ۱۳۱۴ ش به درخواست من نماز جمعه در منزل ایشان اقامه شد. پس از آن به دلیل افزایش جمعیت نماز جمعه به مسجد تکیه گرک یراق‌ها و سپس به مسجد جامع منتقل شد. چهار نماز جمعه در این مسجد اقامه شد و در این ایام بود که حاج شیخ اسماعیل پشمی وفات یافت و مخالفین نماز جمعه هفتمین روز را که پنج‌شنبه بود به جمعه انداخته و برای رفتن به تخت فولاد در آنجا اجتماع کردند و اقامه نماز جمعه غیرممکن بود و مرحوم ارباب نماز جمعه را در مسجد رکن الدوله اقامه نمودند و بعد از آن نماز جمعه تعطیل شد. پس از آن مرحوم شیخ حسین علی صدیقین مرحوم ارباب را به مسجد در کوشک دعوت کرد. مدتی بدین منوال سپری گشت تا اینکه مخالفان امام جمعه‌ای از شاه خواسته بودند که طی جشن و مراسمی و به امامت منصوب شد و نماز جمعه مرحوم ارباب مجدداً به اتاقی در منزل خودشان انتقال یافت. مدتی گذشت تا توانستیم مرحوم ارباب را برای اقامه نماز به مسجد گورتان ببریم که دهکده‌ای در غرب اصفهان نزدیک منار جنبان است. مدتی چنین گذشت تا اینکه آن مرحوم به دلیل نابینایی خانه‌نشین شد و نماز جمعه به همت حاج عباس لاهیجی در انبار چوب‌فروشی برگزار می‌شد ولی مخالفین نماز جمعه ساکت نشستند و نامه‌ای به رئیس شهربانی وقت نوشتند که فلانی زیر پوشش نماز جمعه چریک تربیت می‌کند و این اقدامات موجب شد که سازمان امنیت آن وقت

از اقامه نماز جمعه در آن محل ممانعت کند و از آن تاریخ به بعد یعنی از سال ۱۳۵۴، نماز جمعه به صورت سیار در منازل اشخاص در آمد».^۱

حاج آقا رحیم ارباب و علامه غروی

حاج آقا رحیم ارباب و سید محمد جواد غروی جلسات و مباحثه‌های فراوانی داشتند از جمله می‌توان به جلسه تاریخی که روحانیون صاحب نام اصفهان و عده‌ای از بازاریان این شهر، در محضر حاج آقا رحیم ارباب داشتند اشاره کرد که درباره چگونگی معراج پیامبر به بحث نشستند تا ابهامات پیش آمده را مرتفع سازند.^۲ من شهادت می‌دهم آقای غروی شیعه خالص، سید، اهل عربیت، من یک عمر است با ایشان بودم، با شما بودم، با ایشان بودم، همین‌طور که عرض می‌کنم، من این است که می‌گویم، میانه خود و خدا، آقای غروی پاک، شیعه خالص، سید، عالم، حدیث درست خوان» این جملاتی است که حکیم ارباب در حمایت از سید محمد جواد غروی در جلسه‌ای در منزل خودشان بیان می‌کنند، بحث معراج است و تفاوت درک عقول برای فهمیدن آن. سنخیت بین معرفت الهی حکیم ارباب و سید محمد جواد غروی، علت انضمام این دو به یکدیگر و حمایت‌های پیوسته حکیم ارباب از سید محمد جواد غروی در برابر ساده‌اندیشی برخی روحانیون شهر بود. ۳ لازم است ذکر شود صوت این جلسه در پنج بخش در وبسایت «ارباب حکمت، بر کرانه حکمت» موجود است.^۴

همفکران و شاگردان

همفکران معروف حاج آقا رحیم ارباب به شرح زیر است:

سید حسین طباطبایی بروجردی؛ محمد حسین اشنی؛ علامه سید محمد جواد غروی.

اسامی شاگردان مشهور حاج آقا رحیم ارباب به شرح زیر است:

محمد تقی هرندی (صهر جمال الدین گلیپایگانی)؛ عبدالجواد فلاطوری؛ سید حسین موسوی قهدریجانی؛ سید محمد علی موحد ابطحی؛ علامه جلال الدین همایی؛ سید محمد حسینی بهشتی؛ محمد مفتاح؛ شیخ نورالدین اشنی؛ ملا رمضانعلی املائی^۵؛ حسینعلی راشد (سخنران معروف)؛ میرزا رحیم صامت؛ شیخ مرتضی شمس اردکانی؛ سید محمد مبارکه‌ای؛ سید مصطفی بهشتی نژاد؛ سید

محمد حسینی قهدریجانی؛ سید حسین مدرس هاشمی؛ حاج حسین شفیعی ۶؛ مهدی امام (امام جمعه شهرضا)؛ آخوند نوری (اهل رهنان)؛ میرزا امام دهکردی؛ مصطفی امام دهکردی؛ محمدعلی معلم حبیب‌آبادی؛ مقتدایی؛ سید محمدرضا خراسانی؛ میرزا علی آقا هسته‌ای؛ رضا بهشتی نژاد؛ ملا هاشم جنتی (پدر احمد جنتی)؛ کلباسی؛ آیت‌الله ناصری اصفهانی؛ دکتر محمد باقر کتابی.

جستارهای وابسته

فهرست مشاهیر استان اصفهان؛ چرمهین؛ حاج آقا ارباب اصفهانی به دانشجویانی که فارسی نماز می‌خواندند چه گفت؟ - خبرگزاری شرق استان اصفهان.

پانویس

۱. سید محمد جواد غروی، مبانی حقوق در اسلام، ۱۳۷۳، نشر جهاد دانشگاهی، اصفهان، شرح حال مؤلف، ص ۹ - ۱۱
۲. «بر کرانه حکمت»
۳. «بر کرانه حکمت»
۴. فرهنگ و اندیشه، اخلاق و اندیشه، مروری بر زندگی آیت‌الله رضوانعلی املائی، www.forsatonline.ir
۵. نگاهی بر زندگانی عارف دلسوخته حسین شفیعی، www.daryayejan.ir/post/439

منابع

سید صلح‌الدین مهدوی. دانشمندان و بزرگان اصفهان. چاپ دوم، اصفهان: انتشارات گلدسته، ۱۳۸۴.^۱

۱. این مقاله نخست در «سایت ویکی‌پدیا» آمده، سپس با اندک تغییرات در سایت فرهیختگان تمدن شیعه آمده است.

واکنش حاج آقا رحیم ارباب به خواندن نماز به فارسی*

شما جوانان پاک اعتقادی هستید که هم اهل دین هستید و هم اهل همت. من در جوانی می‌خواستم مثل شما نماز را به فارسی بخوانم؛ ولی مشکلاتی پیش آمد که نتوانستم. اکنون شما به خواسته دوران جوانی ام جامه عمل پوشانیده‌اید، آفرین به همت شما!.

به گزارش تابناک اصفهان، دیار تخت فولاد اصفهان که بعد از قبرستان بزرگ وادی السلام آن را دومین قبرستان بزرگ جهان اسلام بر شمرده‌اند، آرامگاه عالمان بسیاری است که پرداختن به شخصیت و منش هر یک شاید یک کتاب یا چندین کتاب تحریر و تألیف را می‌طلبد.

اما از سوی دیگر گذشتن از کنار این علما گرانقدر هم جایز نیست چراکه داستان‌های زندگی آنها می‌تواند حاوی پیام‌هایی باشد که ما در زندگی روزمره برای دریافت آنها یا عاجزیم یا منبع مورد وثوق را نیافته‌ایم.

تابناک در نظر دارد، در قالب بسته‌ای به بیان داستان‌هایی در خصوص عالمان این قبرستان پرگهر بپردازد.

آقای دکتر محمد جواد شریعت که با جمعی از دانشجویان با مرحوم حاج آقا رحیم ارباب اصفهانی دیدار کرده است، خاطره آن ملاقات را چنین باز می‌گوید: سال یک هزار و سیصد و سی و دو شمسی بود، من و عده‌ای از جوانان پر شور آن روزگار، پس از تبادل نظر و بحث و مشاجره، به این نتیجه رسیده بودیم که چه دلیلی دارد نماز را به عربی بخوانیم؟ چرا نماز را به زبان فارسی نخوانیم؟ عاقبت تصمیم گرفتیم نماز را به فارسی بخوانیم و همین کار را هم کردیم خانواده‌هایمان کم‌کم از این موضوع آگاهی یافتند و به فکر چاره افتادند. آنها، پس از تبادل نظر با یکدیگر، تصمیم گرفتند با نصیحت، ما را از این کار باز دارند و اگر مؤثر نیفتاد، راهی دیگر برگزینند.

چون پند دادن آنها مؤثر نیفتاد؛ ما را نزد یکی از روحانیان آن زمان بردند. آن روحانی وقتی فهمید ما به زبان فارسی نماز می خوانیم، به شیوه‌ای اهانتمیز، نجس و کافرمان خواند.

این عمل او ما را در کارمان راسخ‌تر ساخت. عاقبت یکی از پدران، افراد را به این فکر انداخت که ما را به محضر حضرت آیت الله حاج آقا رحیم ارباب ببرند و این فکر مورد تأیید قرار گرفت. آنها نزد حاج آقا ارباب شتافتند و موضوع را با وی در میان نهادند. او دستور داد در وقتی معین ما را خدمتش رهنمون شوند. در روز موعود ما را که تقریباً پانزده نفر بودیم، به محضر مبارک ایشان بردند.

در همان لحظه اول، چهره نورانی و خندان وی ما را مجذوب ساخت، آن بزرگمرد را غیر از دیگران یافتیم و دانستیم که با شخصیتی استثنایی روبه‌رو هستیم. آقا در آغاز دستور پذیرایی از همه ما را صادر فرمود. سپس به والدین ما فرمود: شما که به فارسی نماز نمی خوانید، فعلاً تشریف ببرید و ما را با فرزندان تنها بگذارید. وقتی آنها رفتند، به ما فرمود: بهتر است شما یکی یکی خودتان را معرفی کنید و بگویید در چه سطح تحصیلی و چه رشته‌ای درس می خوانید.

آنگاه، به تناسب رشته و کلاس ما، پرسش‌های علمی مطرح کرد و از درس‌هایی مانند جبر و مثلثات و فیزیک و شیمی و علوم طبیعی مسائلی پرسید که پاسخ اغلب آنها از توان ما بیرون بود. هر کس از عهده پاسخ بر نمی آمد، با اظهار لطف وی و پاسخ درست پرسش رو به رو می شد. پس از آنکه همه ما را خلع سلاح کرد، فرمودند: والدین شما نگران شده‌اند که شما نمازتان را به فارسی می خوانید، آنها نمی دانند من کسانی را می شناسم که - نعوذبالله - اصلاً نماز نمی خوانند.

شما جوانان پاک اعتقادی هستید که هم اهل دین هستید و هم اهل همت. من در جوانی می خواستم مثل شما نماز را به فارسی بخوانم؛ ولی مشکلاتی پیش آمد که نتوانستم. اکنون شما به خواسته دوران جوانی ام جامه عمل پوشانیده‌اید، آفرین به همت شما.

در آن روزگار، نخستین مشکل من ترجمه صحیح سوره حمد بود که لابد شما آن را حل کرده‌اید. اکنون یکی از شما که از دیگران مسلط‌تر است، بگوید بسم الله الرحمن الرحیم را چگونه ترجمه کرده است. یکی از ما به عادت دانش آموزان

دستش را بالا گرفت و برای پاسخ دادن داوطلب شد.

آقا با لبخند فرمود: خوب شد طرف مباحثه ما یک نفر است؛ زیرا من از عهده پانزده جوان نیرومند بر نمی آمدم. بعد به آن جوان فرمود: خوب بفرمایید بسم الله را چگونه ترجمه کردید؟ آن جوان گفت: طبق عادت جاری به نام خداوند بخشنده مهربان. حضرت ارباب لبخند زد و فرمود: گمان نکنم ترجمه درست بسم الله چنین باشد. در مورد «بسم» ترجمه «به نام» عیبی ندارد. اما «الله» قابل ترجمه نیست؛ زیرا اسم علم (خاص) خدا است و اسم خاص را نمی توان ترجمه کرد.

مثلاً اگر اسم کسی «حسن» باشد، نمی توان به آن گفت «زیبا». ترجمه «حسن» زیبا است؛ اما اگر به آقای حسن بگوییم آقای زیبا، خوشش نمی آید. کلمه الله اسم خاصی است که مسلمانان بر ذات خداوند متعال اطلاق می کنند. نمی توان «الله» را ترجمه کرد، باید همان را به کار برد. خوب «رحمن» را چگونه ترجمه کرده اید؟ رفیق ما پاسخ داد: بخشنده.

حضرت ارباب فرمود: این ترجمه بد نیست، ولی کامل نیست؛ زیرا «رحمن» یکی از صفات خدا است که شمول رحمت و بخشندگی او را می رساند و این شمول در کلمه بخشنده نیست؛ «رحمن» یعنی خدایی که در این دنیا هم بر مؤمن و هم بر کافر رحم می کند و همه را در کنف لطف و بخشندگی خود قرار می دهد و نعمت رزق و سلامت جسم و مانند آن عطا می فرماید. در هر حال، ترجمه بخشنده برای «رحمن» در حد کمال ترجمه نیست.

خوب، رحیم را چطور ترجمه کرده اید؟ رفیق ما جواب داد: «مهربان». حضرت آیت الله ارباب فرمود: اگر مقصودتان از رحیم من بودم - چون نام وی رحیم بود - بدم نمی آمد «مهربان» ترجمه کنید؛ اما چون رحیم کلمه ای قرآنی و نام پروردگار است، باید درست معنا شود. اگر آن را «بخشاینده» ترجمه کرده بودید، راهی به دهی می برد؛ زیرا رحیم یعنی خدایی که در آن دنیا گناهان مؤمنان را عفو می کند. پس آنچه در ترجمه «بسم الله» آورده اید، بد نیست؛ ولی کامل نیست و اشتباهاتی دارد.

من هم در دوران جوانی چنین قصدی داشتم؛ اما به همین مشکلات برخوردیم و از خواندن نماز فارسی منصرف شدم. تازه این فقط آیه اول سوره حمد بود، اگر به

دیگر آیات بپردازیم، موضوع خیلی پیچیده تر می شود. اما من معتقدم شما اگر باز هم بر این امر اصرار دارید، دست از نماز خواندن به فارسی برندارید؛ زیرا خواندنش از نخواندن نماز به طور کلی بهتر است.

در اینجا، همگی شرمنده و منفعّل و شکست خورده از وی عذرخواهی کردیم و قول دادیم، ضمن خواندن نماز به عربی، نمازهای گذشته را اعاده کنیم. ایشان فرمود: من نگویم به عربی نماز بخوانید، هر طور دلتان می خواهد بخوانید. من فقط مشکلات این کار را برای شما شرح دادم. ما همه عاجزانه از وی طلب بخشایش و از کار خود اظهار پشیمانی کردیم. حضرت آیت الله ارباب، با تعارف میوه و شیرینی، مجلس را به پایان برد.

ما همگی دست مبارکش را بوسیدیم و در حالی که ما را بدرقه می کرد، خداحافظی کردیم. بعد نمازها را اعاده کردیم و از کار جاهلانه خود دست برداشتیم. بنده از آن به بعد گاه به حضور آن جناب می رسیدم و از خرمن علم و فضیلت وی خوشه ها بر می چیدم.

وقتی در دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران به تحصیل مشغول بودم، گاه نامه ها و پیغام های استاد فقیّد مرحوم بدیع الزمان فروزانفر را برای وی می بردم و پاسخ های کتبی و شفاهی حضرت آیت الله را به آن استاد فقیّد می رساندم. و این افتخاری برای بنده بود. گاه ورقه های استفتایی که به محضر آن حضرت رسیده بود، روی هم انباشته می شد. آن جناب دستور می داد آنها را بخوانم و پاسخ را طبق نظر وی بنویسم. پس از خواندن پاسخ، اگر اشتباهی نداشت، آن را مهر می کرد.

حاج آقا رحیم ارباب از افلاکیان خاک نشین*

حاج آقا رحیم ارباب در خانواده‌ای اهل شعر و ادب و تاریخ پرورش یافت، بیشتر اشعار حافظ و مولانا و شعرای عرب را از طریق شنیدن از زبان پدر و عمویش حفظ کرده بود. جذبه معنویتش، کوچک و بزرگ را به تعظیم و تکریم وامی داشت. یکی از استادان دانشگاه می‌گوید: (در جوانی با عده‌ای از دوستان تصمیم گرفتیم نماز را به فارسی بخوانیم، والدین ما این موضوع را با یکی از روحانیون در میان گذاشتند و او ما را کافر و نجس خواند. این کار ما را مصمم‌تر ساخت تا اینکه ما را نزد مرحوم ارباب بردند.

ایشان با لطف و لحنی پدران به ما گفت: "من نیز در جوانی چنین قصدی کردم اما برای پیدا کردن ترجمه صحیح به مشکل برخورددم و لابد شما آن را حل کرده‌اید" و آرام آرام ما را متوجه ساخت که ترجمه ما دقیق نیست. ما معذرت‌خواهی کردیم. ولی ایشان فرمود: "من نگفتم نماز را عربی بخوانید فقط مشکلات آن را گفتم"، و با لطافت ما را به اشتباه مان واقف ساخت. (از اساتید و بزرگان گذشته و حال بسیار با احترام یاد می‌کرد، گویی هنوز در برابر آنها ایستاده است. یک بار شخصی درباره یکی از اساتید به ایشان گفت: (شنیده‌ام که فلان آقا گاهی عصبانی می‌شد و الفاظ تند و درشت به زبان می‌آورد.) در پاسخ فرمود: (از این بابت چیزی نمی‌دانم ولی شما آیا از بزرگی مقام و علم ایشان چیزی نشنیده‌اید؟! عرض کرد: (چرا!!) آقای ارباب فرمود: (پس از آن‌ها حرف بزنید!) محضرش بسیار سودمند و لذت‌بخش بود، به احترام صغیر و کبیر برمی‌خاست و نسبت به مردم با محبت و احترام برخورد می‌کرد. روزی در مجلس او یکی از حضار گفت: (فلانی تارک الصلوة است.) مرحوم ارباب از این سخن چنان بر آشفته که برخلاف معمول، به شدت گوینده را مورد عتاب قرار داد و فرمود: (آیا شما تمام ساعات و دقائق روز و شب با او بوده‌اید که این طور قاطعانه در مورد او قضاوت می‌کنید؟! یکی از

* سایت شهرداری اصفهان به نام افلاکیان خاک نشین.

شاگردانش به او گفت: (خوب است شما درس اخلاق هم بگویید.) ایشان پاسخ داد: (اخلاق علم حال است و علومی که ما می‌خوانیم علم قال.) او توحید تمام بود و زبانش جز حمد و شکر خداوند چیزی نمی‌گفت.

یکی از بستگان ایشان می‌گوید: (در همه عمر حتی یک بار سخنی که بوی ناشکری و نارضایی از آن به مشام برسد نشنیدم، انسانی کامل بود که به یقین رسیده بود.) در یازده سال آخر عمر که نابینا و گرفتار بیماری دردناکی بود حتی در سخت‌ترین مراحل که از شدت درد عرق می‌ریخت، جز شکر نعمت‌های باری تعالی چیزی بر زبان نمی‌راند.^۱

۱. افلاکیان خاک نشین، هیئت تحریریه مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس، ص ۷. چاپ چهارم، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس،

فصل سوم:
مصاحبه با شاگردان

مجله حوزه چند سال قبل دو گفت‌وگوی مهم و مفصل با شیخ حیدرعلی محقق و شیخ رمضانعلی املائی انجام و منتشر کرد. متن این دو گفت‌وگو به ترتیب تقدیم می‌گردد.

اطلاعات عرضه شده در این مصاحبه‌ها چون بدون واسطه است و از نزدیک‌ترین افراد به آن مرحوم بوده‌اند از این‌رو اهمیت فوق‌العاده دارد.

مصاحبه با آیت الله حاج شیخ حیدر علی محقق*

حوزه دیرین سال اصفهان الگوها و اسوه‌های علم و تقوای آن تلاش سترگی که در آن جریان داشته و به سان زاینده رود می‌جوشیده و می‌خروشیده و آب حیات به کام تشنه زمین می‌رسانده است باید برای نسل امروز که در تکاپوی فراگیری دانش دین‌اند و دغدغه شناخت درست از نادرست کثری از راستی و راه از بی‌راه دارند و آهنگ حرکت به سوی نور شناسانده شود.

نسل امروز باید بداند و درک کند به جان که در گذشته با آن همه تنگناها بی‌مه‌ری‌ها شلاق‌ها دشنه‌ها آوارگی‌ها و حرمان‌ها و ...

دین‌باوران و عاشقان سر از پا نشناخته کوی دوست چه سان تلاش کرده‌اند و برای حفظ دین از گزند ناپاک طینتان آوارگی‌ها و دربه‌دوری‌ها را تاب آورده‌اند. از همه مهم‌تر در این کشاکش دردآگین نلغزیده‌اند و دین به دنیا نفروخته‌اند. صبورانه رنج کشیده‌اند و دردمندان از کیان دین و ایمان پاس داشته‌اند.

محکم و استوار به سان صخره‌های عظیم تکیه‌گاه محرومان در تندباد حوادث بوده‌اند. با رنج آنان رنجور و با شادی آنان شاد زیسته‌اند. با مردم بوده‌اند همیشه.

غبار از چهره‌ها سترده‌اند و بر قلب‌های زخمی و دردمند مرهم نهاده‌اند. بعد از آنکه از این کوره‌گداخته و آزمون سخت و پرمشقت سربلند بیرون آمده‌اند و مقبولیت عام و خاص یافته‌اند و چشم و چراغ جمع شده‌اند باز هم نگاهشان به دنیا نگاه دوران دوری از آن بوده است بی‌رغبت به آن. زی‌طلبگی را به سویی نهاده‌اند و زرق و برق زندگی را بچسبند و بگسلند پیمانی را که با خداوند در آغاز گام در این راه بستند.

همیشه به ویژه در لحظات وسوسه‌انگیز زندگی تابلوی زندگی تلخ و پر مرارت گذشته خود را به تماشا ایستاده‌اند و به جلوه‌های دنیا مردانه پشت کرده‌اند و در صراط نور ادامه راه داده‌اند.

* نشریه حوزه، وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شماره ۵۳، ص ۳.

استاد حیدر علی محقق یادگاری است از این کاروان پرشکوه. استاد آیت الله حیدر علی محقق در مدرسه نیم آورد در حجره‌ای ساده و بی پیرایه که به گلیم‌های رنگ و رو رفته مفروش و به کتاب‌های فقهی تفسیری روایی و ... آزین بسته شده است گرمابخش محفل طلاب و تابلویی است عظیم و باشکوه در برابر دیدگان طلاب.

این تابلوی درس آموز آینده را برای طلاب ترسیم کرده است. هرکس اهل کوی ماست بسم الله.

رنج و حرمان دوری از زخارف دنیا تلاش و ایثار و خلوص و ... شرط راه است. هرکس برای رسیدن به آلف و الوف به این وادی مقدس گام نهاده بدانند راه گم کرده و بیراهه می‌پیماید. تابلویی که در بلندای مدرسه در جلوی چشم اصحاب مدرسه نصب شده و اهل بصیرت را به تفکر و تأمل وامی‌دارد راه را می‌نمایاند راهی بس دشوار نه استراحتگاهی نه مقزی برای تن آسایی. امید اینکه ما و دیگر طلاب از این تابلو و دیگر تابلوهای پرشکوه حوزه‌های علمیه درس آموزیم و راه از چاه باز شناسیم.

با تشکر از حضرتعالی که مصاحبه با مجله حوزه را پذیرفتید لطفاً در آغاز اجمالی از زندگی علمی تحصیلی خود را بیان بفرمایید.

استاد: ادبیات را از محضر حضرات آقایان میرزا محمدعلی فرقانی آقا شیخ محمدباقر قمشه‌ای و آقا شیخ محمد علی عالم فرا گرفتم. قوانین را خدمت آقا شیخ محمد خراسانی معروف به حکیم و آقا شیخ محمدحسن عالم شرح لمعه را خدمت آقا شیخ علی یزدی رسائل را خدمت آقا سید مرتضی خراسانی؛ که از شاگردان مبرز حاج آقا رضا همدانی بود خواندم. بخشی از کفایه را در محضر آقا سید مهدی درچه‌ای خواندم و بخش دیگر آن را از محضر استاد بزرگوار آقا سید محمد نجف آبادی استفاده کردم. ایشان در تدریس کفایه مسلط بود. از شاگردان خوب مرحوم آخوند خراسانی بود.

اما اساتید خارج من در اصفهان حضرات آقایان: آقا شیخ محمدرضا نجفی آل علامه که تقریرات درس ایشان را نوشته‌ام آقا سید محمد نجف آبادی آقا سید علی

نجف آبادی بودند. آقا سید علی نجف آبادی مرد بسیار فاضلی بود. درباره ایشان شبهه علمیت بود. بسیاری از فضلاء اصفهان درس ایشان شرکت می کردند از جمله: مرحوم حاج شیخ احمد فیاض آقا سید علی علامه فانی و ...

مدتی هم برای تحصیل به قم مشرف شدم و از محضر آیات عظام: آقای صدر سید محمدتقی خوانساری و آقای حجّت بهره بردم.

در نجف اشرف هم از محضر حضرات آیات عظام: آقا میرزا ابراهیم اصطهباناتی آقا سید محمود شاهرودی آقا شیخ محمدکاظم شیرازی و آقا سید جمال الدین گلپایگانی استفاده کردم.

در مجموع چهارده سال دوره خارج ما به طول انجامید.

حضرت بحمدالله از محضر اساتید بسیاری بهره برده‌اید لطفاً اگر خاطره‌ای از آن بزرگواران به یاد دارید بیان کنید.

استاد: گفتم که کفایه را و قسمتی از متاجر را خدمت آقا سید مهدی درچه‌ای خواندم. ایشان روزی در مقام موعظه به شاگردان فرمودند: (تمام همّت خویش را بر تحصیل توأم با تقوا قرار دهید. روزی را خداوند متعال می‌رساند؛ زیرا خداوند متعال معاش اهل علم را عهده‌دار شده است.)

در مقام تأیید بر گفتار خود خاطره‌ای فرمودند که مناسب است اینجا نقل کنم: (نجف که بودم روزی برای صبحانه چیزی در حجره نداشتم. خیلی هم گرسنه بودم. نگران بودم که اگر با این وضع در درس شرکت کنم ممکن است مطالب استاد را خوب فرا نگیرم.

در هر صورت از مدرسه آمدم بیرون و به سمت حوزه درس حرکت کردم. مقابل یکی از بقالی‌ها که رسیدم صاحب مغازه مرا صدا زد. صورتم را به طرف صدا برگرداندم. صاحب مغازه گفت: شما برادر حاج سید محمدباقر درچه‌ای هستید [سید محمدباقر از بزرگان حوزه بود و این دو برادر خیلی به هم شبیه بودند] گفتم: بلی.

گفت: برادر شما خیلی بزرگوار بود. شما تا وقتی که اینجا هستید هر چه نیاز داشتید از مغازه من بپزید!

خاطره دیگری که باز به ایشان مربوط می‌شود اینکه آن مرحوم در این اواخر سکنه کرده بودند و قسمتی از بدنشان بی‌حرکت و لمس شده بود. درشکه‌ای داشتند که روزهای چهارشنبه ایشان را به درچه می‌برد. ایشان گفتند: (روز چهارشنبه بود و می‌خواستم بروم درچه. درشکه خراب بود و پول هم نداشتم که درشکه را درست کنم).

از مسجد که بیرون آمدم قدری صلوات هدیه به امامزاده سیدمحمد پسر امام علی نقی علیه السلام فرستادم تا اینکه خداوند فرجی برساند. هنوز نزدیک مسجد بودم که شخصی آمد گفت: آقا! مبلغ هشتصد تومان وجوهات دارم آورده‌ام پیش شما. من هم از آن وجوهات درشکه درست کردم و خدا بر اینکه زود حاجتم را برآورد شکر کردم.)

مقصود ایشان این بود که اگر اهل علم تحصیلشان همراه با تقوا باشد خداوند آنان را به خود و نمی‌گذارد.

از جمله اساتیدم مرحوم حاج شیخ محمدرضا نجفی مسجد شاهی است. من در درس خارج ایشان شرکت می‌کردم. این درس را مرتب ثبت و ضبط می‌کردم. آن مرحوم هم خیلی به من اظهار محبت می‌کردند به طوری که روزی مانعی پیش آمد نتوانستم در درس شرکت کنم. ایشان نگران شده بودند و مرحوم حاج آقا عطا را فرستاده بودند که به هر کیفیتی هست فلانی در درس شرکت کند؛ زیرا مطالب من را ایشان خوب ثبت می‌کند.

از جمله خاطراتی که از ایشان به یاد دارم این است که می‌فرمود: (ایام شیرخوارگی خود را به یاد دارم!)

درباره شیخ الرییس ابوعلی سینا می‌گویند که می‌گفته است: (ایام شیرخوارگی خود را به یاد دارم.)

بعد در همین رابطه می‌فرمود: (مرحوم پدرم آقا شیخ محمدحسین که از علمای بزرگ و فرد بسیار زاهد و عابدی بود و صاحب کرامات به هنگام شیرخوارگی من از نجف آمده بودند اصفهان برای دیدار با خویشاوندان. خادمه‌ای داشتیم مرا بغل کرد و آورد خدمت پدرم.)

ایشان با دست اشاره کرد او را ببرید. من با غیر خدا رابطه‌ای ندارم و دوست ندارم به غیر او اُنس بگیرم.) شاید در آن هنگام در حال مخصوصی بوده‌اند.

باز می‌فرمود: (پدرم در همان مسافرت وقتی وارد اتاق شد فرشی را که پهن کرده بودند ایشان روی آن بنشیند کنار زد و روی زمین نشست.)

آقا شیخ محمدرضا از بزرگان اهل علم بود. از دوستان صمیمی مرحوم حائری و با ایشان هم دوره بود.

آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری درباره مرحوم حاج شیخ محمدرضا مسجد شاهی فرموده بود: (حاج شیخ محمدرضا شیخ بهایی عصر ماست.) این سخن را از آن روی گفته بود که شیخ محمدرضا جامع معقول و منقول بود و واقعاً مرد فوق‌العاده‌ای بود.

به خاطر همین عمق دانش بود که هر وقت به قم مشرف می‌شد مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری از ایشان می‌خواست در مدت اقامت درس شروع کند.

از فرمایشات حضرت امام رحمة الله علیه که به مناسبتی از ایشان یاد می‌کند و می‌فرماید: معلوم می‌شود که در همین ایام از محضر مرحوم شیخ محمدرضا مسجدشاهی استفاده می‌کرده است. وقتی که به قم مشرف می‌شدند تا چند روزی در منزل حاج شیخ عبدالکریم می‌ماندند تا اینکه جای مناسبی برای ایشان آماده می‌شد.

گاهی اوقات برای ما از این رفت و آمدها خاطراتی نقل می‌کرد از جمله زهد و سادگی حاج شیخ عبدالکریم را می‌ستود. در این باره می‌فرمود: (در یکی از سفرها که به قم مشرف شدم طبق معمول یکی، دو شب اول را در منزل حاج شیخ عبدالکریم به سر بردم. وقتی خواستم آنجا را ترک کنم فرزند کوچک ایشان آقا مهدی اصرار می‌کرد: شما چند شب دیگر هم منزل ما بمانید. به مزاح گفتم: فرزندم شما خیلی اصرار می‌ورزید. چرا آقا چنین اصرار نمی‌کند! در پاسخ گفت: به خاطر اینکه چند شبی که شما اینجا بودید آقا دستور داده بود که شام و پلو درست کنند و اگر شما بروید دیگر از پلو خبری نیست!) همچنین درباره زهد مرحوم حاج شیخ عبدالکریم می‌فرمود: (یک وقتی به اجازه مرحوم حاج شیخ وارد اندرونی

شدم. در اندرونی اتاقی بود مخصوص خود ایشان. وقتی وارد آن اتاق شدم دیدم تنها یک گلیم در کف اتاق پهن است و صندوقی هم در کنار اتاق گذاشته شده است. اتاق بسیار ساده و زاهدانه بود. همان جا گفتم: واقعاً اگر کسی می‌خواهد معنای زهد را بفهمد باید بیاید این جا را ببیند. مرحوم حاج شیخ از این سخن من خوشش نیامد!

درباره زهد و ساده زیستی بزرگان مناسب است مطلبی را درباره زهد و ساده زیستی مرحوم حاج آقا رضا همدانی که از استادام مرحوم حاج سید مرتضی خراسانی شنیده‌ام بگویم.

می‌دانید که مرحوم حاج آقا رضا همدانی شخصیت بزرگ علمی بود و یک دوره فقه مبسوط نوشته است که برخی از نوشته‌های ایشان چاپ شده است. یکی از علما معتقد بود: (اگر دوره فقه حاج آقا رضا چاپ شود جایگزین کتاب جواهر می‌شود و جواهر متروک خواهد شد.)

ایشان با این مرتبت علمی و اینکه تا حدودی مرجعیت هم داشته و وجوهات در اختیارش بوده است زندگی بسیار ساده‌ای داشته است. مرحوم خراسانی می‌گفت: (استاد ما زندگی ساده‌ای داشت. برای صرفه‌جویی از گوشت گاو به جای گوشت گوسفند استفاده می‌کرد؛ زیرا ارزان‌تر بود. نسبت به مشکلات طلاب خیلی حساس بود و سعی می‌کرد حتی الامکان گرفتاری‌های آنان را برطرف کند. به من گفت: آقا سید مرتضی! اگر طلبه یا اهل علمی را دیدی که مقروض است یا گرفتاری دارد به من اطلاع بده تا گرفتاریش را برطرف کنم. در غیر این صورت تو مقصر هستی!)

حضرتعالی از محضر مرحوم آقا سید جمال الدین گلپایگانی بهره برده‌اید اگر از آن عارف بزرگ خاطره‌ای دارید لطفاً بفرمایید.

استاد: ایشان بحث فقهی داشتند که عصرها در منزل می‌فرمودند. بنده هم در این درس شرکت می‌کردم.

مرحوم آقا سید جمال الدین گلپایگانی در زهد و تقوی معروف بود. اهل ریاضت بود و کراماتی هم داشت. چند خاطره از آن بزرگوار به یاد دارم که برای شما نقل

می‌کنم:

به مناسبتی برای من نقل فرمودند: (شیعی عده زیادی از بستگان که برای زیارت به نجف اشرف آمده بودند به منزل ما وارد شدند. شام نخورده بودند و ما هم در منزل چیزی نداشتیم! از منزل خارج شدم برای تهیه غذا. مغازه‌ها بسته بود. عبا را بر سر کشیدم و رفتم به سمت حضرت امیر علیه السلام. آنجا هم مغازه‌ها بسته بود. متحیر بودم که خدایا چه کنم. گفتم: خدایا! اینان زوار حضرت امیر علیه السلام هستند و از بستگان من. در این حال که این حرف‌ها را با خود زمزمه می‌کردم دیدم: مغازه‌ای در آن طرف باز است. حال آنکه من چنین مغازه‌ای را قبلاً ندیده بودم. چند گام به طرف مغازه رفتم. یک وقت متوجه شدم که مغازه‌دار سلام کرد. گفتم: چه می‌خواهی. آنچه احتیاج داشتیم به او گفتم. تمامی آنچه را که می‌خواستیم به من داد. قرار شد پولش را بعد پرداخت کنم.

چند قدمی که آمدم برگشتم و به عقب نگاه کردم نه مغازه‌ای بود و نه کسی! باز نقل می‌فرمود: (یک وقتی بسیار بدهکار شده بودم. مدتی به حرم حضرت امیر علیه السلام می‌رفتم و برای پرداخت قرض‌هایم دعا می‌کردم. ولی فرجی نشد. روزی به همسرم گفتم: شما بروید حرم و برای ادای قرض‌هایمان دعا کنید. شاید خداوند می‌خواهد دعای شما را اجابت کند. ایشان رفتند حرم. پس از مدتی برگشتند با پای برهنه و خیلی ناراحت. گفت: کفش‌هایم را هم از دست دادم!

خیلی ناراحت شدم بلند شدم و عبا را به سر کشیدم و به حرم مشرف شدم. مختصری زیارت‌نامه خواندم و شروع به عرض حال کردم به حضرت. از حرم آمدم بیرون. در حرم شخص ناشناسی پول زیادی به من داد. این پول به حدی بود که قرض‌هایم را پرداخت کردم و تا مدتی هم برای مخارج روزانه از آن استفاده کردم.)
مرحوم آقا جمال الدین گلپایگانی که از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی بود درباره فوت آن مرحوم می‌گفت:

(پس از اینکه مشروطه به انحراف کشیده شد و مفساد این انحراف یکی پس از دیگری آشکار می‌شد مرحوم آخوند تصمیم گرفت به ایران برود و اقدام اساسی بکند. حدود پانزده نفر از علما اسم نوشتند که همراه ایشان به تهران بروند. من هم یکی از آنان بودم. وسیله بیرون نجف آماده شد. مرحوم آخوند شب برای زیارت به حرم

حضرت امیر علیه السلام مشرف شد. صحیح و سالم بود. سحرگاه صدا بلند شد که آخوند فوت کرد! ایشان را ایادی انگلیس مسموم کردند؛ زیرا می دانستند اگر مرحوم آخوند به تهران برود مشروطه را دگرگون خواهد کرد و این بر خلاف سیاست و مصالح انگلیسی ها بود.

اگر خاطره‌ای از دیگر بزرگان حوزه علمیه اصفهان به ویژه مرحوم آخوند کاشی، مرحوم جهانگیرخان قشقایی، مرحوم ملا محمدباقر فشارکی، ملاحسین فشارکی و ... دارید و یا شنیده‌اید لطفاً بیان کنید.

استاد: آخوند کاشی از فلاسفه و اهل زهد و کرامات بوده است. یکی از شاگردانش به نام شیخ محمد مفید نقل می کرد که: (مرحوم آخوند کاشی ازدواج نکرده بود. به شاگردانش می گفت: من از اینکه همسر نگرفته‌ام پشیمانم. با حال تأثر می گفت: اگر فردای قیامت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از من سؤال کند: چرا از سنت من اعراض کرده‌ای؟ جوابی ندارم.)

آقا سید محمدرضا خراسانی که مدتی ریاست حوزه اصفهان را داشتند و از شاگردان مرحوم آخوند کاشی بودند نقل می کردند: (آخوند کاشی اخلاق تندی داشت و همه وقت نمی شد هر مطلبی را از ایشان سؤال کرد. یک وقتی سر حال بود و در حجره هم کسی نبود پرسیدم: آقا! شما چرا ازدواج نکردید؟ گفت: به دو علت: یکی فقر و دیگری سوء خلق. من اخلاق خوبی ندارم. ترسیدم بنده خدایی را اسیر خودم بکنم.)

یکی از شاگردان آن مرحوم نقل می کرد: (من گاهی اوقات به حجره آخوند می رفتم و برای ایشان قلیان درست می کردم. یک وقت برف زیادی باریده بود. رفتم حجره ایشان ببینم اگر کاری داشته باشند انجام بدهم. آخوند گفت: فلانی گرسنه‌ام اگر کلهجوشی باشد خیلی طالبم.)

از حجره آدمم بیرون تا کشک تهیه کنم و غذا را درست کنم. تا به سالن مدرسه رسیدم دیدم در آن هوای سرد زمستانی مردی از عشایر آمده و سراغ آخوند را می گیرد. او را به حجره آخوند راهنمایی کردم. به خدمت آخوند رسید. بعد از سلام و احوالپرسی مقداری کشک که همراهش بود کنار حجره آخوند گذاشت و از آخوند

خداحافظی کرد و رفت!

آخوند کاشی مرد فوق العاده‌ای بوده است. شب‌ها و سحرها ذکر: (یا سُبُوح و یا قُدُوس) او از حجره‌اش بلند بوده است. یکی از علما می‌گفت: (در نیمه‌های شب که یا سُبُوح و یا قُدُوس آخوند بلند می‌شد من احساس می‌کردم که درخت‌ها با او هم‌نوا هستند!)

مرحوم آیت الله بروجردی در فلسفه از شاگردان ایشان بوده است. درباره مرحوم آخوند کاشی می‌گفت: (آخوند هم در معقول مجتهد بود و هم در منقول.)

یکی دیگر از شخصیت‌های بزرگ اصفهان مرحوم جهانگیر خان قشقایی است. ایشان هم مرد فوق العاده‌ای بوده است. مرحوم آخوند کاشی در برابر ایشان اظهار کوچکی می‌کرده است. این دو بزرگوار نسبتاً گوشه‌گیر و منزوی بوده‌اند. یک وقتی مرحوم آخوند به جهانگیر خان می‌گوید: امشب شب قدر است چه خوب است برویم به یکی از مجالس مؤمنین و در دعا و مناجات شرکت کنیم. مرحوم جهانگیر خان می‌پذیرد. بنا می‌گذارند که مجلس آخوند ملا محمدباقر فشارکی که از علمای بزرگ اصفهان بوده است شرکت کنند. شب که فرا می‌رسد عبا را بر سر می‌کشند و به طور ناشناس وارد مجلس می‌شوند و در گوشه‌ای می‌نشینند.

مرحوم فشارکی خطاب به مردم می‌گوید: (صفات رذیله را از خود دور کنید تا شایستگی فیوضات پروردگار را پیدا کنید.)

برای آماده کردن مردم جهت توبه و انابه داستانی را نقل می‌کند: (جوان کُنّاسی دلباخته خانمی می‌شود که از حمام بیرون آمده است و راهی منزل خویش است. خانم روحیه جوان را احساس می‌کند. او را به درون منزل راه می‌دهد. وقتی که جوان وارد می‌شود آئینه‌ای به دستش می‌دهد تا اینکه جوان خود را در آئینه ببیند! جوان همین که نظر به آئینه می‌افکند سر و صورت و لباس کثیف خود را می‌بیند احساس شرمندگی می‌نماید و آئینه را به کناری می‌گذارد و از منزل بیرون می‌رود. خانم علت این دگرگونی حال را از جوان می‌پرسد. جوان پاسخ می‌دهد: به دور از انصاف است که من با این آلودگی در کنار تو بنشینم!)

مرحوم فشارکی وقتی این داستان را نقل می‌کند این دو بزرگوار به شدت گریه می‌کنند و تحت تأثیر قرار می‌گیرند. بله این نشانه صفای دل و پاکی درون است.

آخوند ملا حسین فشارکی برادر آخوند ملا محمد باقر از علمای کم نظیر بود. خیلی بر فقه مسلط بود. وقتی که مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی و مرحوم نائینی به عنوان اعتراض به رژیم عراق به قم می آیند بعضی از بزرگان اصفهان از جمله مرحوم ملا حسین فشارکی برای دیدن این آقایان به قم می روند.

در جلسه ای میرزا نائینی مسئله ای را عنوان می کنند. مرحوم فشارکی اظهار نظر می کند و مطالبی را بیان می نماید. مرحوم نائینی با تعجب می گوید: (آخوند کهنه ملایی است ما تازه چرخیم!) مرحوم فشارکی گفته بود: (کتاب فقه در سینه من است.)

آن قدر استفتائات داشت که به گفته خودش: (اگر این استفتائات یکجا جمع شود به اندازه دوره جواهر می شود.)

بنده با فرزند ایشان هم مباحثه بودم؛ لذا گاهی شاهد پاسخ مرحوم فشارکی به استفتائات بودم. خیلی سریع به استفتائات پاسخ می داد. این بیانگر تسلط فوق العاده آن مرحوم بر فقه بود.

آیا حضرتعالی با مرحوم ارباب هم آشنایی داشتید؟ لطفاً اگر از ایشان خاطره ای دارید بیان کنید.

استاد: بله. مرحوم حاج آقا رحیم ارباب قریب صدسال عمر کرد. مرد باسواد و با تقوایی بود. از شاگردان مرحوم آخوند کاشی بود. خیلی اظهار علاقه به ایشان می کرد. مرحوم ارباب نقل می کرد: (یک روز درس مرحوم آخوند حاضر نشدم. روز بعد که رفتم پرسید: دیروز کجا بودی؟ گفتم: رفته بودم زیارت قبور مؤمنین.

فرمود: چطور تا اینان در دنیا بودند در کسب و کار و بازار رعایت امور شرعی را نمی کردند. حال که مرده اند شده اند مؤمنین!) جنبه علمیت مرحوم ارباب فوق العاده بود. مرحوم ارباب رفته بودند تهران برای معالجه. آقایی از علمای تهران همراه پسرش به عیادت آن مرحوم می روند. همان جا مشکل فلسفی را که سال ها دنبال حل آن بوده ولی موفق به حل آن نشده بود از مرحوم ارباب سؤال می کند. ایشان با همان حال مریضی و با آن کهولت سن پاسخ وی را می دهد و سپس اشعاری را از منظومه از حفظ می خواند.

آن آقا به پسرش می‌گوید: (این چنین باید درس خواند که هنوز اشعار منظومه از یادش نرفته است و مشکل مرا هم به این آسانی حل می‌کند).

در حوزه‌های قدیم از جمله حوزه اصفهان گویا تلاش و کوشش برای فراگیری دانش چشمگیر بوده است اگر نمونه‌ای از آن تلاش تحسین برانگیز به یاد دارید لطفاً بیان کنید.

استاد: مرحوم طیب از آن دوران داستانی را نقل می‌کرد که بسیار آموزنده است و اکنون برای شما نقل می‌کنم: (من یازده سال درس خارج آقا سید محمد باقر درچه‌ای شرکت کردم. در تمامی این مدت فقط یک بار درس ایشان تعطیل شد. در تعطیلی آن روز هم چاره‌ای نبود؛ زیرا یک روز درس اول را گفته بود که خبر آوردند برادر شما آقا سید محمدحسین درچه‌ای فوت کرده است. آقا فرمود: خدا رحمتش کند. خواست درس دوم را شروع کند که گفتند: آقا! ایشان وصیت کرده است: شما بر جنازه‌اش نماز بگذارید. از این روی ناچار شدند و درس را تعطیل کردند). این پشتکاری و تلاش و بهره گرفتن از لحظه‌ها و ساعات زندگی بسیار مایه عبرت است. تشبیه این را ما در مرحوم آیت الله العظمی بروجردی دیدیم. تلگرافی برای ایشان از بروجرد آمد که اخوی شما به رحمت خدا رفته است. ایشان دستور دادند پیش از ظهر در مسجد بالاسر مجلس ختمی برگزار کردند. بعد از ظهر همان روز طبق معمول جلسه درس برگزار شد. بدون اینکه حتی یک روز درس را تعطیل کنند.

لطفاً از شیوه درسی اساتید بزرگوارتان بگویید و اینکه کدام یک از این شیوه‌ها شما را جذب کرد و بهتر پسندیدید.

استاد: اساتید ما هر کدام خصوصیتی داشتند که مایه جذب ما می‌شد. از باب مثال: استاد ما مرحوم آقا سید محمد نجف آبادی از شاگردان مبرز مرحوم آخوند بود و تقریرات مرحوم آخوند را نوشته بود. بر همین اساس درسی که می‌گفت خیلی منظم و مرتب بود. در مدت کوتاه مطالب اصلی و اساسی را بیان می‌کرد. از ذکر اقوال مشابه پرهیز داشت. علاوه بر اینکه فهم مطالب را ساده می‌کرد تقریر آنها هم

برای شاگردان آسان می‌شد و من تقریرات درس ایشان را به طور کامل نوشته‌ام. جهت دیگر که خیلی ما را جلب کرده بود تقوا و بی‌اعتنایی ایشان به دنیا بود. در زمان طلبگی ما اهل علم در سختی و فشار زندگی می‌کردند خصوصاً طلبه‌ها. ما بعضی از شب‌ها را بدون شام می‌گذراندیم. با این همه وضع زندگی این استاد بزرگ و سختی‌هایی که ایشان به خاطر بی‌توجهی به دنیا متحمل می‌شد برای ما سرمشق بود و تحمل دشواری‌ها را آسان می‌کرد.

مرحوم آیت الله العظمی بروجردی هم سبک مخصوصی در درس داشت. ایشان اهل ابتکار بود. تسلط بسیار خوبی بر اصول داشت. از شاگردان برجسته آخوند خراسانی بود. معروف است که آخوند خراسانی سر درس به هر اشکالی توجه نمی‌کرد ولی وقتی آیت الله بروجردی اشکال می‌کرد با عنایت کامل به آن گوش می‌داد. مرحوم آیت الله بروجردی بر فقه عامه نیز تسلط کامل داشت و به آراء آنان استناد می‌کرد.

به نظر حضرتعالی مرحوم آیت الله بروجردی این سبک را یعنی توجه به آراء عامه و تطبیق آن با آراء و نظریات علمای شیعه از چه کسی اخذ کرده بود.

استاد: مرحوم آیت الله بروجردی دو بار برای تحصیل به اصفهان آمده است: بار اول پنج سال و بار دوم چهار سال مانده است. نه سال هم در نجف تحصیل کرده است. اساتید نجف هیچ کدام سبک فقهی ایشان را نداشته‌اند.

در اصفهان آقا میرزا ابوالمعالی فرزند حاجی کلباسی از اساتید ایشان بوده است. مرحوم آیت الله بروجردی یک وقتی که صحبت از میرزا ابوالمعالی شد فرمود: (مجلس آقا میرزا ابوالمعالی شبیه مجلس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود. روحانیتی داشت که انسان سیر نمی‌شد.)

استاد دیگر ایشان مرحوم آقا سید محمد درچه‌ای بوده است. استادی که احتمالاً این روش را از وی گرفته باشد مرحوم آقا میرزا محمدتقی مدرس فرزند آقا سید حسن مدرس معاصر شیخ انصاری و استاد میرزای شیرازی بزرگ است. نقل می‌کنند: (آقا میرزا محمد هاشم که با مرحوم میرزای شیرازی در درس آقا سید حسن مدرس شرکت می‌کرده‌اند طی نامه‌ای از مرحوم شیرازی سؤال می‌کند: آیا

شیخ انصاری بالاتر است یا سید حسن مدرس؟ میرزا تا سه سال این نامه را پاسخ نمی‌دهد. بعد از سه سال می‌نویسد: اگر آقا سید حسن مدرس نجف تشریف بیاورند ما در حوزه شیخ انصاری از وجود ایشان استفاده می‌کنیم.) معنای این سخن این است که مرحوم مدرس از شیخ انصاری بالاتر بوده است. در هر صورت می‌گویند: شیوه درس آقا میرزا محمدتقی مدرس فرزند آقا سید حسن مدرس تا حدودی شبیه شیوه درسی مرحوم بروجردی بوده است از این روی بعید نیست که مرحوم بروجردی این شیوه را از استاد خود مرحوم آقا میرزا محمدتقی مدرس گرفته باشد.

در خاتمه لطف کنید ما و دیگر طلاب را از راهنمایی‌های اخلاقی خود بهره‌مند سازید.

استاد: من که قابل نیستم. همان مطلبی را عرض می‌کنم که انبیاء صلی الله علیه وآله وسلم فرموده‌اند: (رعایت تقوا یاد خدا در هر حال و توکل بر خداوند در همه امور.) غالباً طلاب محترم را توصیه می‌کنم به تقوا و جدیت در امر تحصیل و اینکه قدر ایام جوانی را بدانند و مبدا این ایام گرانبها را تضييع کنند. متأسفانه در روزگار ما اخلاق و معنویت در حوزه‌ها تا حدودی کم رنگ شده است. این برای حوزه‌ها خطرناک است. تهجدها و شب زنده‌داری‌ها کم شده است. اصفهان که چنین است. قم را هم خودم از نزدیک دیده‌ام بهتر از این نیست!

به نظر حضرتعالی علت دور شدن حوزه‌ها از امور معنوی و اخلاقی در چیست.

استاد: به نظر من از جمله علت‌ها کناره گرفتن برخی از بزرگان است. اینان یا کم حوصله‌اند و یا اینکه مایوس هستند. این درست نیست. بزرگان باید به متن حوزه‌ها بیایند و با طلبه انس بگیرند تا طلاب از معنویت و روحانیت آنان استفاده کنند.

علت دیگر تجملاتی شدن زندگی‌هاست. مسلم امروز وضع زندگی با گذشته بسیار متفاوت است. طبیعی است که با این شهریه‌ها نمی‌شود زندگی را اداره کرد.

از این روی اگر چاره‌ای اندیشه نشود عواقب وخیمی را به دنبال خواهد داشت. همین امر از جدیت و تلاش طلاب در امر تحصیل نیز کاسته است به طوری که من از آینده حوزه‌ها نگران هستم. اگر با همین وضع پیش برود آینده به ندرت افراد قوی و ورزیده از حیث علمی خواهیم داشت به ویژه در سطح مرجعیت.

از اینکه مزاحم حضرتعالی شدیم و وقت شریفتان را گرفتیم معذرت می‌خواهیم.
استاد: متشکرم.

مصاحبه با حضرت آیت الله حاج شیخ رمضانعلی املایی*

عالمان دین در حوزه تشیع ساده زیستند از دنیا و زرق و برق آن روی گرداندند به خدا عشق ورزیدند و با خلق خدا فروتنانه و مهربانانه رفتار کردند و هیچ‌گاه برای دنیا و مقام به کرنش نایستادند و حقی را نادیده نگاشتند که توانستند سالیان سال در اوج بمانند و نشانه‌های هدایت را برپا دارند و شیعه را از گرداب‌های بلا و بیابان‌های بی‌فریاد و خشک و سوزان رهایی بخشند و در شاهراه سربلندی و عزت راه نمایند.

اگر روحانیت امروز بر آن است که در اوج بماند و عزتمندانه پرچم اسلام ناب را بر دوش بکشد و با ناهنجاری‌ها درافتد و سخنش نفوذ یابد و در دل‌ها بنشیند و عشق به خدا و اهل بیت علیهم السلام را در سینه‌ها شعله‌ور سازد و نسلی را که امروز به او سپرده شده بی‌گزند به سرچشمه نور ره نماید باید مشعل‌های هدایت را چه آنان که رخ در نقاب خاک کشیده‌اند و چه آنان که اکنون در اوج قناعت و پارسایی روزگار می‌گذرانند فرا راه خویش قرار دهد و گرنه ره به جایی نخواهد برد و ایمان و دین مردم را بر باد خواهد داد.

آیت الله املایی عشقی سوزان در سینه دارد. عشقی که استادان و راهنمایان والا مقدار او در سینه‌اش شعله‌ور ساخته‌اند: عشق به اسلام ناب و تشیع راستین که مرحوم رحیم ارباب در سینه‌اش شعله‌ور ساخته و عشق به علی علیه السلام که حاج میرزا علی آقا شیرازی عارف بزرگ و نهج‌البلاغه شناس کم‌مانند در تمام زوایای وجودش باز دمیده است.

او با این چراغ شب افروز و تاریکی زدا هم خود از گزندها به دور مانده و بر شاهراه هدایت جوانی را به پیری رسانده و هم مردمان دیار همیشه بیدار خمینی شهر را از تاریکی‌ها رهانده و چراغ دین را فرا راهشان افروخته است.

خداوند به ما نیز توفیق داد از محفل روحانی آن بزرگمرد رشحه‌ای برگیریم و به دوستان روشنایی و پاکی هدیه کنیم باشد هم ما را و هم آنان را در این سرا و آن

سرا مفید افتد. ان شاء الله.

با تشکر از حضرتعالی که قبول زحمت فرمودید و ما را به حضور پذیرفتید لطف کنید در ابتدا شمه‌ای از زندگی خود چگونگی آغاز به تحصیل دشواری‌های راه بیان بفرمایید.

- اینجانب به سال ۱۳۳۳ق در خوران سده (خمینی شهر) به دنیا آمدم. یک سال از عمرم نگذشته بود که چراغ عمر پدرم خاموش شد و من از نعمت وجود پدر محروم شدم. بار زندگی بر دوش مادرم افتاد. مادرم مرا با کار و تلاش بزرگ کرد و زمینه تحصیل مرا فراهم ساخت. در دوران کودکی مانند دیگر کودکان به مکتب‌خانه رفتم و در آنجا قرآن آموختم. به خاطر تنگناهای مالی و اینکه باید کار می‌کردم تا مخارج زندگی تأمین شود نتوانستم در دوران نوجوانی و جوانی به تحصیل بپردازم. از این روی به خاطر علاقه‌ای که به تحصیل علوم دینی داشتم در سن بزرگی تحصیل علوم دینی را آغاز کردم. البته در ضمن کار؛ من همیشه با لباس کار به مدرسه می‌رفتم و پای درس حاضر می‌شدم. جامع المقدمات را در سده در نزد سید مصطفی ابطحی فروشانی خواندم و سپس راهی اصفهان شدم و مشغول تحصیل گردیدم. دوره رضاخان بود و وضع حوزه بسیار آشفته بود و طلاب هم پراکنده. بیشتر علما به روستاها و قصبه‌ها و محله‌های خود رفته بودند. مدارس خالی از علما و فضلا بود. حوزه خیلی خلوت بود. درس خواندن برای همگان با دشواری‌ها و سختی‌های بسیاری همراه بود و برای من دشوارتر و سخت‌تر. من چون با سر و وضع و لباس کارگری به مدرسه می‌رفتم مأموران دولتی برای من بیشتر مزاحمت ایجاد می‌کردند. در هر صورت موفق شدم مقدمات و مقداری از سطوح عالیه را در حوزه اصفهان بخوانم. برای ادامه تحصیل و درک محضر بزرگان به حوزه قم رفتم و پس از چند سالی استفاده از آن فضای معنوی و حضور در محضر بزرگان به اصفهان برگشتم و به فراگیری علوم دینی ادامه دادم و بعد به خمینی شهر آمدم و در همین جا ماندگار شدم.

در دور اول پیش از آنکه به حوزه قم تشریف ببرید در حوزه اصفهان از محضر

چه اساتیدی بهره برده‌اید؟

- در حوزه اصفهان در این برهه خداوند توفیق داد که از محضر بزرگان بسیاری بهره ببرم که در این جا از یک یک آنان نام می‌برم: شیخ یحیی فقیه ایمانی سیوطی، شیخ محمد علی عالم حبیب آبادی مغنی و حاشیه ملا عبداللّه، حاج سید علی اصغر برزانی متخصص در قوانین و از شاگردان آقا سید محمد باقر در چه‌ای بخشی از قوانین، حاج میرزا اسماعیل معزّی اصفهانی بخشی دیگر از قوانین، آقا سید محمد باقر ابطحی سدهی مطول و شرح لمعه، آقا سید عباس صفی بخشی از معالم درایه رجال شرح نفیسی و مقداری از قانونچه، حاج شیخ عبدالجواد فریدنی اصفهانی بخشی دیگر از معالم، حاج سید هادی حجازی فروشانی مقداری از کفایه، حاج آقا رحیم ارباب رسائل مکاسب و کشف المراد.

حضرتعالی چه زمانی به حوزه قم وارد شدید و چند سال در آن حوزه به تحصیل پرداختید و در حوزه درسی چه کسانی شرکت جستید و بهره بردید؟

- در اصفهان بودم که مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی چشم از دنیا فرو بست. پنجاه روز از رحلت ایشان گذشته بود که وارد حوزه قم شدم. در این زمان مرجعیت و زعامت شیعه بر عهده آیت الله بروجردی قرار گرفته بود.

در حوزه مقدسه قم چهار سال ماندم و از محضر حضرات آیات عظام: گلپایگانی، مرعشی نجفی، محمدتقی خوانساری و بروجردی بهره بردم. در محضر آقای گلپایگانی باقی مانده کفایه جلد اول، در محضر آقای مرعشی نجفی کفایه جلد دوم، در محضر آقا محمدتقی خوانساری خارج فقه، در محضر آقای بروجردی خارج فقه.

چه شد حوزه قم را ترک گفتید و به اصفهان برگشتید و در این دوره در حوزه اصفهان از حوزه درسی چه شخصیت‌هایی بهره بردید و با کدام یک از آنان بیشتر مأنوس بودید؟

- پس از آنکه تشکیل خانواده دادم دیگر برایم مقدور نبود که در قم بمانم؛ از این روی به اصفهان برگشتم و شکر خدای در این حوزه توفیق یافتم از محضر بزرگانی

چون مرحوم رحیم ارباب (۱) و مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی (۲) کسب فیض کنم.

وقتی به حوزه اصفهان آمدم مرحوم ارباب خارج فقه بحث صلات جمعه می فرمود. اصول نیز می فرمود و من در درس اصول ایشان هم شرکت می کردم. من مدت طولانی در خدمت مرحوم ارباب و ملازم ایشان بودم. ایشان تا وقتی که زنده بود من از محضرشان استفاده کردم. اخلاق و رفتار و منش و بزرگواری و دانش گسترده ایشان مرا جذب کرده بود و این ویژگی ها سبب شد که چهل سال همراه و ملازم و در خدمت آن بزرگوار باشم.

درس های دیگری مانند: رجال درایه مقداری از قانونچه و نفیسی تفسیر مجمع البیان و نهج البلاغه را خدمت مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی فرا گرفتم و با ایشان هم بسیار مأنوس بودم. یک ماه هم در درس تفسیر حاج سید علی نجف آبادی حاضر شدم. این درس فقط در ماه مبارک رمضان گفته می شد.

مرحوم ارباب را شاید حوزه اصفهان بشناسند؛ اما دیگر حوزه ها آن چنان که باید شناختی از ایشان ندارند. لطف کنید از ویژگی های اخلاقی معنوی و جایگاه علمی آن بزرگوار نکته ها و مطالبی را برای ما و خوانندگان بفرمایید.

- مرحوم ارباب دیدنی بود. محاسن اخلاقی ایشان را انسان باید از نزدیک می دید. نمی شود وصف کرد. او خالق اخلاق بود. در اخلاق و رفتار و منش و ویژگی هایی داشتند که در کتاب ها پیدا نمی شد. یکی از دوستان می گفت: (هنگامی که می خواستم از نجف به ایران بیایم خدمت آقا جمال گلپایگانی رسیدم ایشان فرمود: وقتی اصفهان رفتی حاج آقا رحیم ارباب را رها نکن. مانند ایشان در نجف بی نظیر یا کم نظیر است.) یا مرحوم آیت الله بروجردی درباره ایشان می فرمود: (عالم عامل).

در این جا چند ویژگی اخلاقی ایشان را که به یاد دارم برای شما بیان می کنم:
۱. پیشی گرفتن در سلام: ایشان با آن موقعیت و جایگاه علمی و شخصیتی که داشت سعی می کرد در سلام بر دیگران پیشی بگیرد. در خیابان که راه می رفت وقتی به کارگران شهرداری و رفتگران می رسید پیش از آنکه سرشان را بلند کنند به

آنان سلام می‌کرد. به طلاب خیلی احترام می‌گذاشت. در راه رفتن بر طلبه سبقت نمی‌گرفت به‌ویژه اگر سید می‌بود که خیلی احترام می‌گذاشت.

۲. با احترام یاد کردن از دیگران: در تمام چهل سالی که در خدمت این مرد بزرگ بودم حتی یک بار نشنیدم که از کسی به بدی یاد کند و یا درباره کسی سخن ناشایستی بزند و یا سوء تعبیر بکند. در مواردی که با دیگران اختلاف نظر فقهی داشت با فروتنی تمام می‌فرمود: ما این طور می‌فهمیم و یا می‌فرمود: نظر آقایان را نفهمیدیم.

۳. تسلط بر هوای نفس: یک وقتی شخصی آمد خدمت ایشان عرض کرد: آقا مشکلی دارم مرا راهنمایی بفرمایید: گفت من با اخوی‌ها و مادرم در یک منزل زندگی می‌کنیم. در معاشرت‌ها رفت و آمدها و نشست و برخاست‌های خانوادگی و فامیلی امکان دارد چشمم به نامحرم بیفتد؛ از این روی می‌خواهم از برادران جدا شوم و منزل مستقلی بگیرم؛ ولی مادر راضی نمی‌شود چه کنم؟ آقا فرمود: (به حرف مادر گوش کنید و جدا نشوید و مواظب باشید چشمتان به نامحرم نیفتد.

من حدود چهل سال شریطی مانند شما را داشتم و چشمم به نامحرم نیفتاد.) یک بار سخن از نظر کردن به نامحرم و حفظ چشم پیش آمد فرمود: (تا به حال یک بار هم چشمم به نامحرم نیفتاده است!) این سخن را وقتی می‌فرمود که تقریباً هشتاد سال از سن مبارکشان می‌گذشت. همچنین در اواخر عمر شریفشان بود که سخن از غیبت پیش آمد فرمود: (تاکنون یک بار هم غیبت نکرده‌ام!) در اواخر عمر شریفشان بود که دکتر به خاطر مریضی کهولت سن گفته بود نباید روزه بگیرید. ایشان نپذیرفت و فرمود: (تاکنون یک روز روزه از من قضا نشده است.)

۴. خوش رفتاری با مردم: با آنکه اهل زهد عبادت و معنویت و حتی ریاضت بود ولی از اجتماع و مردم دوری نمی‌گزید. با مردم خیلی خوش رفتاری می‌کرد. مردم را دوست می‌داشت و با علاقه با آنان سخن می‌گفت. به شاگردان بسیار سفارش می‌کرد: (درس بخوانید عبادت بکنید تلاش بورزید و در اجتماع هم حضور داشته باشید.) خوش رفتاری و خوش برخوردی و رفتار نیک را تنها با مسلمانان نداشت بلکه با غیر مسلمانان و اهل کتاب نیز مهربان بود و با روی باز با آنان برخورد می‌کرد. در اینجا از باب نمونه یکی از برخوردهای ایشان را یادآور می‌شوم: اخوی ایشان با

شخص یهودی معامله‌ای انجام داده بوده و مبلغی را باید در چند نوبت به وی می‌داده است. چون به مسافرت رفته بوده پول را نزد مرحوم ارباب گذاشته تا ایشان سر موعد به شخص یهودی تحویل دهد. سر موعد که می‌شده یهودی به منزل مرحوم ارباب می‌آمده و پول را می‌گرفته است. مرحوم ارباب در این مدت با این یهودی به گونه‌ای رفتار می‌کند که یهودی به ایشان بسیار علاقه‌مند می‌شود. روزی به مرحوم ارباب می‌گوید: اجازه بدهید تورات را خدمت شما بیاورم مطالعه کنید و نظر خود را درباره آن بفرمایید: آقا می‌پذیرد. یهودی کتاب آسمانی خود را برای آقا می‌آورد. آقا پس از مطالعه می‌فرماید: (به نظر من این کتابی که در دست شماست به نام تورات آن تورات آسمانی نیست. این کتاب تحریف شده است؛ زیرا اموری را به پیامبران نسبت می‌دهد که به هیچ وجه نمی‌توان آنها را پذیرفت.) آقا و این شخص یهودی در این باره وارد بحث و گفت‌گویی علمی می‌شوند و یهودی تحت تأثیر برخورد منطقی و نیک آقا قرار می‌گیرد و روزی به در منزل آقا می‌آید و هدیه‌ای تقدیم آقا می‌کند. آقا می‌پرسد چیست؟ یهودی می‌گوید: انگشتری است برای حضرت‌عالی هدیه آورده‌ام. آقا نمی‌پذیرد. یهودی می‌گوید: بر این انگشتر نام چهارده معصوم نوشته شده و شایسته شماست و درست نیست دست ما باشد. آقا می‌پذیرد. از این گونه رفتارهای شایسته و ستودنی با خلق خدا بسیار داشت. در کمک به مردم و یاری تنگدستان از هیچ چیز دریغ نمی‌کرد. بارها با تأسف و اندوه می‌گفت: (در سال قحطی اگر بقچه حمام خود را هم می‌فروختم شاید جان یک نفر از گرسنگی نجات پیدا می‌کرد ولی متأسفانه این کار نشد.)

از این سخن بر می‌آید آن مرحوم هر چه داشته در راه مردم قحطی زده بذل کرده و از اینکه بقچه حمام خود را فروخته که خرج آنان بکند اظهار تأسف می‌کند.

مرحوم ارباب از چه راهی امرار معاش می‌کرد و وضع زندگی ایشان چگونه بود؟

ایشان ارباب زاده بود و املاکی داشت و از همان راه امرار معاش می‌کرد. البته در تقسیم اراضی املاک ایشان را گرفتند و به کشاورزان دادند. یادم هست روزی عده‌ای از کشاورزانی که زمین‌های ایشان را گرفته بودند و به

آنان داده بودند می خواستند مکه بروند و قصد داشتند آقا را ببینند. به آقا خبر دادند که عده ای از کشاورزان می خواهند شما را ببینند. آقا سکوت کرد و درباره زمین ها چیزی به آنان نفرمود. مرحوم ارباب اهل کار بود. در هشتاد سالگی من ایشان را دیدم که از چاه آب می کشید تا حوض منزل را آب کند.

ایشان چه موضعی در برابر رژیم پهلوی داشت؟

ایشان با رژیم پهلوی مخالف بود. در برابر رژیم پهلوی موضع مخالف داشت و با مأموران دستگاه در موضوع اتحاد لباس بر خورد کرده بود. ولی از آنجا که ایشان معمم هم نبود از طرف مأموران حکومت کمتر مورد آزار و اذیت قرار می گرفت.

مرحوم ارباب لباس اهل علم را نپوشید و معمم نبوده آیا دلیل خاصی داشته است؟

- ایشان اهل منبر نبود؛ از این روی گویا نیازی نمی دید که معمم شود. شاید دلیل اصلی که وی از پوشیدن لباس اهل علم تا آخر عمر خودداری کرد سفارش استادش مرحوم آخوند کاشی بوده باشد. وی با اینکه لباس اهل علم بر تن داشته با لباس پوشیدن مرحوم ارباب مخالف بوده است. مرحوم ارباب یک بار در نجف لباس اهل علم می پوشد و وقتی می شنود که استادش آخوند کاشی ناراحت شده لباس را از تن درمی آورد و به صورت شخص معمولی به درس و بحث می پردازد.

مرحوم ارباب از محضر چه کسانی بهره برده بود؟ و اگر از ایشان خاطره و نکته ای درباره آنان شنیده اید و به یاد دارید بیان بفرمایید.

- اساتید مشهور و کسانی که بیشترین نقش را در تعلیم و تربیت ایشان داشته اند عبارتند از آیات عظام: مرحوم آخوند کاشی (۳) مرحوم جهانگیر خان قشقایی (۴) مرحوم سید محمد باقر درچه ای (۵).

مرحوم ارباب از نیروی عقل جهانگیر خان خیلی تعریف می کرد. می گفت: (جهانگیر خان قشقایی دو بار به دنیا آمده است یک بار برای تجربه و یک بار برای عمل).

یک وقتی از ایشان پرسیدند: آقای جهانگیر خان اعلم است یا فلانی؟ ایشان در جواب فرمود:

(نمی‌گویم جهانگیر خان اعلم است ولی می‌گویم: آقای جهانگیر خان اعقل است.)

از درس نهج البلاغه مرحوم جهانگیر خان خیلی تعریف می‌کرد و می‌گفت: وی در تمثیل ید طولایی داشت. از مرحوم کاشی خیلی به بزرگی یاد می‌کرد. چند ویژگی آن مرحوم از جمله نماز وی ایشان را خیلی به خود جذب کرده بود تا آنجا که می‌فرمود: (نماز مرحوم آخوند کاشی افتخار اسلام و ما بود.)

نماز مرحوم کاشی ضرب‌المثل بوده از جهت حال و توجهی که به ایشان دست می‌داده است. این دگرگونی حال در نماز به گونه‌ای بوده که برخی به این گمان افتاده بوده‌اند چون ایشان از حال عادی بیرون می‌رود پس نمازشان باطل است! درباره حالات معنوی آخوند کاشی مرحوم ارباب از قول مرحوم آقا سید محمدرضا خراسانی رئیس حوزه اصفهان نقل می‌کرد: (شبی وارد مدرسه صدر شدم از همه جا صدای سُبُوح و قُدُوس می‌شنیدم. درمانده بودم که مرکز این صدا کجاست؟ داخل یا بیرون مدرسه. به جستجو پرداختم. متوجه شدم مرکز صدا حجره آخوند کاشی است.)

مرحوم ارباب نقل می‌کرد: (یک روز شخصی آمد خدمت مرحوم کاشی و یک ریال و یا نیم ریال به ایشان داد. ایشان گرفت. ما تعجب کردیم چطور آقا حاضر شد این مبلغ ناچیز را بگیرد؟ تا اینکه روزی در ضمن بحث فرمود: معطی خداست. از این فرمایش ایشان فهمیدم آن روز که آن مبلغ ناچیز را پذیرفت بر اساس این تفکر بود که در هر صورت آنکه می‌دهد خداست و معطی را در نظر داشته نه آن شخص را و مقدار پول را.)

درباره دقت مرحوم کاشی در به کار بردن الفاظ و تعبیرات می‌فرمود: (روزی شخصی که فرزندش را از دست داده بود به نزد آقا آمد و انتظار داشت که آقا به او تسلیت بگوید؛ لذا طبق معمول عرض کرد: فرزندم از دنیا رفت و عمرش را به شما بخشید! ایشان تا این جمله را شنید با تندی گفت: چه می‌گویی؟ اگر عمر داشت چرا مُرد؟ اگر نداشته که مرده چه چیز را به من بخشیده است؟ ایشان حاضر نبود تا

این مقدار سخن خلاف واقع گفته شود.)

روش مرحوم ارباب در تدریس فقه و اصول چگونه بود و بیشتر به دیدگاه‌های کدام یک از فقیهان توجه داشت؟

- در تدریس مقید بود که از روی متن بخواند حتی درس خارج را از روی متن تدریس می‌کرد. استاد ایشان مرحوم کاشی نیز چنین بوده است. در اصول چون بیشتر به دیدگاه‌های شیخ انصاری توجه داشت متن رسائل را تدریس می‌کرد و در فقه چون بیشتر به صاحب جواهر توجه داشت متن جواهر را تدریس می‌کرد. البته به شرح ریاض و یا مکاسب هم نظر داشت. این بدان معنی نبود که به دیدگاه‌های ایشان نقدی نداشته باشد و با هر آنچه آن بزرگواران گفته بودند موافق باشد. خیر گاه با دیدگاه‌های آنان مخالفت می‌کرد و نمی‌پذیرفت و دیدگاه خود را مطرح می‌کرد.

گویا مرحوم ارباب در پاره‌ای از مسائل فقهی دیدگاه خاصی داشته است. اگر چنین است لطف کنید چند مورد را بیان بفرمایید.

- بله ایشان در چند مسئله فقهی نظرش با نظر دیگر بزرگان فرق می‌کرد. از جمله: در مسئله خمس بر این عقیده بود که تمام خمس حق سادات است و باید به آنان داده شود. در مسئله ارث زن از شوهر بر این نظر بود که زن همانند شوهر از تمام ترکه همسر ارث می‌برد زمین باشد یا غیر زمین.

همچنین نماز جمعه را واجب می‌دانست و برای این منظور به اطلاق این آیه شریفه تمسک می‌کرد: (یا ایها الذین امنوا اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر اللّٰه و ذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون و اذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض.)

ایشان اجماعی را که بعضی به آن برای تقیید اطلاق آیه تمسک می‌کردند قبول نداشت و می‌فرمود: اجماع ثابت نیست.

تسلط ایشان در دانش‌های غیر فقهی و اصولی چگونه بود؟

- در تاریخ حدیث و تفسیر اطلاعات بسیار خوبی داشت که به هنگام نیاز به خوبی از آنها استفاده می‌کرد و از عهده برمی‌آمد. خود ایشان نقل می‌کرد: (به مکه مشرف شده بودم خطیب مسجدالحرام خطابه می‌خواند. در بین خطابه گفت: (مات ابوطالب کافراً) من از این سخن نادرست بسیار ناراحت شدم. همان جا فرصتی پیش نیامد تا با او گفت‌وگو کنم. تا اینکه در مکه یا مدینه [تردید از من است] به وی برخوردیم. گفتیم: من فلان روز پای صحبت شما بودم مطلبی نسبت به ابوطالب گفتید که صحیح نیست. گفت: به چه دلیل؟ اشعاری را برای وی خواندم که گواه روشنی بودند بر مسلمانی ابوطالب. او اشعار را رد نکرد ولی گفت: در کتاب صحیح بخاری اخباری برخلاف این است و همان سخن مرا تأیید می‌کنند. گفتیم: آن اخبار جعلگی آحادند و به آنها نمی‌شود نسبت به یک چنین موضوع مهمی استناد کرد.

گفت: این اخبار متواترند نه آحاد. گفتیم: این ادعا نیز صحیح نیست و برایش دلیل آوردم.)

این گفت‌وگو نشان می‌دهد که مرحوم ارباب در زمینه تاریخ حدیث و حتی احادیث اهل سنت اطلاعات عمیقی داشته است.

یکی از اساتید بزرگوار شما عالم ربانی مرحوم میرزا علی شیرازی بوده است. اگر خاطره و نکته‌ای از این مرد بزرگ به یاد دارید برای استفاده ما و دیگر طلاب عزیز بیان بفرمایید.

-ایشان عالمی به تمام معنی جامع بود. با اینکه جامع بود اما از فتوا دادن خودداری می‌کرد. مرد عالم زاهد و عابد و اهل سیر و سلوک بود. با این حال از اجتماع و مردم دوری نمی‌گزید. نمی‌دانم از خود ایشان شنیدم یا از مرحوم ارباب که از قول ایشان برایم نقل کرد که: (دایی من در نجف با اینکه تاجر بود و به کار تجارت اشتغال داشت در قنوت نمازهای مغرب و عشاء خود دعای کمیل می‌خواند و در شب‌های جمعه دعای ابوحمزه ثمالی را می‌خواند. او یک تاجر بود و این چنین عمل می‌کرد ما چطور؟ [این را بارها با تأثر و تأسف می‌فرمود].)

چه درس‌هایی را در خدمت ایشان فرا گرفته‌اید؟

مقداری از قانونچه و نفیسی و نهج البلاغه و مجمع البیان را خدمت ایشان خوانده‌ام. این را هم عرض کنم که ایشان جوامع الجامع را بر مجمع البیان ترجیح می‌داد. در درس نهج البلاغه ایشان تا زمانی که درس خارج شروع نکرده بودم مرتب شرکت می‌کردم. ایشان در مدرسه صدر نهج البلاغه می‌گفت: خیلی‌ها در این درس فقط برای ایمان ایشان می‌آمدند و دوست داشتند چند کلمه‌ای از او بشنوند. سخنان آن بزرگوار در شنوده خیلی تأثیر می‌گذاشت. خیلی هم مختصر صحبت می‌کرد. بیشتر خطبه‌های مربوط به خلفا و مظلومیت‌های حضرت علی علیه السلام را بیان می‌کرد.

حضرتعالی آیا تدریس هم داشته‌اید چه کتاب‌هایی؟

- بله در اصفهان به تناسب درس‌هایی داشته‌ام. در کنار تحصیل تدریس هم می‌کردم: مقدمات شرح لمعه مقداری از رسائل و مکاسب ولی همیشه به تحصیل بیشتر علاقه داشتم تا تدریس؛ از این روی بیشتر عمرم را در راه تحصیل صرف کرده‌ام و این را من بسیار خوش‌تر می‌داشتم.

اکنون چه فعالیت‌های علمی و فرهنگی دارید.

- کارهای معمولی که یک روحانی باید انجام بدهد انجام می‌دهم: ارشاد موعظه بیان مسائل مورد نیاز مردم در منبر پاسخگویی به مسائل شرعی مردم. امامت جماعت مسجدی را هم به عهده دارم. البته دوست نداشتم امام جماعت باشم. به دستور حاج آقا رحیم ارباب به این کار وادار شدم. ایشان به من دستور داد که امامت جماعت این مسجد را بر عهده بگیرم و هر چه عذر آوردم قانع نشد ناگزیر پذیرفتم.

با اینکه بیشتر عمر حضرتعالی در راه تحصیل علوم دینی صرف شده و به کارهای جنبی کمتر پرداخته‌اید زندگی خود را چگونه اداره کرده‌اید و از چه راهی بخصوص در دوران تحصیل امرار معاش می‌کردید؟

- من در کنار تحصیل کار می‌کردم. از هر کاری روی گردان نبودم. در عین حال بخش عمده مخارج ما از کدّ یمین مادرم تأمین می‌شد. اگر تلاش و زحمت ایشان نبود نمی‌توانستم به تحصیل ادامه بدهم. افزون بر این قناعت همسر من بود که راه تحصیل را بر من هموار کرد.

حضرتعالی از نعمت وجود فرزند صالح بهره‌مند بوده‌اید: مرحوم حجة الاسلام والمسلمین آقا شیخ محمدحسین املائی که از یاران امام و انقلاب بود و متأسفانه در سانحه رانندگی چشم از جهان فروبست حال اگر درباره ایشان و چگونگی آشنایی آن مرحوم با امام خمینی خاطره و نکته‌ای دارید بفرمایید.

- فرزندم محمدحسین خیلی با هوش و استعداد بود. در همان کودکی که او را با خودم به منزل مرحوم ارباب می‌بردم. ایشان می‌فرمود: (بچه خوش استعدادی است.) در نه سالگی پیش من شرایع می‌خواند. در دوازده سالگی شرح لمعه را شروع کرد و بعد هم برای ادامه تحصیل به قم رفت. در قم با مرحوم امام آشنا می‌شود و علاقه شدیدی به ایشان پیدا می‌کند و زمانی که امام به عراق تبعید شد آقا محمدحسین هم به عراق رفت و تا پیروزی انقلاب اسلامی در کنار امام ماند. خیلی به امام ارادت داشت. می‌گفت: فقط امام آیت الله العظمی است. امام هم به ایشان علاقه داشت و محمدحسین را به فرزندگی پذیرفته بود. پس از انقلاب یک وقتی خدمت امام رسیدم. حضرت ایشان خیلی به من لطف فرمود و گرم گرفت و صحبت بین من و ایشان طولانی شد به طوری که مایه تعجب اطرافیان شده بود.

پس از پیروزی هم در خدمت امام و انقلاب بود و سر از پا نمی‌شناخت. ایشان تازه از خارج به تهران آمده بود و خانواده زنگ زده بودند که اگر ممکن است به اصفهان بیایید تا خویشان و نزدیکان ایشان را ببینند. در جواب گفته بود: (من از پدرم آموختم که باید به فقیران و تهیدستان رسیدگی کرد. پدرم همیشه دم از فقرا می‌زد. الآن وقت کمک به فقرا و تهیدستان فرا رسیده است. در این فرصتی که برای آمدن به اصفهان و دیدن خویشان باید صرف کنم می‌توانم به چند خانواده مستضعف سر بزنم و به آنان رسیدگی کنم که به نظر من اهمیت این بیشتر است از

آمدن به اصفهان. برای آمدن به اصفهان وقت هست.)

در پایان موعظه‌ای برای ما و خوانندگان مجله بفرمایید.

- من از خود چیزی ندارم. از حضرت امیر علیه السلام برای شما موعظه‌ای را نقل می‌کنم. شخصی آمد خدمت حضرت امیر علیه السلام و عرض کرد: عظنی. حضرت فرمود: (لاتکن ممن یرجوا الاخرة بغیر عمل.)
از آنانی نباش که بدون عمل به آخرت امیدوارند. عمل و کار لازم است. بدون عمل و کار نمی‌شود به آخرت امیدوار بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم هم سخت‌ترین کارها را بیان فرموده: (اشد الاعمال ثلاثة: مواساة الاخوان فی المال و ذکر الله علی کل حال و انصافک عن الناس.)
سه کار سخت‌ترین است: مواسات در مال با برادران دینی. یاد خدا در همه حال و رعایت انصاف با مردم.

از اینکه مصدع اوقات شریف شدیم معذرت می‌خواهیم.

- موفق باشید.

یادداشت‌ها:

۱. حاج آقا رحیم ارباب (۱۲۹۷ - ۱۳۹۶ ق. / ۱۳۵۵ ش.) حکیم و فقیه مجتهد و از مدرسان علوم قدیمه. پدرانش همه از اعیان قریه چرمهین از قرای معروف لنجان اصفهان و صاحب ضیاع و عقار بودند و بدین سبب به لقب (ارباب) خوانده می‌شدند. وی تحصیلات مقدماتی را در مکتب خانوادگی نزد معلم سرخانه آموخت. آنگاه به اصفهان رفت و علوم ادبی را نزد سید محمود کلیشادی و فقه و اصول را در محضر حاج میرزا بدیع درب امامی آقا سید محمد باقر درچه‌ای و سید ابوالقاسم دهکردی آموخت. اما بزرگترین استادش آخوند کاشانی بود که در خدمت او انواع علوم و فنون از فقه و اصول و کلام و فلسفه و ریاضی و هیئت را فرا گرفت. او را باید در واقع بزرگترین وارث و شاگرد خاص الخاص آخوند کاشانی دانست. در استنباط احکام شرعی مشربی معتدل و متوسط بین اصولی و اخباری داشت. از

آرای فقهی او لزوم بقا بر تقلید میت، وجوب عینی نماز جمعه، ارث بردن زن از اعیان ترکه شوهر و طهارت اهل کتاب را می‌توان نام برد. در ریاضیات و نجوم و هیئت استاد مسلم بود. حکمت و فلسفه را محققانه تدریس می‌کرد. خطی خوش و استوار داشت. نمونه خط او در حواشی تفسیر تبیان شیخ طوسی (چاپ سنگی) و نمونه تعلیقات ریاضی او به خط خودش در حواشی کتاب منهاج معادن التجنیس (نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) موجود است. دایرةالمعارف تشیع ج ۵۲/۲

شهید مطهری درباره مرحوم ارباب می‌نویسد: (ایشان از علمای طراز اول ما در فقه و اصول و فلسفه و ادبیات عرب و قسمتی از ریاضیات قدیم می‌باشد. شاگرد حکیم معروف مرحوم جهانگیر خان قشقایی بوده‌اند و مثل مرحوم جهانگیر خان قشقایی هنوز هم کلاه پوستی به سر می‌گذارند. زی ایشان ازهر لحاظ مانند سایر علماست از عبا و قبا و قیافه فقط کلاه پوستی به سر می‌گذارد.)

علامه همایی درباره مرحوم ارباب می‌نویسد: (دیگر از استادان عالی مقام که حقی عظیم بر من دارد. علامه آیت الله العظمی قدوة الاصحاب جناب حاج آقا رحیم ارباب اصفهانی است که بیشتر تحصیل هیئت و نجوم من خدمت ایشان بوده است.

در دوره هیئت مسطحه استدلالی خدمت ایشان تحصیل کردم. به علاوه قسمتی از فقه مخصوصاً باب میراث را که مربوط به مسائل ریاضی است و همچنین کتاب خلاصة الحساب شیخ بهایی را که دوره حساب و مساحت و جبر و مقابله قدیم است در پیش ایشان خواندم... ولادت جناب آقای حاج آقا رحیم ارباب دوازدهم جمادی الآخر ۱۲۹۷ ق است. جناب آقای ارباب شاگرد خاص الخاص مرحوم آخوند کاشی بوده است). مقالات ادبی ج ۲۳/۱

همو می‌نویسد: (حاج آقا رحیم ارباب حکیمی که به غور فلسفه ملاصدراپی رسیده و غوامض و دقائق آن را به درستی و خالی از حشو و زواید فهمیده و هضم کرده و به اصول و مبانی آن کاملاً معتقد است). دو رساله همائی ۱۶

۲. حاجی میرزا علی آقا شیرازی به سال ۱۲۹۴ چشم به جهان گشوده و در نزد بسیاری از علمای بزرگ از جمله: آخوند کاشی و آقا سید محمد باقر درچه‌ای در

اصفهان و آقا سید محمدکاظم یزدی و آخوند خراسانی در نجف تلمذ کرده است. حاج میرزا علی آقای شیرازی در تقوا و علم از نوادر روزگار بوده است. در طب قدیم ید طولایی داشته است. تفسیر و شرح نهج البلاغه را با ممارستی که در آن کتاب مستطاب داشته با حال و کیفیتی بیان می کرده که تصویر و تصور آن جز برای کسانی که دیده اند و شنیده اند مشکل می نماید.

شهید مطهری درباره این مرد بزرگ می نویسد: (تصادف کوچکی مرا با فردی آشنا با نهج البلاغه آشنا کرد. او دست مرا گرفت و اندکی وارد دنیای نهج البلاغه کرد. آن وقت بود که عمیقاً احساس کردم این کتاب را نمی شناختم و بعدها مکرر آرزو کردم که ای کاش کسی پیدا شود و مرا با دنیای قرآن آشنا سازد. از آن پس چهره نهج البلاغه در نظرم عوض شد و مورد علاقه ام قرار گرفت و محبوبم شد. گویی کتاب دیگری است غیر آن کتابی که از دوران کودکی آن را می شناختم. احساس کردم که دنیای جدیدی کشف کرده ام.

... درک محضر او را همواره یکی از ذخایر گرانبهای عمر خودم (که حاضر نیستم با هیچ چیز معاوضه کنم) می شمارم و شب و روزی نیست که خاطره اش در نظرم مجسم نگردد یادی نکنم و نامی نبرم و ذکر خیری ننمایم.

به خود جرأت می دهم و می گویم: او به حقیقت یک (عالم ربانی) بود. اما چنین جرأتی ندارم که بگویم: من (متعلم علی سبیل نجات) بودم. یادم هست که در برخورد با او همواره این بیت سعدی در ذهنم جان می گرفت:

عابد و زاهد و صوفی همه طفلان رهند

مرد اگر هست به جز (عالم ربانی) نیست

او هم فقیه بود و هم حکیم و هم ادیب و هم طبیب. فقه و فلسفه و ادبیات عربی و فارسی و طب قدیم را کاملاً می شناخت و در برخی متخصص درجه اول به شمار می رفت. قانون بوعلی را که اکنون مدرس ندارد او به خوبی تدریس می کرد و فضلا در حوزه درسش شرکت می کردند. اما هرگز نمی شد او را در بند یک تدریس مقید ساخت. قید و بند به هر شکل با روح او ناسازگار بود. یگانه تدریسی که با علاقه نشست نهج البلاغه بود. نهج البلاغه به او حال می داد و او را روی بال و پر خود می نشانند و در عوالمی که ما نمی توانستیم درست درک کنیم سیر می داد.

او با نهج البلاغه می‌زیست. با نهج البلاغه تنفس می‌کرد. روحش با این کتاب همدم بود. نبضش با این کتاب می‌زد و قلبش با این کتاب می‌تپید. جمله‌های این کتاب ورد زبانش بود و به آنها استشهاد می‌نمود. غالباً جریان کلمات نهج البلاغه بر زبانش با جریان سرشک از چشمانش بر محاسن سپیدش همراه بود.

برای ما درگیری او با نهج البلاغه که از ما و هر چه در اطرافش بود می‌برید و غافل می‌شد منظره‌ای تماشایی و لذت‌بخش و آموزنده بود. سخن دل را از صاحب دلی شنیدن تأثیر و جاذبه و کشش دیگری دارد. او نمونه‌ای عینی از سلف صالح بود. سخن علی علیه السلام درباره‌اش صادق می‌نمود: (لولا اجل الذی کتب لهم لم تستقر ارواحهم فی اجسادهم طرفة عین شوقاً الی الثواب و خوفاً من العقاب عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعینهم.)

ادیب محقق حکیم متأله فقیه بزرگوار طبیب عالی قدر عالم ربانی مرحوم آقای حاج میرزا علی آقا شیرازی اصفهانی قدس سره. راستی مرد حق و حقیقت بود. از خود و خودی رسته به حق پیوسته بود. با همه مقامات علمی و شخصیت اجتماعی احساس وظیفه نسبت به ارشاد و هدایت جامعه و عشق سوزان به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام موجب شده بود که منبر برود و موعظه نماید. منبرش بیش از آنکه (قال) باشد (حال) بود. سیری در نهج البلاغه / نه، ده و یازده میرزا علی آقای شیرازی در ۲۴ جمادی الاولی ۱۳۷۵ ق چشم از دنیا فرو بست و به جوار حق شتافت و جنازه‌اش به قم منتقل گردیده و در مقبره شیخان به خاک سپرده شده است.

۳. حکیم مرحوم آخوند ملامحمد کاشانی از نوادر روزگار در علم و زهد و تقوا و تدریس حکمت علمی و عملی بوده است.

وی معاصر جهانگیر خان و شاگرد آقا محمدرضا قمشه‌ای بوده و در مدرسه صدر اصفهان می‌زیسته و تا پایان عمر مانند جهانگیر خان با تجرد به سر برده است. بسیاری از بزرگان از آن جمله: آیت الله بروجردی و آیت الله حاج آقا رحیم ارباب از شاگردان اویند. حالات عجیبی داشته است. مرحوم ارباب حکایات شگفتی از حالات و عوالم معنوی و عرفانی آن بزرگوار نقل می‌فرموده است. از جمله مرحوم علامه همایی از قول مرحوم ارباب نقل می‌کند: (در آن هنگام که دائم ملازم

خدمت مرحوم آخوند بودم یک روز عصر تابستان گفت: آقا رحیم! امشب برای غذا بی میل نیستم که بادمجان بخورم و این از نوادر بود که آخوند کمتر به غذای پختنی می‌پرداخت و اغلب به غذای ساده به اصطلاح حاضری قناعت می‌نمود. من تکلیف خودم را دانستم و رفتم مقدمات امر را فراهم کردم. پوست بادمجان‌ها را گرفتم و آماده ساختم که در اجاق پستوی حجره خود آخوند آن را سرخ و مهیا کنم. این مقدمات یکی دو ساعت زمان گرفت. کم کم آفتاب پرید و غروب و مغرب شد. من در کنار اجاق پستوی حجره نشستم آتشی افروخته بادمجان‌ها را با روغن در تابه‌ای نهادم. آخوند به نماز ایستاد. پیرمرد آن شب حالی پیدا کرد نمازی خواند و مناجاتی کرد. گفתי تمام درختان مدرسه با او همنوا شده می‌خواندند: سُبْح قَدُوس... صدایش آهنگی یافته بود که آن آهنگ آسمانی تَسْمَه از گرده هر شنونده‌ای می‌کشید. غرق در عوالمی بود که گفתי حضور مرا در آن مکان به کلی از یاد برده بود و من مات و مبهوت و متحیر هیجان آن صحنه که ناگاه به خود آمد من هم به خود آمدم. در حالی که دودی غلیظ پر کرده بود تمام صندوقخانه و حجره را. در آن عالم حیرت من بادمجان‌ها همه در تابه سوخته و زغال شده بود. آخوند هم بدون اینکه چیزی از آن عوالم به روی خود بیاورد فرمود: آقا رحیم بادمجان‌ها سوخت؟ طوری نیست. اینکه ناراحتی ندارد. مقدر این طور بوده است که امشب هم (حاضری) خودمان را بخوریم). شعوبیه مقدمه/یکصد و ده و یازده.

سرانجام این حکیم و عارف بزرگ در روز شنبه ۲۰ شعبان المعظم سال ۱۳۳۳ وفات یافته و در تخت فولاد جنب لسان الارض مدفون گردیده است.

۴. جهانگیر خان قشقایی از اعظام حکما و اجله فلاسفه متألهین به شمار می‌رود. وی فرزند محمدخان و منسوب به ایل دره شوری است. خان در اوایل عمر اندکی به تحصیل مقدماتی تا حدود خواندن و نوشتن پرداخته و زندگی‌اش گویا تا چهل سالگی در ایل و با آداب و رسوم ایلی سپری شده است.

مرحوم علامه همایی درباره آغاز آشنایی خان با مدرسه و مدرسه نشینی می‌گوید: (جهانگیر خان رحمة الله علیه در جوانی به خدمت خان معتبر ایل خود درآمد بود و سال‌ها به منادمت و مصاحبت و خدمت وی اشتغال داشت (ظاهراً با نواختن یکی از آلات موسیقی آشنا بوده است). سالی به هنگام بیلاق و قشلاق که

ایل به نزدیکی اصفهان خیمه و خرگاه بر می‌افزاید بعض افراد ایل برای رفع حوائج و تدارک مایحتاج یک ساله خود راهی اصفهان می‌شوند از آن جمله مرحوم جهانگیر خان که به شهر ورود می‌کند و اتفاقاً گذارش به بازارچه چهارسوق مقصود اصفهان می‌افتد با همان لباس خاص و احیاناً درشت‌نک مردم ایل کلاه و لباسی که برای مردم شهر خاصه کودکان نامعهود و غریب می‌نموده است.

به هر تقدیر اطفالی که در زیر طاقی بازارچه جمع بوده‌اند با دیدن آن مرد غریب و قیافه و لباس نامأنوسش دست زنان و فریاد کنان به دنبال وی راه می‌افتند که ناگهان مردی سر می‌رسد و غریب دست و پا گم کرده را از دست اطفال بی‌ادب نجات می‌دهد. [این مرد که به ناگهان در زیر بازارچه پیدایش می‌شود همای شیرازی جدّ استاد همائی است.]

وی از مرد غریب می‌پرسد: برای چه منظور به شهر آمده‌ای؟ او پاسخ می‌دهد: کارهایی دارم از جمله می‌خواهم چند رشته سیم که به درد فلان آلت موسیقی بخورد بخرم.

وی [همای شیرازی] از خان می‌پرسد: برادر اینجا که این چیزها نیست. باید بروی جلفا آن طرف زاینده رود. باید از چهارباغ بگذری از روی پل عبور کنی و...
با این مقدمات صحبت این دو تازه به هم رسیده گرم می‌شود و در اثنای سؤال و جواب و درد دل مرد شهری [هما] متوجه می‌شود خان آیتنی از هوش و درایت و ذکاوت است. به رفیق تازه خود می‌گوید: تو با این فهم و استعدادی که داری حیف است اوقات در منادمت و خدمت خان ضایع شود. میل داری درس بخوانی؟

غریب شهر ما که بعداً افتخار شهر ما و افتخار علم و حکمت گردید پاسخ می‌دهد: از خدا می‌خواهم. بدین ترتیب جهانگیر خان قشقایی در سن و سالی که ظاهراً از وی گذشته بوده است به پایمردی آن مرد [هما] راهی مدرسه طلاب می‌گردد و در سلک طالب علمان جای می‌گیرد. شعوبیه مقدمه / یکصد و دوازده سیزده و چهارده

خان از شاگردان معروف آقا محمدرضا قمشه‌ای حکیم صهبا (م. حدود: ۱۳۰۰ هـ. ق.) و آقا میرزا محمدحسن نجفی بوده است. عمر آن آفتاب جهانگیر علم و معرفت بعد از آشنایی با درس و بحث همه در مدرسه نشینی و ریاضت و

فناعت و تجرد گذشته است.

وی به سال ۱۲۴۲ هـ. ق. چشم به هستی گشوده و در ۱۳ رمضان سال ۱۳۲۸ چشم از جهان فرو بسته و در تخت فولاد به خاک سپرده شده است.

۵. آقا سید محمد باقر در چه‌ای به سال ۱۲۶۴ چشم به هستی گشوده و در شب ۲۸ ربیع‌الثانی سال ۱۳۴۲ هـ. ق. به مرض سکنه در حمام در چه وفات یافته و در تخت فولاد در تکیه کازرونی دفن گردیده است.

بیشتر تحصیلات وی در اصفهان نزد آقا میرزا محمد باقر چهارسوقی میرزا محمدحسن نجفی میرزا ابوالمعالی کلباسی و در نجف نزد آقا میرزا محمدحسن شیرازی حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و سید حسین کوه کمری بوده است.

علامه جلال‌الدین همائی درباره این مرد بزرگ که سال‌ها ملازم و همراه او بوده و از محضرش بهره‌ها برده می‌نویسد: (آن بزرگ در علم و ورع و تقوا آیتی عظیم و به حقیقت جانشین پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام بود. در سادگی و صفای روح و بی‌اعتنایی به امور دنیوی گویی فرشته‌ای بود که از عرش به فرش فرود آمده و برای تربیت خلائق با ایشان همنشین شده است. مکرر دیدم که سهم امام‌های کلان برای او آوردند و دیناری نپذیرفت با اینکه می‌دانستم که بیش از چهار پنج شاهی پول سیاه نداشت. وقتی سبب را می‌پرسیدم می‌فرمود: (من فعلاً بحمدالله مقروض نیستم و خرجی فردای خود را هم دارم و معلوم نیست که فردا و پس فردا چه پیش بیاید: (و ما تدری نفس ماذا تکسب غداً). بنابراین اگر سهم امام را بپذیرم ممکن است حقوق فقرا تضییع شود).

گاهی دیدم چهارصد پانصد تومان که به پول امروزی چهارصد پانصد هزار تومان بود برایش سهم امام آوردند و بیش از چند ریال که مقروض بود قبول نکرد.

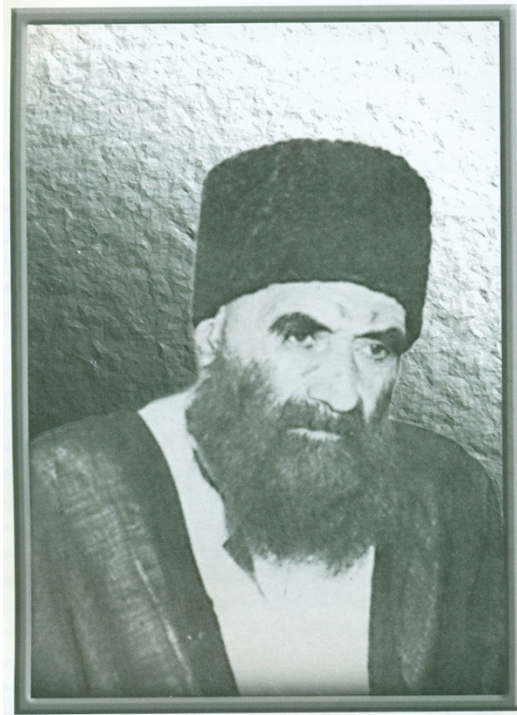
اگر احياناً لقمه‌ای شبهه‌ناک خورده بود برفور انگشت درگلو می‌کرده و همه را بر می‌آورد. و این حالت را مخصوصاً خود یک بار به رأی‌العین دیدم. ماجرا از این قرار بود: یکی از بازگانان ثروتمند آن بزرگوار را با چند تن از علما و طلاب دعوت کرده بود. سفره‌ای گسترده بود از غذاهای متنوع با انواع تکلف و تنوُّق. آن مرحوم به عادت همیشگی مقدار کمی غذا تناول کرد. پس از آنکه دست و دهان‌ها شسته شد میزبان قباله‌ای را مشتمل بر مسئله‌ای که به فتوای سید حرام بود برای امضاء

حضور آن مرد روحانی آورد. وی دانست که آن میهمانی مقدمه‌ای برای امضای این سند بوده و شبیه رشوه داشته است. رنگش تغییر کرد و تنش به لرزه افتاد و فرمود: (من به تو چه بدی کرده بودم که این زقوم را به حلق من کردی؟ چرا نوشته را پیش از نهار نیاوردی تا دست به این غذا آلوده نکنم.)

سپس آشفته حال برخاست و دوان دوان به مدرسه آمد و کنار باغچه مدرسه مقابل حجره اش نشست و با انگشت به حلق خود فرو کرد همه را استنفرغ کرد و پس از آن نفس راحتی کشید. (مقالات ادبی، ج ۱، ص ۸)^۱

فصل چهارم:
اسناد تصویری

عکس حاج آقا رحیم ارباب همراه با توضیحات



ولادت: ۱۲۹۷ ق. محل ولادت: اصفهان.

وفات: ۱۳۹۶ ق. محل دفن: اصفهان.

محل تحصیل: اصفهان، نجف.

اساتید: حضرات سید محمدباقر درچه‌ای، جهانگیرخان قشقایی، ملامحمد

کاشی و ...

شاگردان: جلال‌الدین همایی و ...

تألیفات: رساله‌ای در علم هیئت و غیره^۱

بیانیه حاج رحیم ارباب درباره زلزله خراسان*

بیانیه آیه الله حاج آقا رحیم ارباب

ناستحضار برادران دینی میرساند

فاطمه زهرا زلزله نواحی خراسان که موجب شهادت جمیع کثیری از بندگانش خدا شده اعانت و مسابقت به یاد ماندگان ایشان که بسیاری از آنها مخرج و در نهایت شدت بهره‌میزند در اعلا درجه اهمیت قرار دارد. حکم آیه مبارکه **وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ الْعَاهِدَاتِ وَالضَّرَّاءَ الْوَعْدَةَ وَإِذَا يُقَالُ لَهُمْ آتُوا بِعَهْدِكُمْ إِذَا أُمِرُوا بِهَا وَالَّذِينَ يُوَفُّونَ عَهْدَهُمْ إِذَا أُخْتَصِرُوا بِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ** را در نظر بگیرید. این آیه مبارکه از اعظم عبادات و افضل قربات میباشد بخصوص ساختن خانه‌های محکم باسراج وقت برای آنان - بنا بر این باید مومنین کمک و احسان بایشان را مدنظر شما کرده اشخاص بقدر وسع در این باره اقدام نمایند و شکی نیست که در زلزله زده‌گان عبادات و ایانه نبیل و انعام نیز مساند و استحقاق خمس را دارند تا ساجر جزیل و ثواب جمیل و سعادت دادرین مسائل گردند. و آنچه داده شود تحت نظر افراد مورد اطمینان که اسم برده می‌شوند در قیل بمصرف لازم خواهد رسید. خداوند بر تأییدات اهل احسان بیفزاید

ب- آقایان محترم نامبرده مراجعه فرمائید

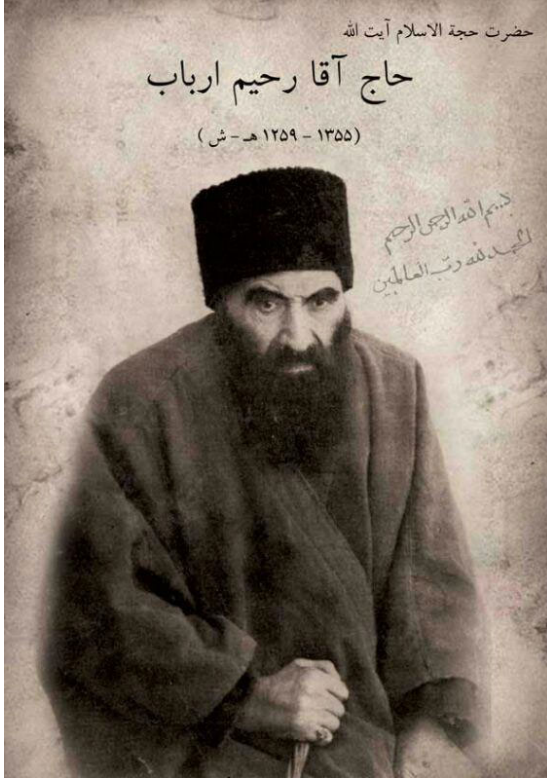
جناب آقای دکتر ریاحی - جناب آقای حاج میرزا حسن گلاهدوزان - جناب آقای کیوان
 جناب آقای آتش - جناب آقای حاج آقا افضل - جناب آقای حاج ابوالقاسم گویالی - جناب آقای
 حاج میرزا محمد بنگدار پور - جناب سرهنگ زاهدی - حضرت آقای آقا میرزا دهکردی
 جناب آقای صیرفیاض پور - جناب آقای شیخ محمد جوان نجفی - جناب آقای حاج عبدالعلی فیض
 جناب آقای یوسف بهنام - جناب آقای امیرقاسمی امینی
 اقل الخلیقه - رحیم

تصویر آیت الله ارباب و شاگردان و نزدیکان*



از راست به چپ: ۱-؟؛ ۲- مرحوم حاج محمد محققیان (حاج معلم)؛ ۳-
علامه غروی؛ ۴-؟؛ ۵- مرحوم شیخ حر؛ ۶- مرحوم حاج آقا رحیم ارباب؛ ۷-
مرحوم سید حسین احمدی
حدود سال ۱۳۴۵

تصوير حضرت حجت الاسلام آيت الله ارباب*



دیدگاه درباره نامحرم*



آیت الله العظمی حاج آقا رحیم ارباب (ره)

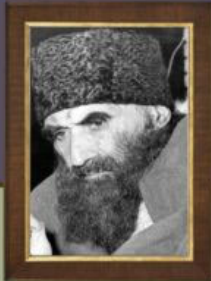
نامحرم

حاج آقا رحیم، دو سه سال آخر عمر نابینا شد. وقتی از ایشان پرسیدند: پس از این همه عمر، آیا ادعایی هم دارید یا نه؟ ایشان فرمودند: «در مسایل علمی، هیچ ادعایی ندارم. اما در مسایل شخصی خود، دو ادعا دارم: یکی آنکه به عمرم غیبت نکردم و غیبت نشنیدم؛ دوم آنکه در طول عمرم، چشمم به نامحرم نیفتاده». در احوال شخصی ایشان نقل شده که فرموده بودند: «برادرم با همسرش، چهل سال در منزل ما بودند؛ در این چهل سال، حتی یک بار هم همسر برادرم را ندیدم».



۳۸

مسائل جهانی *



آیت الله العظمی حاج آقا رحیم ارباب (ره)

آیت الله ارباب و مسائل جهانی

ایشان اگر صلاح می‌دانستند، در مسائل جهانی و خارج از کشور نیز اظهار نظر می‌فرمودند. مثلاً در زمان استقلال کشور «الجزایر» که ظاهراً در سال ۱۳۴۲ ش بود، فتوایی برای کمک به مسلمانان و ملت «الجزایر» و بر علیه دولت فرانسه صادر نمودند. در بخشی از آن فتوا آمده:

«وَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ؛ دیر زمانی است که اهل الجزایر به وجوه مختلفه، دچار گرفتاری شدید گردیده و ندای «یا للمسلمین» آنها به سمع عالمیان رسیده؛ به منظور عمل به لوازم ایمان بلکه عمل به لوازم بشریت و وجدان، مأمول و مترقب از ارباب همم عالییه و اولیاء احسان که مظان خیر اند، از طبقات جامعه و طوایف این است که در اسرع اوقات، هرچه زودتر، بذل جهد فرموده و در مقام مساعدت و دستگیری از این ستمدیدگان که حال آنها حزن آور و رقت بار است برآیند و خدا را از خود خشنود فرمایند. ان شاء الله وسیله ازدیاد نعمت و برکت خواهد بود. اقل الخلیقه؛ رحیم».



www.sire-olama.ir

۳۷

آیت الله ارباب همراه با شاگردان*



از راست به چپ: ۱- سید حسین احمدی (برادر)؛ ۲- سید محمود (پدر)؛ ۳-
حاج آقا رحیم ارباب ۴- علامه غروی
سال ۱۳۴۰

سنگ قبر*



سنگ مزار در گلستان شهدا در تکیه ملک است.

مقبره*



سازه مقبره علامه ارباب در گلستان شهداء در اصفهان است.

فصل پنجم:
کتابشناسی

آیت الله حاج آقا رحیم ارباب بیشتر عمرش و اکثر وقتش برای تدریس و موعظه گذشت. کمتر به نوشتن می پرداخت. از این رو آثار مکتوبش اندک است. او در القاء مطالب به روش چهره به چهره و شفاهی مؤثر و کارآیی داشت و توانست تحولات فکری ایجاد کند و خرافه زدایی نماید. با این حال آثاری از او به یادگار مانده است. این کتابشناسی در فصل اول میراث مرحوم ارباب را معرفی می کند و در فصل دوم آثار درباره وی را معرفی می کند.

بخش یکم: میراث فکری

کتاب، مقاله و رساله

- استفتائات و فتاوی فقہی
- رساله در شرح احوال برخی از استادانش مرحوم ارباب و دیگر بزرگان و مشاهیر اصفهان؛ از زبان مرحوم ارباب و به خط مرحوم کلباسی
- رساله در علم اصول
- رساله در علم هیئت
- رساله در معنای تحیت
- رساله درباره ارث
- رساله در شرح عبارتی از صحیفه سجادیه «لک یا الهی وحدانیة العدد».
- مکاتیب، مراسلات و نامه‌های آیت الله ارباب

تصحیح و تعلیقه و حاشیه نگاری

- در زندگی نامه او برخی نوشته‌اند، او بر برخی کتب فقہی، تفسیری و حکمی تعلیقه و حاشیه نوشته بود. این واقعیت گویای وسعت نظر و دیدگاه‌های گسترده او است. اما اطلاعاتی که به دست ما رسیده، فقط تصحیح و حاشیه‌های زیر است.
- تفسیر تیبان، شیخ طوسی، تصحیح علامه ارباب، چاپ سنگی، تهران
- تعلیقات بر منهاج معادن التجنیس، به کوشش استاد جلال الدین همایی
- حاشیه بر کتاب العروة الوثقی
- حواشی بر رساله توضیح المسائل آیت الله بروجردی

سخنرانی و گفت‌وگو

- حاج آقا رحیم ارباب و سید محمدجواد غروی، فایل صوتی جلسه‌ای با حضور حاج آقا رحیم ارباب و تعدادی از بازاریان و روحانیون اصفهان، به منظور اعتراض به سید محمدجواد غروی در این جلسه حاج آقا رحیم ارباب از مواضع و سخنان مرحوم غروی دفاع کرده و در وصفش گفت: ایشان شیعه‌ای خالص سید، اهل

- عربیت و غیره است، سایت آپارات، ۷ آبان ۱۳۹۲
- خطبه نماز جمعه حاج آقا رحیم ارباب (ره) در روز تولد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در تاریخ ۲۴ خرداد ۱۳۴۷، سایت آپارات، ۲۲ تیر ۱۳۹۲
- فایل صوتی خواندن دعای امام سجاد علیه السلام در مطلع ماه مبارک رمضان توسط حاج آقا رحیم ارباب، سایت آپارات، ۳ تیر ۱۳۹۱
- گفت‌وگو با علما و روحانیون درباره معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، کرانه رحمت، گفت‌وگوی جمعی از روحانیون و مرحوم ارباب، در باب دیدگاه‌های مرحوم غروی درباره معراج. بعضی روحانیون اصرار بر محکوم کردن آقای غروی داشتند، اما مرحوم ارباب از او دفاع کرد.

بخش دوم: آثار درباره و خاطرات

مقاله و کتاب

- توضیح اینکه به جزء چند مقاله و کتاب مستقل درباره مرحوم ارباب که تماماً درباره ایشان است، بقیه منابعی که اینجا آمده، فقط چند صفحه آن درباره ایشان است. عنوان مقالات در « » و عنوان کتب و نشریات با قلم کج آمده است.
- «آیت الله حاج آقا رحیم ارباب»، فضل الله ضیاءپور، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان، شماره ۱۳ (۱۳۵۵ ش)، ص ۳۷۴-۳۸۶.
- دانشمندان و بزرگان اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، چاپ دوم، اصفهان: انتشارات گلدسته، ۱۳۸۴.
- «درگذشت آیت الله علامه حاج آقا رحیم ارباب اصفهانی»، جلال الدین همایی، جاویدان خرد، سال دوم، شماره ۲ (۱۳۵۵ ش)، ص ۷۶-۷۸.
- زندگی‌نامه مرحوم ارباب در این کتاب آمده و در جاهایی، نقل قول‌ها و نکته‌هایی از ایشان آمده است.
- «آیت الله حاج آقا رحیم ارباب اسوه تقوا و پرهیزگاری»، فضل الله ضیاءنور، مجموعه ارباب معرفت، ص ۱۰۸.
- «آیت الله حاج آقا رحیم ارباب: سرگذشت، فعالیت‌ها و اخلاقیات»، محمدحسین ریاحی؛ www.lib.eshia.ir

- آئین فرزاندگی، جلد دوم، اداره کل آموزش و پرورش اصفهان، ۱۳۷۱ ش.
- آئین فرزاندگی، محمدحسین ریاحی، ج ۲، ص ۱۰۴.
- «ارباب معرفت»، محمدحسین ریاحی، روزنامه اطلاعات، ۱۸ آذرماه ۱۳۷۴.
- افلاکیان خاک نشین، هیئت تحریریه مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس، ص ۷، چاپ چهارم، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس.
- «بر کرانه حکمت»، مجموعه گفت‌وگوها و خاطرات آیت الله ارباب.
- بزرگان و دانشمندان اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، اصفهان، ثقفی، چاپ دوم، ۱۳۴۸ ش.
- تاریخ حکماء و عرفاء متأخرین صدر المتألهین، منوچهر صدوقی سُها، انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۵۹ ش.
- تذکره القبور به ضمیمه اشعار و مثنویات، عبدالکریم گزی، به کوشش ناصر باقری بیدهندی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۱ ش.
- جاویدان خرد، نشریه انجمن فلسفه ایران، سال سوم، شماره اول، بهار ۱۳۵۶ ش.
- جلوه‌های هنر در اصفهان، به کوشش جمعی از نویسندگان، تهران، جاززاده، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
- «حاج آقا رحیم ارباب»، پژوهشگران مؤسسه افلاکیان خاک نشین؛
www.rasekhon.net ؛ www.isfahan.ir.
- حوزه‌های علمیه شیعه در طول تاریخ، سید حجت موحد ابطحی، حوزه علمیه اصفهان، ۱۳۶۵ ش، ص ۵۸۳.
- خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری، قم، صدرا، چاپ نهم، ۱۳۵۷ ش، ص ۵۸۳.
- دایرةالمعارف تشیع، ج ۳، ص ۵۲.
- ده گفتار، مرتضی مطهری، قم، صدرا، بی‌تا.
- روضات الجنّات، محمدباقر خوانساری، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۶ ش، ج ۵، ص ۴۵.
- سایت تابناک.
- سایت شهرداری اصفهان به نام افلاکیان خاک نشین.
- سایت علماء.
- سیاحت شرق، محمدحسن آفانجفی قوچانی، تصحیح ر.ع. شاکری، تهران،

- امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
- «شکوه دیرین حوزه اصفهان و آخرین ستارگان آن»، محمدحسین ریاحی، نشریه کیهان اندیشه، شماره ۶۶.
- «شکوه دیرین حوزه اصفهان و آخرین ستارگان آن»، محمدحسین ریاحی، کیهان اندیشه، شماره پیاپی ۶۶، خرداد و تیرماه ۱۳۷۵.
- «علامه حاج آقا رحیم ارباب از دیدگاه دایرةالمعارف ویکی پدیا»؛ <http://nbo.ir>.
- علوم و عقاید، ابراهیم جواهری، اصفهان، ۱۳۳۱ ش.
- «فرهنگ و اندیشه، اخلاق و اندیشه، مروری بر زندگی آیت الله رمضانعلی املائی»، www.forsatonline.ir.
- مبانی حقوق در اسلام، سید محمد جواد غروی، ۱۳۷۳، اصفهان، نشر جهاد دانشگاهی، ص ۹ - ۱۱.
- مجله حوزه، ش ۱۵، ص ۲۸.
- مجله حوزه، ش ۲۶، ص ۲۴، مصاحبه با مرحوم آیت الله شیخ عباسعلی ادیب.
- مجله حوزه، ش ۲۶، ص ۲۴، مصاحبه با مرحوم آیت الله شیخ عبدالجواد جبل عاملی.
- مجله حوزه، ش ۲۶، ص ۲۹.
- مجله حوزه، ش ۳۵، ص ۵۵، مصاحبه با مرحوم آیت الله شیخ حیدر علی محقق.
- مجله حوزه، ش ۴۰، ص ۳۷، مصاحبه با آیت الله شیخ یوسف صانعی.
- مجله حوزه، ش ۴۷، ص ۳۸، مصاحبه با مرحوم آیت الله سیدحسن مدرس هاشمی.
- مجله حوزه، ش ۵۸، ص ۵۲، مصاحبه با مرحوم آیت الله سید اسماعیل هاشمی.
- مجله حوزه، ش ۶۵، صص ۷۶ - ۷۳، دستورالعملی از عالم ربانی آیت الله سید ابوالقاسم دهکردی.
- مجله حوزه، شماره ۱۵، تیر ماه ۱۳۶۵، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- مجله حوزه، شماره ۱۸، دی ماه ۱۳۶۵، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- مجله حوزه، شماره ۲۶، مرداد و تیر ماه ۱۳۶۷، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- مجله حوزه، شماره ۳۵، آذر و دی ماه ۱۳۶۸، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

- مجله حوزه، شماره ۴۰، مهر و آبان ۱۳۶۹، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- مجله حوزه، شماره ۴۷، آذر و دی ماه ۱۳۷۹، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- مجله حوزه، شماره ۵۳، آذر و دی ماه ۱۳۷۱، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- مجله حوزه، شماره ۵۸، مهر و آبان ۱۳۷۲، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- مجله حوزه، شماره ۶۵، آذر و دی ماه ۱۳۷۳، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- مجموعه ارباب معرفت، «دکتر حمید ارباب»، صص ۶۳-۶۹ و ۷۲ و ۱۲۵ و ۱۲۶.
- مجموعه ارباب معرفت، محمدحسین ریاحی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی اصفهان، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.
- «مصاحبه با استاد دکتر محمدباقر کتابی»، محمدحسین ریاحی، زمستان ۱۳۷۴.
- «مصاحبه با آقای دکتر محمدباقر کتابی»، زمستان ۱۳۷۴.
- «مصاحبه با مرحوم استاد محمدحسین احمدی»، مجموعه ارباب معرفت، ص ۲۲.
- «مصاحبه با مرحوم حجت الاسلام و المسلمین سید ابوالفضل صفوی ریزی»، مجموعه ارباب معرفت، ص ۱۹.
- «مصاحبه با مرحوم منصور زاده»، مجموعه ارباب معرفت، ص ۴۰.
- مقالات ادبی، جلال الدین همایی، جلد اول، نشر هما، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش.
- نشریه حوزه، وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شماره ۵۳، ص ۳.
- نشریه حوزه، وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شماره ۸۸، ص ۲.
- نشریه حوزه، وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شماره ۸۸، ص ۲.
- نگاهی بر زندگانی عارف دلسوخته حسین شفیعی، www.daryayejan.ir/post/439.
- هزاره شیخ طوسی، علی دوانی، تهران، امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
- مجله حوزه، ش ۱۸، ص ۴۱، مصاحبه با مرحوم آیت الله شیخ احمد فیاض.
- www.0334zarrin.blogfa.com

خاطرات

- سخنرانی بی آزار تهرانی با موضوع: حاج آقا رحیم ارباب بعد از ۴۰ سال از صدای

زن داداش ایشان را می‌شناختند. سایت آپارات، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۴ توسط مؤسسه سیره علما.

- سخنرانی بی‌آزار تهرانی با موضوع: حاج آقا رحیم ارباب، جهانگیر خان قشقایی و آخوند کاشی، ایام صادقیه ۹۲، هیئت عاشقان ولایت شهرکرد، سایت آپارات، ۴ آذر ۱۳۹۲.

- سخنرانی سید محمدحسین میردامادی بحرالعلوم در خمینی شهر اصفهان محله خوزان، بیان داستانی از آیت الله حاج آقا رحیم ارباب در خصوص احترام به سادات، سایت آپارات، ۲۰ آبان ۱۳۹۵.

- سخنرانی سید محمدحسین میردامادی بحرالعلوم، دهه فاطمیه سال ۱۳۹۴ ش، تهران، خانی‌آباد، شب سوم، بیان داستانی از آیت الله آخوند کاشی از زبان آیت الله حاج آقا رحیم ارباب، سایت آپارات، ۲۶ اسفند ۱۳۹۵.

- «شرح زندگی استاد مرتضی آقاتهرانی به روایت یکی از نزدیکان»؛
www.aghatehrani.ir/Myapp/Biography

- «مصاحبه با حضرت آیت الله حاج شیخ محمد کلباسی»، مجله حوزه، آذر و دی ۱۳۷۶، ش ۸۳؛ www.hawzah.net